

کارنامه ده ساله
نشر مستضعفین

انتشارات مستضعفین

شناسنامه کتاب:

اسم کتاب: کارنامه ده ساله نشر مستضعفین

چاپ اول: نشر مستضعفین

چاپ دوم با ویرایش: بهار ۱۳۹۹

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

info@nashr-mostazafin.com

انتشارات مستضعفین

فهرست مطالب

- نگاهی واکاوانه به دیدگاه‌های نظری و عملی ۷
- صد شماره نشر و صد ماه تلاش بیرونی جنبش پیشگامان ۵۶
- ده ساله شدن حیات نشر مستضعفین ۱۰۱
- کارنامه یک ساله نشر مستضعفین ۱۲۹
- ۱ - پیوند با مردم ۱۳۴
- ۲ - چگونگی حل بحران تئوریک جنبش‌های اجتماعی ۱۳۹
- دست‌آورد یک ساله نشر مستضعفین نسبت به انتظارات اولیه ما از نشر ۱۴۳
- الف - نشر مستضعفین و بحران مخاطب ۱۴۳
- ب - راه حل پیشنهادی برای نجات نشر مستضعفین از بحران مخاطب ۱۴۶
- نشر مستضعفین دو ساله شد ۱۴۹

آغاز «چهل و یکمین» سال حیات سیاسی، اجتماعی «آرمان مستضعفین» همراه
با آغاز «نهمین» سال حیات سیاسی و اجتماعی «نشر مستضعفین»، ارگان
عقیدتی - سیاسی «جنبش پیشگامان مستضعفین ایران» را گرامی می‌داریم.

نگاهی واکاوانه به

«دیدگاه‌های نظری و عملی»

چهل سال

«آرمان مستضعفین»

و هشت سال

«نشر مستضعفین»

هر چند در سال های گذشته به مناسبت گرامیداشت سالروز حیات نشر مستضعفین و آرمان مستضعفین به «آسیب شناسی» جداگانه حرکت نشر مستضعفین و آرمان مستضعفین پرداخته ایم، اما تاکنون به «آسیب شناسی مشترک نشر مستضعفین و آرمان مستضعفین» نپرداخته ایم. شاید یکی از علل این امر آن بوده است که آنچنانکه در سال های گذشته، در سالروز آغاز حیات سیاسی و اجتماعی نشر مستضعفین مطرح کرده ایم، از آنجائیکه در طول هشت سال گذشته، بر این باور بوده ایم و علی الدوام بر این باور هستیم که آبشخور اولیه تئوریک نشر مستضعفین، چه در عرصه تئوری های عام (اعم از استراتژیک و ایدئولوژیک) و چه در عرصه تئوری های خاص (اعم از تاکتیک های محوری و تئوری های کنکریتی نظری و عملی) و چه در عرصه تئوری های مشخص (اعم از تحلیل ها و تبیین های سیاسی و عقیدتی مشخص) همان «تئوری های عام و خاص و مشخص آرمان مستضعفین» می باشند، آنچنانکه آبشخور اولیه تئوری های عام و خاص و مشخص آرمان مستضعفین «همان تئوری های عام و خاص و مشخص علامه محمد اقبال لاهوری و شریعتی هستند.»

لذا در این رابطه بوده است که در هشت سال گذشته به مناسبت سالروز حیات سیاسی و اجتماعی نشر مستضعفین، به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران:

اولاً با آسیب‌شناسی حرکت اقبال و شریعتی (چه در عرصه نظری و چه در عرصه عملی)، در چارچوب «پروژه بازسازی عملی و نظری اسلام (نظری) و مسلمین (عملی) آنها»،

ثانیاً توسط آسیب‌شناسی حرکت آرمان مستضعفین از آغاز تکوین آن - یعنی سال ۱۳۵۵ - بخصوص در برهه بحرانی، از نیمه دوم سال ۵۹ تا ۳۰ خرداد ۶۰، با آسیب‌شناسی آبخورهای نظری و عملی اولیه حرکت نشر مستضعفین، تلاش کردیم تا آب‌ها را از سرچشمه پاک کنیم. زیرا تا زمانیکه آب‌ها از سرچشمه‌ها گل‌آلود باشند، هرگز نمی‌توانیم، آب‌ها را در مسیل‌ها و بسترها صاف کنیم.

سرچشمه شاید توان بستن به بیل چون پر شد. نشاید گذشتن به پیل

از آنجائیکه از همان آغاز شروع حرکت اجتماعی - سیاسی نشر مستضعفین به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در هشت سال پیش (خرداد سال ۸۸ سرآغاز برونی شدن حرکت نشر مستضعفین)، معتقد بودیم که هم حرکت اقبال و هم حرکت شریعتی و هم حرکت آرمان مستضعفین، چه در عرصه نظری و چه در عرصه عملی، «آبستن آسیب‌های بالقوه و بالفعل می‌باشند»، در نتیجه تا زمانیکه نشر مستضعفین نتواند توسط آسیب‌شناسی حرکت‌های نظری و عملی «اقبال و شریعتی و آرمان مستضعفین» پیرایش و آرایش نظری و عملی بکند، گرفتار همان آفاتی می‌شود که «سلف‌های صالحه» قبل از آن، گرفتار آن شده بودند.

«رَجِمَ اللَّهُ إِمْرًا عَلِمَ مِنْ آيِنٍ وَ فِي آيِنٍ وَ إِلَى آيِنٍ - رحمت خدا نصیب کسانی می‌شود که اولاً بدانند از کجا حرکت را شروع کرده‌اند، ثانیاً بدانند که فعلاً در کجای حرکت هستند، ثالثاً بدانند که در آینده به کجا در حرکت می‌باشند» (امام علی).

بنابراین تنها در این رابطه بوده است که نشر مستضعفین در هشت سال گذشته

«اولویت اول پروژه بازسازی و بازتولید خود، بازشناسی گذشته اسلاف خود در چارچوب نقد عملی و نظری سه حرکت اقبال و شریعتی و آرمان مستضعفین قرار داده است»، فراموش نکنیم که اشکال عمده آرمان مستضعفین در این رابطه این بود که آرمان مستضعفین (برعکس رویکرد نشر مستضعفین در هشت سال گذشته)، در سال های ۵۹ و ۶۰، زمانی اقدام به آسیب شناسی نظری و عملی حرکت خود پرداخت که حریق بحران عملی و نظری تمامی زیرساخت های تشکیلاتی و سیاسی و تئوریک (عام و خاص و مشخص) آن در عرصه استراتژی و تاکتیکی، به چالش گرفته بود و سونامی بحران آنچنان سکان این حرکت را به لرزه درآورده بود که دیگر حتی یک نقطه ثابت و ایمن، جهت استقرار مؤسسين «برای بازی گری تطبیقی (نه بازی گری انطباقی) و بازنگری و بازشناسی و بازتولید و بازسازی، در عرصه نظری و عملی باقی نگذاشته بود» و همین امر باعث گردید تا مؤسسين و اعضای پلنوم اول، به جای بازیگری تطبیقی، جهت بازسازی تئوریک و سیاسی و تشکیلاتی آرمان مستضعفین، در آن عرصه طوفانی که از «درون و برون تشکیلات آرمان مستضعفین»، در برابر هجمه تشکیلات سوز و اندیشه سوز و اراده سوز قرار گرفته بود، گرفتار ورطه تماشاگری و برخورد انطباقی و انفعالی در برابر حریق بحران بشوند.

طبیعی است که در زمانی که حریق بحران خانه را فرا گرفته است، آشنانشان باید هم غم و تلاش خود را فقط در راستای خاموش کردن هر چه زودتر حریق، به صورت یکطرفه بگذارد. به همین دلیل، خروجی این رویکرد باعث گردید تا مؤسسين آرمان مستضعفین به ناچار از نیمه دوم سال ۵۹ گرفتار «ورطه پراگماتیسم و روزمرگی بشوند». در صورتی که اگر مؤسسين آرمان مستضعفین (مانند نشر مستضعفین)، حداقل از زمان «برونی شدن حرکت آرمان مستضعفین در سال ۵۸» (تقریباً دو سال قبل از ظهور بحران فراگیر فوق) به «آسیب شناسی آبشخورهای اولیه حرکت نظری و عملی خود، اعم از اقبال و شریعتی می پرداختند، دیگر مجبور نمی شدند که از اواخر سال ۵۹ به تماشاگری منفعلی در این رابطه تبدیل بشوند.»

یادمان باشد که علت اصلی این رویکرد مؤسسين آرمان مستضعفین (در سال های

۵۵ تا ۵۹) نسبت به موضوع آسیب‌شناسی، اسلاف گذشته خود (اعم از اقبال و شریعتی و حتی سیدجمال) این بوده است که مؤسسين آرمان مستضعفین، نسبت به حرکت عملی و نظری اقبال و شریعتی (به علت اعتماد مطلق به این دو حرکت) موضع انطباقی و یک طرفه‌ای داشتند و اصلاً به این امر نمی‌اندیشیدند «که در تاریخ مبارزه طبقاتی بشر، هیچ‌گاه هیچ حرکت نظری و عملی مطلقاً بی‌عیب و اشکال وجود ندارد»، چراکه در چارچوب مبارزه طبقاتی بشر، «تنها حرکت‌های فرازمانی و فرامکانی و فراتاریخی می‌توانند مطلقاً بی‌عیب و بی‌اشکال باشند».

یعنی همین که یک منظومه نظری وارد تاریخ و مبارزه طبقاتی بشر بشود و زمان‌مند و مکان‌مند و تاریخ‌مند گردد (آنچنان که در آیه ۱۷ سوره رعد تبیین می‌گردد)، از صورت مطلق، فارغ بودن از اشتباهات خارج می‌شود.

«أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ جَلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ - خداوند اول از آسمان آبی پاک نازل کرد، این آب پاک و صاف وقتی که از آسمان وارد زمین شد، در ظرف‌های مختلف زمینی جاری شدند و از پیوست این ظرف‌های زمینی بود که سیل در زمین جاری گردید، همین جاری شدن آب در زمین باعث گردید تا به روی این آب کفی ظاهر شود، عین همین مساله در جریان ساختن زیورالات توسط آتش رخ می‌دهد، چراکه در آنجا هم بر اثر گداختن توسط آتش، کفی بر روی زیورالات ذوب شده ظاهر می‌گردد، خداوند توسط این مثال می‌خواهد داستان حق و باطل و کیفیت تکوین باطل، از دل حق به مثال بکشد و تبیین کند، چراکه در تحلیل نهائی، باطل در زمین، مانند آن کف از بین می‌روند و تنها آنچه که به سود توده‌ها است، در زمین باقی می‌ماند، خداوند مثال‌های خود را اینچنین مطرح می‌کند» (آیه ۱۷ - سوره رعد).

در این مثال بسیار بسیار عمیق قرآن که شاید بتوان گفت «عمیق‌ترین مثال کل قرآن است» قرآن یک حقیقت بزرگ و سترگ در تاریخ بشر را تبیین می‌نماید و آن «چگونگی تکوین باطل در عرصه تاریخ بشر است». به این ترتیب آنچنانکه قرآن

در این مثال عمیق تبیین می‌نماید، «در آغاز حق صورتی خالص داشت و بدون مخلوط با باطل بود اما به موازات اینکه این حق خالص فراتاریخی و فرازمانی و فرامکانی وارد تاریخ می‌شود، با تاریخ‌مند و زمان‌مند و مکان‌مند شدن حق خالص اولیه، باطل رفته رفته در تاریخ بشر، ظهور پیدا کردند که این امر باعث گردید تا پیوسته در تاریخ بشر، حق مخلوط با باطل باشد و حق خالص یا باطل خالص، امری ذهنی گردد.»

هر چند که در رویکرد قرآن، «در نهایت این حق و باطل مخلوط به سود توده‌ها، با برتری حق پایان می‌یابد». منظور ما در اینجا از ذکر این مثال قرآن این است که، بر این مطلب تکیه بورزیم که «مؤسسين آرمان مستضعفين نمی‌بایست در سال‌های ۵۵ تا ۵۹ با رویکرد مطلق‌گرایانه به منظومه نظری و عملی اقبال و شریعتی نگاه می‌کردند، چراکه در تاریخ بشر، به موازات تاریخ‌مند و زمان‌مند و مکان‌مند شدن یک منظومه نظری و عملی، دیگر امکان عملکرد رویکرد مطلق‌گرایانه برای این منظومه‌های نظری و عملی زمان‌مند و مکان‌مند و تاریخ‌مند وجود ندارد.»

به عبارت دیگر، تمامی منظومه‌های نظری و عملی بشر وقتی که زمینی می‌شوند و به عرصه تاریخ وارد می‌گردند و زمان‌مند و مکان‌مند می‌شوند (از جمله منظومه نظری و عملی اقبال و شریعتی)، بی‌شک آستانه اشتباهات و آسیب‌هایی می‌گردند، طبیعی است که اگر مؤسسين آرمان مستضعفين (مانند نشر مستضعفين) از سال ۵۵ با این رویکرد به منظومه اقبال و شریعتی نگاه می‌کردند، گرفتار بحران ساختاری، تشکیلاتی و سیاسی و تئوریک سال‌های ۵۹ و ۶۰ نمی‌شدند و بدین ترتیب است که در این رابطه می‌توان داوری نهائی کرد که «تنها فرصت برای آسیب‌شناسی عملی و نظری یک حرکت، قبل از وقوع و فراگیر شدن بحران، در عرصه عمل و نظر آن حرکت می‌باشد.»

ماحصل اینکه، مؤسسين آرمان مستضعفين در رابطه با بحران ۵۹ و ۶۰ نظری و عملی حرکت سیاسی - اجتماعی آرمان مستضعفين، از زمانی به آسیب‌شناسی جدی نظری و عملی حرکت اقبال و شریعتی و خود حرکت آرمان مستضعفين پرداختند که به صورت فیزیکی با دستگیری همه جانبه اعضا و هواداران، توسط

هجمه فراگیر پلیس و نیروهای امنیتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و با هجرت و زندانی شدن اعضای آرمان مستضعفین، آتش بحران نظری و عملی به صورت موقت خاموش شده بود.

در این رابطه فراموش نکنیم که حرکت نظری و عملی آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۵ تا ۶۰، «نخستین تجربه تشکیلاتی و جمعی و نظری و عملی استراتژی رویکرد بازسازی عملی و نظری اقبال و شریعتی بود»، چراکه تا قبل از تکوین حرکت آرمان مستضعفین در سال ۵۵، چه در مدت پنج سال بعد از بسته شدن حسینیه ارشاد (از آبان‌ماه سال ۵۱ تا خرداد ۵۵) و چه در مدت پنج سال حرکت شریعتی در حسینیه ارشاد (از سال ۴۷ تا ۵۱)، هیچگونه حرکت مستقل «تشکیلاتی، نظری و عملی در چارچوب استراتژی بازسازی اقدام عملی سازمان‌گرایانه و تحزب‌گرایانه جنبشی، در چارچوب پروژه بازسازی نظری و عملی اقبال و شریعتی، در جامعه ایران و خارج از کشور، شکل نگرفته بود.»

در نتیجه همین «غیبت حرکت تشکیلاتی و سیاسی و اجتماعی تحزب‌گرایانه جنبشی در سال‌های ۴۷ تا ۵۱ بود که تنها فونکسیون‌ی که حرکت شریعتی در جنبش ارشادی خود داشت، آزاد کردن نیرو بود»، حال این نیروهای آزاد شده توسط جنبش ارشاد شریعتی در سال‌های ۴۷ تا ۵۱ یا توسط جریان‌های پیرو استراتژی چریک‌گرایانه و تحزب‌گرایانه پیشاهنگی جذب می‌شدند و یا اینکه بعداً، بعضاً در خدمت رژیم مطلقه فقهاتی درآمدند. آنچنانکه میرحسین موسوی در خاطرات خود به عنوان قائم مقام دبیرکل حزب جمهوری اسلامی نوشته است که بیش از ۸۰٪ پاسخ کتبی استعلام از نیروهای جذب شده به حزب جمهوری اسلامی (در خصوص زمینه قبلی و علل گرایش آنها به حزب جمهوری اسلامی)، «هوداری از اندیشه‌های شریعتی، به عنوان علت این امر مطرح کرده بودند.»

بدین ترتیب این امر باعث گردید تا از بعد از بسته شدن حسینیه ارشاد و دستگیری شریعتی در بهار ۵۲ و خاموش شدن چراغ‌های حسینیه ارشاد در آبان‌ماه ۵۱، دیگر تا خرداد سال ۵۵ که نطفه آرمان مستضعفین بسته شد، «جنبش تحزب‌گرایانه شریعتی در همان شکل خام اولیه خود باقی مانده بود». آنچنانکه حتی شریعتی

از بعد از آزادی از زندان، در طول سه سال قبل از هجرت خود «به جز یک سلسله جلسات خانگی و موردی و پراکنده و اتفاقی و بی هدف و نوشته های شخصی اش که صرفاً جنبه نظری داشت، نتوانست گامی اساسی در رابطه با استراتژی سازمان گرایانه و حزب گرایانه مورد اعتقاد خود بردارد.»

تنها عاملی که باعث گردید تا شریعتی تصمیم به هجرت از ایران (از نیمه دوم سال ۵۵) بگیرد، این بود که به درستی دریافت که در داخل ایران دیگر شرایط برای استمرار و اعتلای جنبش نظری و عملی حزب گرایانه حرکت او وجود ندارد و به همین دلیل او برای نجات جنبش حزب گرایانه نظری و عملی ارشاد خود، تصمیم به هجرت و خروج از کشور گرفت. اینکه آیا تصمیم شریعتی در این رابطه درست بود یا غلط و آیا اگر شریعتی در این هجرت وفات نمی کرد، می توانست به خواسته های خود دست پیدا کند، پاسخ به این سوال ها در گرو تعریف هجرت فردی او می باشد که فعلاً به علت اینکه متأسفانه با فوت شریعتی، این پروژه به بن بست رسید، پاسخ به سوال های فوق نمی تواند در اینجا فونکسیون برای ما داشته باشد، چراکه هر پاسخی که ما به این سوال ها بدهیم، جنبه ذهنی دارد و فاقد مابه ازاء خارجی می باشد.

در اینجا برای فهم عمق موضوع تنها کافی است که بدانیم، نه تنها در ۵ سال حرکت ارشاد شریعتی (۴۷ تا ۵۱) حتی در ۵ سال بعد از تعطیلی ارشاد هم (۵۱ تا ۵۶) او نتوانست به اندازه تعداد انگشتان یک دست به قول خودش «نیروهائی پرورش دهد که بتواند تولید فکر یا تولید حرکت کند، یا توان سازمان گری و هدایت گری نظری و عملی داشته باشند، یا اینکه بتوانند استراتژی حزب گرایانه و سازمان گرایانه جنبشی او، از بعد از بسته شدن حسینیه ارشاد استمرار بخشند و میلیون ها نیروهای آزاد شده و سرگردان راه او را در عرصه نظری و عملی هدایت گری نمایند و حرکت فردی نظری و عملی او را وارد چرخه جمعی و تشکیلاتی، استراتژی اقدام عملی سازمان گرایانه و حزب گرایانه جنبشی تکوین یافته از پائین بکنند و استقلال استراتژی حزب گرایانه جنبشی پیشگام او را از استراتژی پیشاهنگ سه مؤلفه ای چریک گرائی مدرن و حزب گرایانه طراز نوین لنینیستی و ارتش خلقی مائوئیستی، در عرصه عمل و نظر، در داخل ایران حفظ نمایند.»

برای فهم این عدم مرزبندی عرصه‌های استراتژی و تاکتیکی راه او کافی است تا جزوه «حسن و محبوبه» که تعیین کننده تمامی شاخص‌های استراتژی و تاکتیکی و پارادایم کیس حرکت شریعتی می‌باشند، مورد مطالعه مجدد قرار دهیم. فراموش نکنیم که گفته و نوشته «حسن و محبوبه» او:

اولاً در سال‌های بعد از آزادی از زندان و کودتای اپورتونیستی درون تشکیلات مجاهدین خلق صورت گرفته است.

ثانیاً شریعتی با علم به جایگاه این دو نفر در عرصه کودتای اپورتونیستی درون تشکیلات مجاهدین خلق توسط تقریر داستان حسن و محبوبه، می‌خواست علاوه بر نقد کودتای درون تشکیلاتی مجاهدین خلق، با برخورد جریان راست مذهبی و سنتی نسبت به کودتای فوق مرزبندی سیاسی - عقیدتی بکند.

ثالثاً قصه حسن محبوبه شریعتی یک داستان رمانتیک و تراژیک و عاطفی ساده نیست که شریعتی توسط آن قصد تجلیل و تمجید از دو شاگرد سابق خود داشته باشد، بلکه برعکس آنچنانکه از مقدمه قصه برمی‌آید، شریعتی می‌کوشد تا در مقدمه این قصه با تحلیل شرایط اجتماعی و صف‌بندی‌های سیاسی و تاریخی و طبقاتی جامعه آن روز ایران، در شکل سمبلیک به تبیین استراتژی و تاکتیک کوتاه‌مدت و درازمدت محوری حرکت خود پردازد.

رابعاً قصه حسن و محبوبه تنها گفته و نوشته‌ای از شریعتی است که از آغاز تا پایان در راستای تبیین استراتژی و تاکتیک محوری حرکت آرمانی او می‌باشد.

خامساً قصه حسن و محبوبه شریعتی در تنهائی‌های استخوان‌سوز شرایط بعد از زندان و قبل از هجرت او و بعد از بن‌بست مطلق استراتژی چریک‌گرائی مدرن دهه ۴۰ و ۵۰ جامعه ایران (که به صورت یک گفتمان مسلط درآمده بود) یعنی سال ۵۵ و قبل از بهار ۵۶ مطرح شده است.

سادساً از آنجائیکه به صورت تحمیلی در دوران ۵۰۰ شبانه روز تنهائی او در بند شش کمیته مشترک ساواک رژیم کودتائی و توتالیتار پهلوی، مدتی احمد رضا کریمی (تواب سازمان مجاهدین خلق) با او هم اتاق بوده است، لذا شریعتی

به تمامی ماجرای کودتای درونی تشکیلات مجاهدین خلق و وضعیت حسن و محبوبه توسط احمد رضا کریمی اطلاع پیدا کرده بود. در نتیجه، شریعتی با اطلاع به عمق و گستردگی فاجعه کودتای درون تشکیلاتی مجاهدین خلق، به تقریر قصه حسن و محبوبه می پردازد.

ثامناً شریعتی در مقدمه قصه حسن و محبوبه پیوند سه جناح «زر و زور و تزویر» را به صورت مشخص و کنکریت در جامعه آن روز ایران و در شرایط بن بست مطلق استراتژی چریک‌گرائی و ناکارآمدی این استراتژی در جامعه ایران به صورت سمبلیک تحلیل و تبیین و تشریح می نماید.

با عنایت به موارد فوق، پر واضح است که هدف ما در اینجا از طرح این موضوعها، در شرایط تندپیچ تاریخی امروز جامعه ایران، آیه یاس خواندن برای طرفداران جریان شریعتی نیست، چراکه بر این امر واقفیم که در شرایط حساس تاریخی امروز ایران، «با اینکه مذهب گریزی به عنوان شیوه مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی درآمده است» و «با اینکه صوفی‌گری در لباس لیبرالیسم مذهبی، شیوه مبارزه فرصت‌طلبان نان به نرخ روز خور، در حمله به شریعتی شده است» و «با اینکه جریان چپ غیر مذهبی، بخصوص از بعد از فروپاشی سوسیالیست دولتی در جهان، در کمای بحران تئوریک عام و خاص و مشخص به سر می‌برند» و «با اینکه جریان‌های چپ مذهبی در بحران استراتژی از چریک‌گرائی تا تحزب‌گرائی به سر می‌برند» و «با اینکه جنبش به اصطلاح اصلاحات زرد حکومتی که از خرداد ۷۶ در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح‌های درونی رژیم مطلقه فقهاتی ظهور پیدا کرده است، در جامعه امروز ایران به بن بست مطلق رسیده‌اند» و در لوای شعار «آشتی ملی» تلاش می‌کنند تا دوباره به جایگاه سیاسی دهه ۶۰ حکومتی خود باز گردند، «با همه این احوال دوباره استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرانه و تحزب‌گرایانه جنبشی تکوین یافته از پائین شریعتی» و «رویکرد دموکراسی سوسیالیستی شریعتی در راستای مبارزه دو مؤلفه‌ای عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه با شعار نان و آزادی»، همچنین «رویکرد مبارزه طبقاتی شریعتی به تاریخ» و «رویکرد شریعتی به جایگاه انسان در تبیین تاریخ» (به عنوان علم شدن وجود و هستی) و «رویکرد شریعتی به جایگاه آزادی در چارچوب عدالت» و

«رویکرد شریعتی به جایگاه سرمایه‌داری و مناسبات امپریالیستی حاکم بر جهان امروز بشر، به عنوان دشمن عمده و اصلی همه خلق‌ها» و «رویکرد شریعتی به تقدم مبارزه با استعمار کهنه و نو در جامعه امروز ایران، در راستای بازسازی عملی و نظری اسلام و مسلمین» و «رویکرد شریعتی به پروژه نجات اسلام قبل از مسلمین ایران، در چارچوب مبارزه با اسلام فقهاتی و اسلام روایتی و اسلام زیارتی و اسلام ولایتی حاکم» و «رویکرد شریعتی در راستای پیوند بین جنبش عدالت‌طلبانه، برای پاسخ به بن‌بست‌های تئوریک عام و خاص و مشخصی چپ غیر مذهبی و برای پاسخ به بحران استراتژی امروز جامعه ایران و برای پاسخ به بحران معنای روشنفکر امروز جامعه ایران و برای پاسخ به چه می‌خواهیم حرکت تحول‌خواهانه مردم ایران، در مبارزه با چه نمی‌خواهیم‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی» و «رویکرد شریعتی به حکومت روحانیت و حکومت مذهبی و حکومت ولایتی، به عنوان مستبدترین و توتالیترترین حکومت‌های تاریخ بشر» و «رویکرد شریعتی به مذهب به عنوان بزرگ‌ترین نیروی اجتماعی در جامعه ایران» و «رویکرد شریعتی به مبارزه هم‌زمان برای نان و آزادی» و «رویکرد شریعتی به پیوند سه مؤلفه عبادت، کار و مبارزه اجتماعی و سیاسی و در چارچوب عرفان و برابری و آزادی در فرد» و «رویکرد شریعتی به پیوند سه مؤلفه آگاهی و آزادی و برابری، در چارچوب کتاب ترازو و آهن در جامعه» دوباره به عنوان گفتمان مسلط امروز جامعه ایران درآمده است.

بنابراین، برای فهم دلایل و علل ذهنی و عینی و عامل و انگیزه تکوین حرکت آرمان مستضعفین از سال ۵۵ الی الان (یعنی ۴۱ سال)، در داخل و خارج کشور، می‌بایست:

اولاً در نظر داشته باشیم که در سال ۵۵ مؤسسین آرمان مستضعفین در شرایطی مصمم شدن تا حرکت شریعتی را از چرخه:

۱- توده بی‌شکل،

۲- حرکت خودبخودی،

۳- رهبری فردی،

۴- تئوری غیر مدون،

۵- استراتژی چند مؤلفه‌ای،

۶- حرکت‌های پراکنده محفلی، وارد چرخه :

الف - استراتژی تک مؤلفه‌ای اقدام عملی تحزب‌گرایانه جنبشی تکوین یافته از پائین.

ب - تئوری مدون عام و خاص و مشخص.

ج - حرکت جمعی تشکیلاتی عمودی و افقی در راستای جایگزین کردن رهبری جمعی، به جای رهبری فردی قبلی.

د - جایگزین کردن حرکت تشکیلاتی و منظم به جای حرکت توده‌وار و بی‌شکل و خودبخودی گذشته.

ه - مبارزه تحزب‌گرایانه علمی و مدرن، بجای مبارزه محفلی و خودبخودی قبلی بکنند.

ثانیاً باید عنایت داشته باشیم که در شرایطی مؤسسين آرمان مستضعفين در سال ۵۵ تصمیم به تأسیس حرکت آرمان مستضعفين گرفتن که استراتژی سه مؤلفه‌ای پیشاهنگی، اعم از چریک‌گرایی مدرن و تحزب‌گرایی لنینیستی و ارتش خلقی مائوئیستی که از شهریور ۲۰ تا سال ۵۵ به عنوان گفتمان و دیسکورس مسلط جامعه ایران بود، به بن‌بست مطلق رسیده بودند و این «دستاورد برای جامعه ایران به همراه آورده بودند که استراتژی پیشاهنگی، چه در مؤلفه چریک‌گرایی مدرن شهری و روستائی آن و چه در مؤلفه حزب طراز نوین لنینیستی آن و چه در مؤلفه ارتش خلقی مائوئیستی در جامعه ایران دارای فونکسیون نمی‌باشند، چراکه جامعه ایران نه جوامع کشورهای آمریکای لاتین است و نه جوامع کشورهای آسیای جنوب شرقی و نه جوامع بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی سابق و فدراسیون روسیه می‌باشد». یعنی «جامعه ایران، جامعه ایران است، با تمام خودویژگی‌های تاریخی و سنتی و مذهبی و اجتماعی و سیاسی و تاریخی.»

لذا به همین دلیل بود که مؤسسين آرمان مستضعفین در سال ۵۵ و ۵۶ به این دستاورد گران سنگ استراتژی دست پیدا کردند که تنها استراتژی که می تواند جامعه ایران و اردوگاه بزرگ جنبش های متعدد و متکثر مستضعفین ایران را در گردونه حرکت تحول خواهانه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی قرار دهد، «استراتژی اقدام عملی سازمان گرانه و تحزب گرایانه جنبشی تکوین یافته از پائین، توسط جنبش پیشگامان (نه پیشاهنگ و نه پیشرو) مستضعفین ایران می باشد». همان استراتژی که ۳۹ سال است که با حاکمیت رژیم مطلقه فقهتی بر تمامی نهادهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و سنتی و مذهبی مردم ایران نشان داده است که تنها استراتژی می باشد که می تواند جامعه ایران و اردوگاه بزرگ جنبش های مستضعفین ایران، وارد چرخه حرکت تحول خواهانه تاریخی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بکند.

ثالثاً در شرایطی مؤسسين آرمان مستضعفین اقدام به تأسیس و بنیان گذاری نظری و عملی آرمان مستضعفین کردند که حرکت شریعتی هر چند به صورت نظری در حال فتح سنگرهای ذهنی اندیشمندان و نظریه پردازان و صاحبان فکر و آگاهی در داخل و منطقه و جهان بود، اما به لحاظ عملی در بن بست کامل قرار داشت، آنچنانکه حتی برای خود شریعتی هم مسلم شده بود که دیگر او بسان گذشته و دوران ارشاد در نیمه دوم دهه چهل نمی تواند «کوچک ترین گام عملی در راستای حرکت اقدام عملی سازمان گرایانه و تحزب گرایانه جنبشی تکوین یافته از پائین بردارد». هر چند که شریعتی در نامه های نیمه دوم سال ۵۱ خود به مرحوم همایون و مرحوم میناچی (یعنی پس از بسته شدن حسینیه ارشاد و مخفی شدن شریعتی)، جهت روحیه دادن به آنها و هواداران راه او، سخن از حزب شدن حسینیه ارشاد و ساختمان ارشاد و باز شدن در حسینیه ارشاد، در دورترین روستاهای ایران مطرح می کرد، همه این حرف ها و نوشته علاوه بر اینکه باعث حساس شدن بیشتر ساواک رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی گردید، در واقعیت امر، جز حرکت ذهنی و نظری و سوبژکتیو شریعتی (که از بعد از بسته شدن حسینیه ارشاد، توسط ساواک شاه سرعتی سونامی وار به خود گرفته بود)، به صورت عملی کوچکترین و کمترین مصداق خارجی نداشت.

لذا در این رابطه بود که با بسته شدن حسینیه ارشاد توسط ساواک شاه، حتی همان حداقل حرکت عملی شریعتی در حسینیه ارشاد که صورتی محفلی داشت، تعطیل گردید و با دستگیری شریعتی در بهار سال ۵۲ دیگر «حرکت شریعتی تنها به صورت یک سونامی صرف نظری که در کتاب‌ها و جزوه‌ها و نوارهای سخنرانی او مادیت می‌یافت، درآمده بود». آنچه‌آنکه تیراژ مکرر کتاب‌های شریعتی در کشور ۳۰ میلیون نفری ایران، بارها و بارها به صورت میلیونی چاپ می‌شد و پخش می‌گردید که برای فهم عظمت این داوری کافی است که بدانیم که در جامعه ۸۰ میلیون نفری امروز جامعه ایران، بیشترین تیراژ کتاب‌های روشنفکران مذهبی و غیرمذهبی، حتی در چاپ اول بیش از ۵۰۰۰ جلد نمی‌باشد.

یادمان باشد که «همین سونامی حرکت نظری شریعتی، بخصوص از بعد از بسته شدن حسینیه ارشاد بود که باعث شد تا حرکت سونامی غیر سازمان یافته توده‌های مردم ایران در سال ۵۷ تکوین پیدا کند». آنچه‌آنکه بدون تردید می‌توان داوری کرد که اگر سونامی حرکت نظری شریعتی به عنوان عامل ذهنی حرکت توده‌های جامعه ایران در سال ۵۷ نبود، سردمداران موج سوار از راه رسیده و براریکه قدرت رژیم مطلقه فقهاتی تکیه زده در چارچوب همان فرهنگ دهه ۴۰ خود، یعنی آنچه‌آنکه شیخ فضل نوری می‌گفت، «کلمه آزادی را، با عنوان کلمه منحوس آزادی یاد می‌کردند» و اقتصاد را آنچه‌آنکه خمینی می‌گفت، «از آن خران می‌دانستند» و زندانیان سیاسی آنچه‌آنکه خمینی می‌گفت، «حیوانات درنده می‌خواندند» و حقوق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مردم ایران را «هدیه شده از جانب ولایت ولی امر می‌دانستند» و برای انسان و انسانیت کوچکترین حقوقی قائل نمی‌بودند.

لذا تمامی آنچه این رژیم در لباس قبول مدرنیته به عنوان برگ انجیری جهت پوشانیدن استبداد مطلقه فقهاتی خود در طول ۳۹ سال گذشته به کار گرفته است، همه در راستای به بار نشستن حرکت نظری شریعتی می‌باشد. آنچه‌آنکه در این رابطه مرحوم حسینعلی منتظری بارها و بارها می‌گفت «تا قبل از ظهور شریعتی و شروع حرکت ارشاد شریعتی، روحانیت جز طرح مسائل فقهی رساله‌های مراجع، حرفی برای گفتن نداشت.»

بنابراین برای فهم و داوری در باب جایگاه اندیشه شریعتی به عنوان عامل ذهنی، پروسه تکوین انقلاب ضد استبدادی مردم ایران در سال ۵۷ به جای اینکه به صورت اکلکتیویته و جزئی‌نگری و ظاهرینی، به تحلیل انقلاب ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران بپردازیم و تنها از زاویه رهبری موج سوار و از راه رسیده انقلاب ضد استبدادی ۵۷ و اسلام ولایتی و فقهاتی، آن انقلاب بزرگ ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران را تحلیل کنیم و سپس داوری کنیم که «رهبری ولایتی و فقهاتی آن انقلاب ضد استبدادی ۵۷ سنتز اندیشه شریعتی و مولود رویکرد ترامت و امامت شریعتی بوده است، سورنا از دهان گشادش نواختن می‌باشد»، چرا که سابقه نظری رژیم مطلقه فقهاتی و اسلام ولایتی و اسلام فقهاتی حاکم نسب می‌برد به تز «ولایت فقیه» خمینی که برای اولین بار (در تاریخ هزار ساله عمر اسلام فقهاتی حوزه‌های فقهی شیعه و سنی)، او «تز اسلام حکومتی» خود را تحت عنوان «تز ولایت فقیه، با اسلام فقهاتی حوزه‌های فقهی شیعه متصل کرد» و به صورت یک نظریه فقهی - کلامی - سیاسی، مطرح کرد.

یادمان باشد که خمینی نظریه ولایت فقیه خود را در سال ۴۶ در نجف مطرح کرد، یعنی چهار سال بعد از سرکوب قهرآمیز قیام ۱۵ خرداد ۴۲ توسط رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی، به عبارت دیگر خمینی در شرایطی اقدام به نظریه پردازی در باب اسلام حکومتی، در چارچوب تز ولایت فقیه کرد که دیگر از بعد سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۴۲ نسبت به مشارکت در قدرت، با دربار پهلوی (حتی در حد بروجردی دهه ۲۰ و ۳۰) هم قطع امید کرده بود، چرا که دربار کودتائی و توتالیتر پهلوی دوم، جهت انتقال مرجعیت فقهاتی از حوزه‌های فقهی داخل ایران، به حوزه فقهی نجف (پس از فوت بروجردی) حتی حاضر نشد تا تسلیت فوت بروجردی، به مراجع حوزه‌های فقهی داخل کشور اعلام کند. لذا در این رابطه بود که پهلوی دوم تسلیت خودش را در رابطه با فوت بروجردی به سید محسن حکیم مرجع حوزه فقهی نجف اعلام کرد.

سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد ۴۲ توسط رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی باعث گردید تا خمینی به صورت عکس‌العملی در برابر دربار جهت آلترناتیوسازی سیاسی، به نظریه ولایت فقیه تکیه نماید. همچنین فراموش نکنیم که خمینی

تا قبل از قیام ۱۵ خرداد طرفدار مشروطیت و از هواداران مدرس بود و در کتاب «کشف الاسرار» خود - که در دهه ۲۰ نوشته است -، مشروطیت را به عنوان شکل حکومت قبول دارد و با دربار هم تا ۱۵ خرداد ۴۲ تنها برخورد ناصحانه داشت و شاه را نصیحت می‌کرد و تنها نقدی فقهی بر دربار پهلوی داشت و هرگز معتقد به سرنگونی رژیم کودتائی پهلوی دوم نبود و با مصدق بیشتر فاصله داشت تا (به قول خودش) با اعلیحضرت.

اما از بعد از سرکوب قیام ۱۵ خرداد بود که خمینی از دربار قطع امید کرد و با تاسی از اندیشه جلال آل احمد (در کتاب غربزدگی و خدمت و خیانت روشنفکر) زیر پرچم مشروعیت‌طلبی شیخ فضل الله نوری (که برای اولین بار این جلال آل احمد بود که در کتاب غربزدگی، شیخ فضل الله نوری را به عنوان شهید مشروطیت مطرح کرد)، تز مشروعیت‌طلبی شیخ فضل الله نوری (در برابر مشروطیت‌طلبی آخوند خراسانی و محمد حسین نائینی) را در قالب تز ولایت فقیه خود به صورت کلامی - فقهی - سیاسی تئوریزه کرد. هر چند که خود خمینی از نظریه ولایت فقیه خودش «تنها به عنوان یک شعار سیاسی و آلترناتیوی حکومتی در برابر دربار پهلوی انتظار داشت، نه بیش از آن (و به همین دلیل بود که خمینی در سال ۵۸ جهت پیشنهاد قانون اساسی معتقد به پیشنهادی قانون اساسی حسن حبیبی بود که اصلاً و ابداً در آن سخنی از ولایت فقیه در شکل حکومتی مطرح نشده بود، ولی این حسینعلی منتظری بود که علی‌رغم رویکرد خمینی به نظریه ولایت فقیه، در جریان خبرگان قانون اساسی با حمایت سیدمحمد بهشتی، این نظریه فقهی - کلامی خمینی را به صورت برنامه و شکل حکومتی در آورد).

از بعد از قانون اساسی خبرگان قانون اساسی در سال ۵۸ بود که خمینی دریافت که نظریه ولایت فقیه او می‌تواند منهای شعار آلترناتیوی و عکس‌العملی در برابر دربار پهلوی، معرف شکل حکومتی هم باشد (بنابراین از بعد از معماری حسینعلی منتظری و سیدمحمد بهشتی در خبرگان قانون اساسی بود که نظریه ولایت فقیه خمینی شکل حکومتی به خود گرفت و بنیان رژیم مطلقه فقهاتی توانست بر آن استوار گردد).

باری به این دلیل است که بیش از آنکه خمینی را به عنوان معمار ولایت فقیه و رژیم مطلقه فقهاتی بدانیم، باید حسینعلی منتظری و سیدمحمد بهشتی را به عنوان معمار ولایت فقیه حکومتی رژیم مطلقه فقهاتی مطرح کنیم. هر چند که از بعد از این آشپزی منتظری و بهشتی در خبرگان قانون اساسی، تمامی جناح‌های روحانیت طرفدار خمینی تحت رهبری خمینی حامی بی‌چون و چرای این دست‌پخت منتظری و بهشتی شدند. آنچنانکه تا امروز، تمامی جناح‌های درونی حکومت از راست تا به اصطلاح اصلاح‌طلبان و حتی جنبش سبز میرحسین موسوی و شیخ مهدی کروبی، دوران طلایی خود را همان دوران ولایت مطلقه خمینی در دهه ۶۰ می‌دانند و در این رابطه، هیچکدام از این جناح‌های رنگارنگ درون حکومت حاضر نیستند حتی به صورت حاشیه‌ای، کوچک‌ترین نقدی به دوران طلایی ولایت مطلقه خمینی در دهه ۶۰ بکنند.

در این رابطه است که هرگز نباید نسب تز ولایت فقیه خمینی که بستر ساز ظهور هیولای رژیم مطلقه فقهاتی شده است، به تز امت و امامت شریعتی منتسب نمائیم. مضافاً اینکه در کالبد شکافی انقلاب ضد استبدادی بهمن ماه ۵۷ مردم ایران نباید از رأس هرم به طرف قاعده کالبد شکافی نمائیم بلکه برعکس، باید از قاعده به طرف رأس هرم حرکت کنیم، چراکه رأس هرم جنبش ضد استبدادی مردم ایران از نیمه دوم سال ۵۶ تا بهمن ماه ۵۷ بارها تغییر کرد و از نیمه دوم سال ۵۷ بود که در خلاء رهبری جریان‌های پیشرو و جریان‌های پیشاهنگ و جریان‌های پیشگام، روحانیت از راه رسیده بدون برنامه و سازماندهی و تجربه توانست توسط موج‌سواری بر جنبش ضد استبدادی مردم ایران سوار بشود و دستاوردهای انقلاب ضد استبدادی ۵۷ را در خدمت حاکمیت فقهاتی خود درآورد.

طبیعی است اگر به جای کالبد شکافی از بالا، ما جنبش ضد استبدادی و انقلاب بهمن ماه ۵۷ مردم ایران را از قاعده مورد کالبد شکافی قرار دهیم، می‌توانیم به «جای - گاه» و فونکسیون حرکت نظری شریعتی در رابطه با انقلاب ۵۷ پی ببریم؛ چراکه هر چند که کالبد شکافی جنبش ضد استبدادی و انقلاب بهمن ماه ۵۷ از بالا برای جریان‌های پیشگام و جنبش‌های پیشرو و جریان‌های پیشاهنگ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران مایوس‌کننده می‌باشد، برعکس آن کالبد شکافی از پائین

می تواند برای جنبش های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران امیدوار کننده باشد. بنابراین در این رابطه است که برای کالبد شکافی انقلاب ضد استبدادی بهمن سال ۵۷ از پائین، باید ابتدا این انقلاب را در یک رابطه قیاسی در کفه دیگر ترازوی قرار دهیم که انقلاب مشروطیت یا نهضت مقاومت ملی مردم ایران تحت رهبری دکتر محمد مصدق در کفه مقابل آن قرار دارد. زیرا تنها در این چارچوب است که ما می توانیم به ممیزات و خودویژگی های برتر و مثبت جنبش و انقلاب ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران نسبت به انقلاب مشروطیت و نهضت مقاومت ملی مردم ایران تحت رهبری دکتر محمد مصدق پی ببریم که عبارتند از:

۱- خودویژگی اول انقلاب ۵۷ جایگاه زنان ایران در انقلاب ۵۷ می باشد که برعکس انقلاب مشروطیت و نهضت مقاومت ملی مردم ایران تحت رهبری دکتر محمد مصدق که در آنها «غایب بزرگ زنان ایران بودند» و همین غیبت زنان ایران در مشروطیت و نهضت مقاومت ملی بود که باعث گردید تا زنان ایران که حداقل نصف جمعیت جامعه ایران را شامل می شدند، در حرکت تحول خواهانه مشروطیت و نهضت مقاومت ملی دکتر محمد مصدق از حداقل حقوق مدنی و حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی که حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی خود می باشد، محروم بمانند که برای فهم اوج این فاجعه باید به یاد داشته باشیم که ریشه اولیه قیام خمینی در سال های ۴۱ و ۴۲ بر علیه دربار پهلوی، بازگشت پیدا می کند به مخالفت روحانیت و مراجع شیعه داخل ایران تحت هژمونی خمینی، با «موضوع حق انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان ایران در جریان شوراهای ایالتی و ولایتی»؛ زیرا دربار کودتائی و توتالیتر پهلوی دوم تحت فشار نهادهای بین المللی و پروژه رفرم سیاسی کندی و کاخ سفید مجبور به انجام آن گردید.

باری، در این رابطه بود که به علت غیبت بزرگ زنان ایران در عرصه دو حرکت تحول خواهانه مشروطیت و نهضت مقاومت ملی، آنها نتوانستند به حداقل حقوق سیاسی و اجتماعی و مدنی خود دست پیدا کنند، اما برعکس در جنبش و انقلاب ضد استبدادی بهمن ماه ۵۷ زنان ایران چه در عرصه جنبش های اردوگاه بزرگ

مستضعفین ایران و چه در فرایندهای مختلف جنبش اجتماعی فوق، نقشی به مراتب فزون‌تر و فراگیرتر از مردان ایران داشتند، بطوریکه در این رابطه می‌توان داوری کرد که «انقلاب ضد استبدادی ۵۷ مردم ایران برعکس انقلاب مشروطیت و نهضت مقاومت ملی، یک انقلاب زنانه بود.»

حال اگر این داوری را در باب انقلاب ۵۷ بپذیریم، سؤال سترگی که در این رابطه مطرح می‌شود اینک:

آبخور ذهنی این حضور زنان ایران در جنبش ضد استبدادی ۵۷ مردم ایران کدام بوده است؟ آیا واقعاً رهبری زن‌ستیز انقلاب بهمن ماه ۵۷ که بزرگترین دستاورد سیاسی گذشته‌اش مبارزه با حقوق مدنی و حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی زنان ایران بوده است، عامل ذهنی این حضور زنان در جنبش ضد استبدادی ۵۷ بوده است؟

آیا ظهور زن مدرن تزریق شده از بالای رضاخانی و رژیم کودتائی و توتالیتار پهلوی عامل ذهنی حضور فراگیر و همه‌جانبه زنان ایران در انقلاب ۵۷ بوده است؟

آیا حضور زنان جنبش پیشاهنگ جامعه ایران (که در سه مؤلفه چریک‌گرایی مدرن و حزب‌گرایی حزب طراز نوین لنینیستی و ارتش خلقی مائوئیستی که از شهریور ۲۰ تا نیمه اول دهه ۵۰ ظهور کردند) عامل ذهنی حضور فراگیر زنان ایران در انقلاب ۵۷ بوده است؟

آیا ورود مدرنیته فرهنگی و اجتماعی از بعد از رفرم شاه - کندی در دهه ۴۰ عامل ذهنی ظهور زنان ایران در انقلاب ضد استبدادی بهمن ماه ۵۷ بوده است؟

آیا اختناق و سرکوب و استبداد مطلق رژیم کودتائی و توتالیتار پهلوی به خصوص در دهه ۵۰ عامل ظهور فراگیر زنان ایران در انقلاب ضد استبدادی مردم ایران در سال ۵۷ بوده است؟

آیا رشد جمعیت تحصیل‌کرده زنان ایران در مدارس و دانشگاه‌های ایران عامل ذهنی حضور زنان ایران در انقلاب ضد استبدادی بهمن ماه ۵۷ بوده است؟

پاسخ ما به همه این سؤال‌ها منفی است، چراکه نکته محوری که در این رابطه

نباید از نظر دور بداریم اینکه زن ایرانی که در انقلاب ضد استبدادی بهمن ماه ۵۷ توانست «جایگاه پیشرو» برای خود قائل بشود، بیش از آنکه یک زن مدرنیته یا یک زن پیشاهنگ در لباس چریک‌گرایی و ارتش خلقی و میلیشیائی و حزب طراز نوین لنینیستی و یا یک زن آکادمیک کلاسیک تحصیل کرده باشد، «یک زن سیاسی سنت‌ستیز و قدرت‌ستیز و استبدادستیز بود که خواهان حقوق مدنی و حقوق اجتماعی و حقوق سیاسی تاریخی از دست رفته خود بودند.»

لذا در رابطه با این کاراکتر سیاسی و اجتماعی و تاریخی زن ظاهر شده در جنبش ضد استبدادی بهمن ماه ۵۷ است که می‌توانیم به ضرس قاطع داوری کنیم که «این زن دست‌پروده مکتب ارشاد شریعتی بود» و بی‌شک اگر حرکت نظری شریعتی و جنبش نجات‌بخش اسلام و مسلمین ارشاد شریعتی نبود، این زن ایرانی ظاهر شده در انقلاب ۵۷ نمی‌توانست متولد بشود. همچنین در این رابطه برای فهم عمق این جایگاه زن ایرانی در انقلاب بهمن ماه ۵۷ باید عنایت داشته باشیم که رهبری روحانیت انقلاب ضد استبدادی ۵۷ برعکس دوران زن‌ستیز گذشته خود، از زمانیکه از نجف به پاریس رفت و به جایگاه زنان ایران در این جنبش واقف گردید، تمامی شعارهای زن‌ستیزانه گذشته خود را به صورت موقت مسکوت گذاشت و جهت جلب حمایت زنان ایرانی به صورت موقت شعارهای حمایت از حقوق مدنی و حقوق اجتماعی و حقوق سیاسی زنان ایران سر داد. هر چند که از بعد از کسب قدرت سیاسی آن شعارها همه به فراموشی سپرده شد.

باز برای فهم جایگاه استراتژیک زنان ایران در جریان انقلاب ۵۷ باید عنایت داشته باشیم که تعداد زنان سیاسی اعدام شده توسط رژیم مطلقه فقهاتی در ۳۹ سال عمر این رژیم بخصوص در دهه ۶۰ بیشتر از تعداد مردان سیاسی اعدام شده می‌باشد. **فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ.**

۲ - خودویژگی دوم انقلاب ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران نسبت به انقلاب مشروطیت و نهضت مقاومت ملی، قدرت‌ستیزی توده‌های مردم ایران در این انقلاب، در سه شکل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و معرفتی بوده است و همین خصیصه قدرت‌ستیزی سه مؤلفه‌ای مردم ایران در پروسس انقلاب ضد استبدادی

۵۷ بود که بسترساز آن گردید تا شعار سرنگونی رژیم پهلوی یا شاه، خمینی بتواند بشدت فراگیر بشود. آنچنانکه شیخ مرتضی مطهری در این رابطه می‌گفت: «ما هرگز فکر نمی‌کردیم که می‌توانیم با سه یا چهار راه‌پیمائی رژیم پهلوی را سرنگون کنیم»، این داوری شیخ مرتضی مطهری هر چند در چارچوب رهبری موج‌سوار از راه رسیده روحانیت غلط می‌باشد، اما از زاویه دیگر که نشان دهنده شدت و عمق فراگیری شعار ضد استبدادی مردم ایران می‌باشد، می‌تواند گواهی بر داوری ما در این رابطه باشد، چراکه تنها عاملی که باعث گردید تا تمامی نهادی قدرت در داخل و خارج حامی دربار پهلوی آچمز بشوند و عاملی که باعث گردید تا در گوادولوپ، سردمداران سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم حکم به رفتن شاه بدهند، فراگیری و عمق مبارزه ضد استبدادی مردم ایران بود.

هر چند که محدود بودن شعار ضد استبدادی مردم ایران «به آنچه که نمی‌خواهند» و غیبت شعار «هر چه که می‌خواهند» در چارچوب مبارزه ضد استبدادی ۵۷ باعث موج‌سواری روحانیت از راه رسیده گردید، ولی آنچه در این رابطه حائز اهمیت بود اینکه چرا برعکس انقلاب مشروطیت و نهضت مقاومت ملی، شعار ضد استبدادی و سرنگونی حاکمیت و حرکت قدرت‌ستیز مردم ایران توانست در پروسس انقلاب ضد استبدادی بهمن ماه ۵۷ تا این اندازه فراگیر و عمیق و همه‌جانبه بشود؟

یادمان باشد که در جریان نهضت مقاومت ملی مردم ایران تحت رهبری دکتر محمد مصدق، هر چند او در مبارزه ملی کردن صنعت نفت و مبارزه رهائی‌بخش با امپریالیسم انگلیس موفق گردید، اما او در فرایند دوم پروسس حرکت تحول‌خواهانه خود که «مبارزه با دربار و استبداد سیاسی رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی بود، شکست خورد». همچنین فراموش نکنیم که در انقلاب مشروطیت هر چند در مرحله دوم انقلاب مشروطیت، «مبارزه مردم چهره ضد استبدادی به خود گرفت» ولی به لحاظ آسیب‌شناسی انقلاب مشروطیت، «بزرگ‌ترین آفت و آسیبی که باعث شکست انقلاب مشروطیت گردید، همین غیبت جوهر استبدادستیزی و قدرت‌ستیزی مردم در این انقلاب بود» آنچنانکه دیدیم علاوه بر اینکه سفارتخانه‌های کشورهای امپریالیستی در جریان انقلاب مشروطیت میزبان انقلابیون بودند، در راستای مبارزه با استبداد سیاسی حاکم، به جز فرایند

دوم انقلاب مشروطیت تحت هژمونی ستارخان و باقرخان که استبداد محمدعلی شاه قاجار را به صورت مستقیم به چالش کشیدند، در تمامی مراحل پروسس حرکت تحول خواهانه مشروطیت در غیبت شعار استبدادستیزی به صورت جدی قدرت سیاسی و اقتصادی حاکم، اعم از دربار و امپریالیسم، به چالش گرفته نشد. در نتیجه همین امر باعث گردید تا پیوسته استبداد در پروسس انقلاب مشروطیت با چهره جدیدی بازتولید بشود و به قول شریعتی، «از چهره اتابک اعظم در پروسه انقلاب مشروطیت دوباره پرده برداری بشود. یک بار در لباس یک آزادی خواهان را در برابر سگان هارها می کرد. بار دوم در لباس یک آزادی خواه و یک اصلاح طلب». حال در این رابطه است که بزرگترین سوالی که در اینجا مطرح می شود اینکه چه عوامل نظری و عملی باعث گردید تا در انقلاب ضد استبدادی ۵۷ مردم ایران، تا این اندازه مبارزه با استبداد و قدرت حاکم فراگیر و گسترده بشود؟

بی شک تنها پاسخی که در این رابطه می توان داد، فقط و فقط «جایگاه نظری اندیشه شریعتی در میان جامعه ایران به عنوان شرایط ذهنی انقلاب ضد استبدادی سال ۵۷ بود». پر واضح است که اگر بخواهیم جوهر اصلی اندیشه شریعتی را در یک جمله به صورت مختصر و مفید تعریف بکنیم، بی شک آن جمله «قدرتستیزی این اندیشه در سه شکل سیاسی و اقتصادی و معرفتی است»، آنچنانکه خود شریعتی در رابطه با شعار ضد قدرت سه مؤلفه ای خود که شامل مبارزه با «زر و زور و تزویر» یا «تیغ طلا و تسبیح» یا مبارزه با «استثمار و استحمار و استبداد» می باشد، می گوید: «تمام حرف من همین یک جمله می باشد و آنچه غیر از این در طول عمرم گفته ام، پشیمانم».

در این رابطه است که می توانیم داوری کنیم که «جوهر اندیشه شریعتی، قدرتستیزی سه مؤلفه ای زر و زور و تزویر می باشد»، به همین دلیل همین گوهر استبدادستیزی اندیشه شریعتی باعث گردید تا در پروسس شکل گیری انقلاب ضد استبدادی بهمن ماه ۵۷ مردم ایران، این جوهر و این گوهر در چارچوب فراگیر شدن حرکت نظری اندیشه شریعتی به عنوان آبشخور و نیروی عامل مبارزه قدرتستیز مردم ایران درآید.»

بنابراین، در این رابطه بود که از بعد از موج سواری روحانیت بر این انقلاب که عامل اصلی شکست انقلاب ضد استبدادی ۵۷ گردید، بزرگ‌ترین دغدغه رژیم مطلقه فقهاتی، از فردای ۲۲ بهمن ۵۷ الی الان، یعنی در طول ۳۹ سال گذشته، دغدغه به چالش کشیدن همین مبارزه قدرت‌ستیزی سه مؤلفه‌ای مردم ایران بوده است. و باز به همین دلیل بوده است که از فردای ۲۲ بهمن ۵۷ تا به امروز حتی برای یک روز و برای یک گام هم رژیم مطلقه فقهاتی در برابر مبارزه، " قدرت‌ستیزی، سه مؤلفه‌ای"، جنبش‌های اردوگاه بزرگ جنبش‌های مستضعفین ایران، (اعم از جنبش دانشجویان ایران و جنبش زنان ایران و جنبش کارگران ایران و جنبش معلمان ایران و جنبش حاشیه نشینان ایران و جنبش کارمندان و پرستاران ایران و جنبش معلمان ایران و جنبش مزدبگیران ایران و جنبش باز نشستگان ایران و جنبش اجتماعی شهر و روستاهای ایران و جنبش اقلیت‌های قومی و مذهبی ایران از خلق کرد گرفته تا خلق بلوچ و گنبد و عرب و غیره) عقب نشینی نکرده است.

در این رابطه است که می‌توانیم به داوری نهائی و قطعی بپردازیم که «جوهر و گوهر ذهنی قدرت‌ستیزی سه مؤلفه‌ای زر و زور و تزویر جنبش‌های اردوگاه بزرگ جنبش‌های مستضعفین ایران از سال ۵۷ الی الان، مولود و سنتز اندیشه‌های شریعتی و پیوند فراگیر ذهنی و نظری مردم ایران با این جوهر و گوهر می‌باشد». فراموش نکنیم که در طول ۳۹ سال گذشته (یعنی از بعد از انقلاب ۵۷) برعکس ۱۰۰ سال گذشته (قبل از انقلاب ضد استبدادی ۵۷)، حرکت تحول خواهانه مردم ایران که مبارزه آنها با اصحاب قدرت حاکم صورت تک مؤلفه‌ای داشته است، یعنی در آن صد سال قبل از انقلاب ۵۷ یا مبارزه مردم ایران جوهر ضد استبدادی داشته است و یا ضد استثماری و یا ضد استحمار و همین امر عامل شکست حرکت تحول خواهانه مردم ایران در صد سال قبل از انقلاب ۵۷ بوده است، اما برعکس آن در ۳۹ گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، مبارزه مردم ایران «جوهر سه مؤلفه‌ای، ضد استثماری و ضد استثماری و ضد استبدادی داشته است.»

هر چند که آرایش این سه مؤلفه مبارزه و جنبش‌های پیشرو، این مؤلفه‌های مختلف مبارزه در ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی صورتی متفاوت

داشته است، یعنی برای مثال اگر در مبارزه ضد استبدادی مردم ایران با رژیم مطلقه فقهاتی در ۳۹ سال گذشته، جنبش دانشجویی پیشرو بوده است، در مبارزه ضد استثماری با رژیم مطلقه فقهاتی در ۳۹ سال گذشته، جنبش کارگران یا جنبش معلمان یا جنبش مزدبگیران پیشرو بوده است. آنچنانکه در مبارزه ضد استحماری با رژیم مطلقه فقهاتی در ۳۹ سال گذشته عمر این رژیم، این جنبش پیشگام و نواندیشان و روشنفکران ایران بوده است که نقش جنبش پیشرو داشته است، بنابراین، آنچه در این رابطه مهم است اینکه این مبارزه سه مؤلفه‌ای در ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی، برعکس ۱۰۰ سال قبل از انقلاب ۵۷ به صورت مستمر صورت گرفته است.

البته ذکر این موضوع در این جا خالی از عریضه نیست که علت شکست جنبش‌های تکوین یافته از بالائی‌های قدرت اعم از جنبش به اصطلاح اصلاح طلبان یا جنبش سبز و غیره و جنبش‌های تکوین یافته از پائین، مثل جنبش دانشجویان در تیرماه ۷۸ در ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی، «معلول تک مؤلفه‌ای بودن مبارزه آنها بوده است». هر چند که «سیاست اختناق و سرکوب و کشتار و تیغ و داغ و درفش رژیم مطلقه فقهاتی در این رابطه بی تأثیر نبوده است». حال سوالی که در این رابطه مطرح می‌شود اینکه اگر بپذیریم که جوهر مبارزه مردم ایران در ۳۹ سال گذشته با رژیم مطلقه فقهاتی صورت سه مؤلفه‌ای ضد استثماری و ضد استبدادی و ضد استحماری داشته است و برعکس آن، شکست مبارزه تحول خواهانه یکصد سال قبل از انقلاب ۵۷ مردم ایران ریشه در تک مؤلفه‌ای بودن مبارزه آنها داشته است، چه عاملی غیر از اندیشه شریعتی می‌تواند به عنوان مولد ذهنی مبارزه سه مؤلفه‌ای مردم ایران در ۳۹ سال گذشته مطرح شود؟

بی‌شک هر کس که حتی با الفبای اندیشه شریعتی هم آگاهی داشته باشد، به وضوح می‌تواند دآوری کند که «جمله اولی‌های که بر سر در معبد مکتب شریعتی نوشته است این است که کسی که معتقد به مبارزه سه مؤلفه با زر و زور و تزویر یا تیغ و طلا و تسبیح یا ضد استبدادی و ضد استثماری و ضد استحماری نیست، وارد این مکتب نشود». به عبارت دیگر، اگر اندیشه شریعتی نبود، مبارزه قدرت‌ستیزی سه مؤلفه‌ای مردم ایران در ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی نمی‌توانست

استمرار پیدا کند.

۳ - خودویژگی سوم انقلاب ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران در مقایسه با دو جنبش بزرگ اجتماعی مردم ایران، یعنی انقلاب مشروطیت و نهضت مقاومت ملی تحت رهبری دکتر محمد مصدق در این است که «انقلاب ضد استبدادی ۵۷ مردم ایران مولود و سنتز پیوند دو جنبش بزرگ عدالت‌طلبانه تحت هژمونی جنبش کارگران ایران (که از فردای ۱۷ شهریور ۵۷ سونامی‌وار وارد جنبش ضد استبدادی مردم ایران شدند و تحت هژمونی کارگران صنعت نفت ایران با اعتصاب فراگیر و سراسری رژیم کودتائی و توتالیتیر پهلوی را آچمز کردند) و جنبش آزادی‌خواهانه مردم ایران تحت هژمونی جنبش دانشجویی و جنبش زنان ایران، جنبش اجتماعی، بوده است.

همین پیوند بین جنبش عدالت‌طلبانه و جنبش آزادی‌خواهانه مردم ایران در پروسس تکوین و اعتلا و شکل‌گیری انقلاب ضد استبدادی ۵۷ مردم ایران باعث گردید تا برعکس انقلاب کبیر فرانسه که در چارچوب شعار «برابری و برادری و آزادی» شکل گرفت و در نهایت محدود و محصور به آزادی لیبرالیستی در مؤلفه‌های مختلف لیبرالیسم سیاسی و لیبرالیسم اقتصادی و لیبرالیسم اجتماعی و لیبرالیسم معرفتی و لیبرالیسم اخلاقی گردید و انقلاب اکتبر روسیه که با شعار «نان و آزادی و صلح» تکوین پیدا کرد و به مرور زمان با قربانی کردن آزادی در پای عدالت، سوسیالیست مورد ادعای آنها گرفتار ورطه سوسیالیسم دولتی شد که حاصل آن فروپاشی جهانی این سوسیالیسم دولتی در دهه آخر قرن بیستم گردید، در انقلاب ضد استبدادی ۵۷ مردم ایران هر چند به علت موج سواری روحانیت فقهاتی و هژمونی این روحانیت بر انقلاب ۵۷ به صورت صد در صد انقلاب ضد استبدادی بهمن ماه ۵۷ مردم ایران شکست خورد، ولی از فردای انقلاب شکست خورده بهمن ماه ۵۷ الی الان در طول ۳۹ سالی که از عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌گذرد، حتی برای یک روز هم جنبش‌های عدالت‌طلبانه (که شعار آنان نان می‌باشد) و جنبش‌های آزادی‌خواهانه مردم ایران (که شعار آنها آزادی است) تعطیل نشده است.

آنچنانکه حتی «پیوند بین نان و آزادی» یا پیوند بین دو مؤلفه «مبارزه عدالت طلبانه و آزادی خواهانه» به این صورت نه در انقلاب مشروطیت وجود داشته است و نه در نهضت مقاومت ملی مردم ایران تحت رهبری دکتر محمد مصدق، چراکه در انقلاب مشروطیت هر چند شعار «عدالت» در دستور کار مردم ایران بود، اما عدالت از نظر آنها، نه به عنوان عدالت ساختاری در عرصه های سیاست و اقتصاد و اجتماع و معرفت و حقوقی و قضائی بوده است، بلکه آنچنانکه در عمل مشاهده شد، مقصود آنها از شعار عدالت، تشکیل یک نهاد عدالت خواهانه جهت داورى های حقوقی یا حداکثر قضائی خارج از چارچوب عدالت سیاسی و عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی و عدالت معرفتی بود.

لذا به همین دلیل بود که اولین کسی که مجلس شورای ملی یعنی تنها دستاورد انقلاب مشروطیت را به توپ بست، محمدعلی شاه قاجار بود تا به مردم به پا خواسته ایران این درس را بدهد که «در جامعه ای که عدالت سیاسی و عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی مادیت پیدا نکرده باشد، عدالت تقنینی و عدالت قضائی و عدالت حقوقی یک دروغ بزرگ است» و مهمتر از آن اینکه، چنین نهادهائی روبنائی بدون تحول زیرساختی، سلاحی است در دست اصحاب سه گانه قدرت «زر و زور و تزویر»، آنچنانکه ۳۹ سال است که این حقیقت بزرگ جامعه ایران دارد تجربه می کند، چراکه در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر جامعه ایران به علت اینکه عدالت اجتماعی و عدالت سیاسی و عدالت اقتصادی و عدالت معرفتی در راستای اجتماعی کردن اقتصاد و سیاست و معرفت نهادینه نشده است، قانون و قوه مقننه و قوه قضائیه و نهادهای لیبرالیستی دیگر، همه در خدمت مشروعیت و مقبولیت بخشیدن و برگ انجیری جهت پوشانیدن چهره نظام توتالیتر مطلقه فقهاتی حاکم می باشد.

در نتیجه «بزرگترین ضعف انقلاب مشروطیت، خلاء مبارزه عدالت طلبانه و آزادی خواهانه در چارچوب یک حرکت تحول خواهانه زیرساختی بر پایه مؤلفه های مختلف عدالت، اعم از عدالت سیاسی و عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی و عدالت معرفتی بود». همچنین در رابطه با حرکت رهایی بخش دکتر محمد مصدق هم این خلاء و این شکاف وجود داشت، چراکه هر چند مصدق

توانست در ظلل شعار ملی کردن صنعت نفت، هم مردم ایران را بسیج کند و هم مبارزه ضد امپریالیستی و رهائی‌بخش مردم ایران در یک تندپیچ تاریخی، با به زانو درآوردن امپریالیسم انگلیس در دادگاه لاهه، به سرانجامی برساند و حتی دربار رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی را هم در این رابطه آچمز نماید، با همه این احوال به علت تک مؤلفه‌ای بودن حرکت مصدق از بعد از پیروزی او در مبارزه با امپریالیسم انگلیس و ملی کردن صنعت نفت ایران، درست از زمانیکه مصدق نوک پیکان حمله خود را در چارچوب مبارزه ضد استبدادی به سمت دربار رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی نشانه گرفت (تا توسط آن شرایط جهت عدالت سیاسی در جامعه ایران فراهم نماید)، با پیوند بین دربار پهلوی و ارتجاع مذهبی حوزه‌های فقهاتی داخل ایران و امپریالیسم تازه نفس آمریکا، گرچه او در عرصه مبارزه ضد امپریالیستی و رهائی‌بخش توانسته بود، پوزه امپریالیسم انگلیس را به خاک بمالد، در فرایند مبارزه دموکراسی خواهانه یا عدالت سیاسی در برابر جبهه ارتجاع مذهبی (حوزه‌های فقهاتی داخل ایران تحت هژمونی ابوالقاسم کاشانی) و دربار پهلوی و امپریالیسم آمریکا شکست خورد.

کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ سنتز این مبارزه نامیمون بین مردم ایران به رهبری دکتر محمد مصدق با جبهه مشترک ارتجاع مذهبی حوزه‌های فقهاتی داخل ایران و دربار پهلوی و امپریالیسم تازه نفس آمریکا بود. بطوریکه به عیان دیدیم که شکست مصدق در جبهه دموکراسی و آزادی خواهانه باعث گردید تا تمامی دستاوردهای مبارزه رهائی‌بخش او با امپریالیسم انگلیس وجه معامله جایگزینی امپریالیسم تازه نفس آمریکا، به جای امپریالیسم فرتوت انگلیس بشود.

رهانید از دهان و چنگ گرگی	شنیدم گوسفندی را بزرگی
روان گوسفند از وی بنالید	شبانگه کارد بر حلقش بمالید
چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی	که از چنگال گرگم در ربودی

سعدی

بی‌شک علت اصلی شکست حرکت عدالت‌طلبانه و آزادی خواهانه دکتر محمد مصدق معلول همان «شکاف بین دو مؤلفه مبارزه عدالت‌طلبانه و آزادی خواهانه

او بود»، چراکه در زمانیکه قدرت حاکم در سه مؤلفه قدرت سیاسی یا زور و قدرت اقتصادی یا زر و قدرت معرفتی یا تزویر در چارچوب مؤلفه های عدالت اقتصادی و عدالت سیاسی و عدالت معرفتی توسط مبارزه ضد استثماری و ضد استبدادی و ضد استحماری به چالش گرفته نشوند، برخورد تک مؤلفه ای با قدرت حاکم تنها بستر ساز پیوند این مؤلفه های سه گانه قدرت می شود» آنچنانکه دیدیم که شد و دیدیم که وقتی که نیکسون معاون وقت رئیس جمهور آمریکا بعد از کودتا ۲۸ مرداد ۳۲ (در آذرماه سال ۳۲ یعنی درست ۳ ماه بعد از آن کودتای شوم) جهت پارو کردن دستاوردهای کودتا وارد ایران شد، درست در زمانی که سه آذر اهورائی جنبش ضد استبدادی دانشجویان ایران در پای نیکسون توسط رژیم کودتائی و توتالیتیر پهلوی قربانی شدند، اولین پیام تبریک نیکسون قبل از دربار پهلوی، تقدیم ابوالقاسم کاشانی لیدر ارتجاع مذهبی فقهائی شد.

مشخصه سوم انقلاب ضد استبدادی سال ۵۷ جامعه ایران، ظهور جنبش مطالباتی اردوگاه بزرگ جنبش های مستضعفین ایران در کادر پیوند بین «نان و آزادی» یا «خواسته های عدالت طلبانه و خواسته آزادی خواهانه» بود و در چارچوب این خودویژگی جنبش مطالباتی مردم ایران در سال ۵۷ بود که بخصوص از بعد از ۱۷ شهریور ۵۷ با ظهور تمام قد جنبش کارگری ایران تحت هژمونی کارگران صنعت نفت، جنبش مطالباتی بی واسطه مردم ایران در سال ۵۷ به صورت دو مؤلفه ای عدالت طلبانه و آزادی خواهانه ظهور کرد و همین پیوند بین دو شعار «نان و آزادی» در عرصه جنبش مطالباتی مردم ایران در سال ۵۷ بود که عامل پیروزی مبارزه ضد استبدادی مردم ایران بر علیه رژیم کودتائی و توتالیتیر پهلوی گردید و قطعاً و جزماً به ضرس قاطع می توان داوری کرد که اگر میراث خوران موج سوار از راه رسیده در سال ۵۷ نمی توانستند برگرده حاشیه نشینان شهری سوار شوند و انقلاب ضد استبدادی مردم ایران را مصادره کنند، بی شک انقلاب ضد استبدادی مردم ایران از بعد از بهمن ۵۷ می توانست در کادر دو شعار «نان و آزادی» سنگرهای قدرت استثمارگر و استبدادگر و استثمارگر را یکی پس از دیگری فتح کنند و کاری کنند که سناریوی گوادلوپ وهایزمرده به دنیا بیاید، چرا که پیوند دو جنبش «نان و آزادی» در اردوگاه بزرگ جنبش های مستضعفین جامعه ایران، سرپل اتصال

و پیوند و وحدت بین خواسته‌های طبقه متوسط شهری (که توسعه سیاسی با آزادی‌های مدنی و آزادی‌های سیاسی و آزادی‌های اجتماعی می‌باشد) با خواسته‌های طبقه زحمتکش و مزدبگیر، در راستای دستیابی به حقوق صنفی و صنفی سیاسی و سیاسی صنفی، از دستمزد و امنیت شغلی گرفته تا ایجاد تشکل‌های مستقل سندیکائی زحمتکشان می‌شود.

به علت همین خودویژگی جنبش ضد استبدادی مردم ایران در سال ۵۷ بود که گرچه از بعد از موج‌سواری روحانیت فقهاتی و ولایتی از راه رسیده این میهمان ناخوانده توانست بر میزبان جنبش ضد استبدادی ۵۷ مردم ایران سلطه پیدا کند و انقلاب ضد استبدادی مردم ایران را در ادامه حرکت خود، در عرصه مبارزه عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه به بن بست بکشانند و گرچه از علی‌الطول تکوین رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در سال ۵۸ الی الان این رژیم پیوسته تلاش کرده است تا اردوگاه هماهنگ دو مؤلفه‌ای جنبش مطالباتی مردم ایران را دچار تفرقه و سرکوب بنماید، در برابر همه این ترفندهای رژیم مطلقه فقهاتی آنچه‌آنکه در ۳۹ سال گذشته شاهد بوده‌ایم، هرگز کوره مبارزه دو مؤلفه‌ای جنبش مطالباتی مردم ایران در کادر شعار «نان و آزادی» سرد و خاموش نشده است.

جای تردید نیست که آبخور این خودویژگی دو مؤلفه‌ای انقلاب ۵۷ مردم ایران، همان بسترهای نظری اندیشه شریعتی بوده و علی‌الذوام می‌باشد، چراکه بزرگ‌ترین پروژه شریعتی، همان دموکراسی سوسیالیستی می‌باشد (نه سوسیال دموکراسی بعد از دو جنگ بین‌الملل مغرب زمین که جوهر سرمایه‌داری دارد) که مشخصه اصلی پروژه دموکراسی سوسیالیستی شریعتی، همان سه مؤلفه‌ای بودن، مبانی زیرساختی آن می‌باشد. بطوریکه اگر دموکراسی سوسیالیستی شریعتی را اجتماعی کردن اقتصاد و سیاست و معرفت تعریف نمائیم، خود همین تعریف از دموکراسی سوسیالیستی شریعتی نماینده همان پیوند بین دو مؤلفه «آزادی و سوسیالیسم یا نان و آزادی» می‌باشد. لذا همین پیوند در اندیشه شریعتی باعث گردید تا در عرصه میدانی در سال ۵۷ در چارچوب جنبش مطالبات مردم ایران، دو جنبش عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه در پیوند با هم به صورت تنگاتنگ شکل بگیرند.

البته طرح خودویژگی‌های اندیشه شریعتی و پیوند نظری منظومه معرفتی شریعتی با جنبش مطالباتی مردم ایران از سال ۵۶ - ۵۷ تا به امروز در اینجا به معنای بی تفاوت بودن در برابر شکاف‌های موجود در پروژه بازسازی نظری و عملی شریعتی نیست، بلکه برعکس تنها هدف ما از طرح خودویژگی‌های فوق آن است که تبیین نمائیم که جهت داوری نهائی در باب اندیشه شریعتی تنها کافی نیست که به صورت پوزیتیویستی و اکلکتیویتهای به داوری بپردازیم و ناجوانمردانه ریشه نظریه ولایت فقیه خمینی را کادر تئوری امت و امامت شریعتی جستجو کنیم.

باری، بدین ترتیب بود که مؤسسين آرمان مستضعفين در سال ۵۷ در شرایطی مصمم به برونی کردن حرکت خود شدند که علاوه بر اینکه در سال ۵۵ تمامی سه رویکرد پیشاهنگی جنبش سیاسی ایران اعم از جنبش چریک‌گرایی مدرن رژی دبره‌ای و تحزب‌گرایانه پیشاهنگ و طراز نوین لنینیستی و ارتش خلقی مائوئیستی به بن بست مطلق رسیده بودند، خود جنبش ارشاد شریعتی هم دچار رکود و خمود مطلق شده بود و همین شرایط عینی و ذهنی جامعه ایران در سال ۵۵ برای مؤسسين آرمان مستضعفين مسجل کرده بود که اعتلای رکود و خمود جنبش نظری و عملی ارشاد شریعتی تنها در گرو:

- ۱- استحاله «حرکت فردی» شریعتی به «حرکت و رهبری جمعی» است.
- ۲- استحاله «حرکت محفلی و توده‌وار بی‌شکل» شریعتی و ارشاد، به «حرکت تشکیلاتی و سازماندهی شده» می‌باشد.
- ۳- استحاله «حرکت نظری و آکادمیک» صرف شریعتی به «حرکت عملی و عینی اجتماعی و سیاسی» است.
- ۴- پرورش کادرهای همه جانبه‌ای که توان تولید اندیشه و مدیریت حرکت جمعی و تشکیلاتی داشته باشند.

به همین دلیل در چارچوب ضرورت‌های چهارگانه فوق بود که آرمان مستضعفين از سال ۵۵ تکوین پیدا کرده است و الی الان که مدت چهل و یکسال است از عمر

و حیاتش می‌گذرد، در راستای دستیابی به اهداف چهارگانه فوق پیوسته تلاش بی‌وقفه کرده است تا بتواند توسط حرکت عملی و نظری خود در این رابطه گام بردارد، پر پیداست که نشر مستضعفین به عنوان ارگان عقیدتی و سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۸ سالی که از عمر حیات پروسس برونی‌اش می‌گذرد (خرداد ۸۸ سر آغاز برونی شدن حرکت نشر مستضعفین می‌باشد) در ادامه حرکت ۴۱ ساله آرمان مستضعفین (خرداد ۵۵ سرآغاز پروسس درونی تکوین حرکت آرمان مستضعفین) در این ۸ سال پیوسته تلاش کرده است تا در چارچوب ترمیم همین چهار مؤلفه فوق‌الذکر خلاء و شکاف حرکت شریعتی، گام بردارد.

آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم باز هم تاکید و تکرار می‌کنیم که چهار نیاز اصلی حرکت شریعتی از آغاز تکوین جنبش ارشاد شریعتی (یعنی سال ۴۷ که سال تکوین جنبش ارشاد شریعتی می‌باشد تا آبان‌ماه سال ۵۱ که حسینیه ارشاد توسط ساواک رژیم کودتائی و توتالیتار پهلوی بسته شد و مدت ۵ سال جنبش ارشاد شریعتی ادامه پیدا کرد)، به عنوان پاشنه آشیل این جنبش پنج ساله ادامه پیدا کردند که این چهار پاشنه آشیل جنبش پنج ساله ارشاد عبارتند از:

اولاً رهبریت فردی شریعتی در عرصه نظری و عملی در چارچوب پروژه بازسازی نظری و عملی اسلام و مسلمین او هر چند که در طول پنج سال حیات جنبش ارشاد (بخصوص از نیمه دوم سال ۴۹ که جریان شیخ مرتضی مطهری حسینیه ارشاد را تحریم کردند و مسجد الجواد را به عنوان سنگر مبارزه خود علیه حسینیه ارشاد و شریعتی انتخاب کردند)، شریعتی به این ضعف استراتژیک حرکت خود واقف شده بود و توسط کلاس‌های «تاریخ ادیان» و «اسلام‌شناسی» که از اردیبهشت سال ۵۰ شکل گرفت، در کادر پروسه آکادمیک توسط کلاس‌های ذهنی و نظری و آموزشی صرف، مختلف از جامعه‌شناسی دکتر توسلی گرفته تا کلاس‌های عربی و حتی نقاشی میرحسین موسوی تلاش می‌کرد تا توسط کادرسازی و پرورش نیروهای به اصطلاح خود او «تولیدکننده فکر و حرکت» در بستر این کلاس‌های آکادمیک و نظری و ذهنی و آموزشی، این خلاء حرکت خود را بر طرف سازد، اما متأسفانه به علت ضعف سیستم و پلاتفرم کادرسازی، او نتوانست به انجام این مقصود دست

پیدا کند.

ثانیاً پاشنه آشیل و چشم اسفندیار دوم شریعتی آنچنانکه فوقاً هم اشاره کردیم، پروسس نظری و آکادمیک و ذهنی و آموزشی صرف او جهت کادر سازی و پرورش نیروی تولید کننده فکر به جای پراتیک عملی و نظری منظم و با برنامه تشکیلاتی و سازماندهی شده در چارچوب استراتژی پیشگامی (نه استراتژی سه مؤلفه‌ای چریک‌گرایی و حزب‌گرایانه لنینیستی و ارتش خلقی مائوئیستی پیشاهنگی، یا استراتژی پیشروئی دانشجویی آنچنانکه شریعتی به غلط بر آن تکیه می‌کرد)، توسط «اقدام عملی سازمان‌گرایانه یا حزب‌گرایانه جنبشی تکوین یافته از پائین» (اعم از جنبش کارگری و جنبش زنان و جنبش دانشجویان و جنبش دانش‌آموزان و جنبش معلمان و جنبش مزدبگیران و جنبش کارمندان و بازنشسته‌ها و پرستاران و جنبش حاشیه‌نشینان شهری و جنبش اقلیت‌های قومی و مذهبی و غیره می‌باشد)، اشتباه فاحشی که ابتدا شریعتی و در ادامه آن آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۸ تا ۶۰ گرفتار آن شدند، این بود که این‌ها فکر می‌کردند «توسط پروسس نظری و ذهنی و آموزشی و آکادمیک صرف» هم می‌توانند جنبش خود را ریشه‌دار سازند و هم می‌توانند این جنبش پیشگام خود را به عرصه جامعه و جنبش‌های دیگر جامعه ایران گسترش دهند.

ثالثاً پاشنه آشیل سوم جنبش ارشاد شریعتی «حرکت محفلی و توده‌وار و بی‌شکل و بی‌برنامه عملی و نظری» این جنبش بود که برای فهم عمق این بی‌شکلی و بی‌سازماندهی و بی‌برنامه‌ای جنبش پنج ساله ارشاد شریعتی کافی است که بدانیم که پراتیک اصلی و کلان جنبش پنج ساله ارشاد شریعتی، «پیاپی کردن و ادیت نوارهای کنفرانس‌ها و سخنرانی خود شریعتی بود»، که تمامی این کار عظیم در آن مدت کم فقط یک نفر انجام می‌داد، چراکه اصلاً دیسکورس حرکت جمعی و تقسیم کار سوسیالیستی بر حرکت ارشاد شریعتی حاکم نبود و معیار سنجش و رشد و تکامل و ارزش در عرصه جنبش پنج ساله ارشاد شریعتی، فقط «رشد ذهنی و نظری و آکادمیک بود»، یعنی هر کس که کله‌ای گنده داشت، بزرگ‌تر بود. حال این کله‌گنده او به چه درد می‌خورد، آیا توان مدیریت یک مثال حرکت اجتماعی و سیاسی و تشکیلاتی داشت یا نه؟ این‌ها موضوعی نبود که در جنبش پنج ساله

حرکت ارشاد شریعتی به آن بهاء بدهند و همین فاجعه عاملی گردید که تنها «فونکسیون عملی جنبش ارشاد شریعتی، فقط و فقط آزاد کردن و سیاسی کردن نیروها بود» و به همین دلیل جریان‌های پیشاهنگ سه مؤلفه‌ای اعم از مذهبی و غیر مذهبی در آن زمان‌ها، در این باب می‌گفتند: «تا زمانیکه شاگردان کلاس‌های اسلام‌شناسی شریعتی در کلاس هستند، با شریعتی پیوند دارند، همین که آنها از کلاس‌ها بیرون آمدند، توسط آدرس‌های خانه تیمی که ما به آنها می‌دهیم، آنها وابسته به ما می‌شوند.»

پر واضح است که بعداً همین آفت و مصیبت در سال‌های ۵۸ تا ۶۰ گریبانگیر تشکیلات آرمان مستضعفین نیز شد. بی‌شک برای اینکه جنبش پنج ساله ارشاد شریعتی در سال‌های ۴۷ تا ۵۱ بتواند به پروسس سازمان‌گرایانه جنبشی دست پیدا کند و از جنبش سه مؤلفه‌ای پیشاهنگی فاصله بگیرد، می‌بایست به جای آن پروسس محفلی و نظری و روشنفکری، به حرکت تشکیلاتی و سازماندهی شده در چارچوب دو نوع تشکیلات عمودی و افقی که سازماندهی و تشکیلات عمودی مختص سازماندهی نیروهای پیشگام می‌باشد، اما تشکیلات افقی مختص به سازماندهی جنبش‌های سه مؤلفه‌ای دموکراتیک و سوسیالیستی و اجتماعی در عرصه کار و زندگی روزمره مردم ایران می‌باشد، تکیه می‌کرد.

رابعاً پاشنه آشیل چهارم جنبش پنج ساله ارشاد شریعتی، «فقر و خلاء کادرهای همه جانبه بود» که به قول شریعتی «توان تولید فکر و حرکت در عرصه نظری و عملی داشته باشند». پر پیداست که وقتی یک جریان نتواند به صورت دینامیک در چارچوب پراتیک نظری و عملی تولید کادر بکند، باید چشم به آسمان ببندد تا به صورت تصادفی و خودبخودی کادری یا نیروئی با هزاران رنگ و بوی خارجی فرا برسد و بارهای به زمین افتاده آن حرکت را بر دوش بکشد. طبیعی است که در صورت دوم، آن حرکت آستن چه فجایع تشکیلاتی و سیاسی و اجتماعی خواهد شد که رکود و بن‌بست عملی جنبش ارشاد شریعتی، از بعد از خاموش شدن چراغ‌های حسینی‌ه ارشاد در آبان‌ماه ۵۱ به دست ساواک رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی، کمترین هزینه در این رابطه می‌باشد.

برای فهم عمق فاجعه کافی است در مدت ۵ ماه - بین بسته شدن ارشاد در آبان ۵۱ تا زندانی شدن شریعتی در اردیبهشت ۵۲ که او در خانه‌ها مخفی شده بود - خود را جای شریعتی بگذاریم که او با چه بحران‌هایی دست و پنجه نرم می‌کرد و مجبور شده بود تا بعد از مرگ سهراب خود، به اجبار و ناخواسته نوشدارو بخورد. همان نوشداروی که مؤسسین آرمان مستضعفین در نیمه اول سال ۶۰ مجبور به خوردن آن شدند و امیدواریم روزی نرسد که نشر مستضعفین نشینان، مانند شریعتی نیمه دوم سال ۵۱ و آرمان مستضعفین نیمه اول سال ۶۰ مجبور به خوردن نوشدارو بعد از مرگ سهراب خود بشوند.

اکنون که ۴۰ سال از عمر آرمان مستضعفین و ۸ سال از عمر نشر مستضعفین می‌گذرد، وقت آن رسیده است تا در سرآغاز نهمین سال حیات نشر مستضعفین (به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) و چهل و یکمین سال حیات آرمان مستضعفین، قبل از اینکه یکبار دیگر مجبور به نوشیدن نوشدارو بعد از مرگ سهراب خود بشویم، جهت آسیب‌شناسی حرکت نظری و عملی نشر مستضعفین و آرمان مستضعفین در چارچوب چهار پاشنه آشیل جنبش پنج ساله ارشاد شریعتی، به صورت جدی و همه جانبه به نقد خود پردازیم، تا به قول لنین فردا از ضربه تازیانه‌های اغیار برونی، به عذاب نیفتیم.

البته قبل از آن باید به این سؤال پاسخ دهیم که آرمان مستضعفین در ۴۰ سال گذشته و نشر مستضعفین در ۸ سال گذشته تا چه اندازه توانسته است خلاء و شکاف‌های چهارگانه فوق جنبش پنج ساله ارشاد شریعتی را پر کند؟

آیا آرمان مستضعفین و نشر مستضعفین توانسته‌اند «خلاء رهبری جمعی جنبش ارشاد شریعتی» پر کنند؟ و «رهبری فردی» این جنبش را به «رهبری جمعی» استحاله نمایند؟

آیا آرمان مستضعفین و نشر مستضعفین توانسته‌اند «حرکت محفلی و توده‌ای بی‌شکل و خودبخودی» جنبش پنج ساله ارشاد شریعتی را به «حرکت تشکیلاتی و منظم و سازماندهی شده عمودی و افقی» بدل سازند؟

آیا آرمان مستضعفین و نشر مستضعفین توانسته‌اند «حرکت نظری و آکادمیک

و ذهنی صرف و یکطرفه و غیر دیالکتیکی» پنج ساله جنبش ارشاد شریعتی را در چارچوب استراتژی پیشگامی (نه استراتژی پیشاهنگی و پیشروئی) به حرکت دیالکتیکی و نظری - عملی، سازمان‌گرانه و تحزب‌گرایانه جنبشی تکوین یافته از پائین بدل نمایند؟

آیا آرمان مستضعفین و نشر مستضعفین توانسته‌اند توسط «پراکسیس عملی و نظری در عرصه تشکیلات و حرکت جمعی و تقسیم کار و مبارزه سازمان‌گرایانه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی به صورت برنامه‌ریزی شده» (نه خودبخودی)، به «پرورش کادرهای همه جانبه جهت مدیریت تشکیلاتی عمودی و افقی و نظری و عملی استراتژی پیشگامان» اردوگاه بزرگ جنبش‌های مستضعفین ایران دست پیدا کنند؟

یادمان باشد که «موضوع رهبری فردی شریعتی» بر جنبش پنج ساله ارشاد او در بستر فراگیر شدن کمی جنبش او بر شریعتی تحمیل شد و اصلاً و ابداً خواسته شریعتی نبود، حتی برعکس شریعتی از نیمه دوم سال ۴۹ و از اوایل سال ۵۰ (که با خروج شیخ مرتضی مطهری و دار و دسته‌اش از ارشاد، توانست جایگاه خودش را در ارشاد تثبیت و نهادینه کند) پیوسته در تلاش بود تا به هر شکلی که شده، «مدیریت فردی خودش را در هژمونی جنبش ارشاد به صورت جمعی استحاله نماید.»

مکانیزم‌هایی که شریعتی در جهت جمعی کردن مدیریت جنبش ارشاد به کار گرفته بود، همگی اشتباه بود، که آن مکانیزم‌های اشتباهی شریعتی عبارت بودند از:

۱ - «قطبی کردن حرکت جنبش ارشاد در تضاد با اردوگاه ارتجاع مذهبی، جهت جذب روحانیت به اصطلاح مترقی». که البته به علت هژمونی شیخ مرتضی مطهری در جبهه ضد شریعتی و در اردوگاه ارتجاع مذهبی در داخل و خارج از کشور مکانیزم قطبی کردن شریعتی نتوانست در اردوگاه ارتجاع مذهبی بر علیه او شکاف عمیقی ایجاد کند تا توسط آن شریعتی بتواند (از آن آب گل آلود اردوگاه ارتجاع مذهبی در داخل کشور و در منطقه و خارج از کشور) اقدام به ماهیگیری

روحانیت به اصطلاح مترقی بکند، یا بستر جهت جذب روحانیت منفرد به اصطلاح مترقی فراهم کند.

فراموش نکنیم که شیخ مرتضی مطهری اگرچه تا سال ۴۷ فکر می کرد که شریعتی یک فرد است و می تواند او را تحت هژمونی خودش در آورد و از قلم و بیان و رویکرد و بینش و نگرش او «به عنوان سرپل جهت جذب جوانان به خودش استفاده نماید»، از نیمه دوم سال ۴۷ (قبل از سفر حج اول شریعتی) شیخ مرتضی مطهری رفته رفته به این باور رسید که نه تنها او نمی تواند شریعتی را در اسلام فقاهتی و اسلام فلسفی یونانی زده (ارسطویی و افلاطونی) خود هضم نماید، بلکه برعکس شریعتی در چارچوب شعار اسلامی بازسازی شده تطبیقی اقبال در آینده نزدیک، شریعتی به صورت یک آلترناتیو نظری در سه مؤلفه کلامی و فلسفی و فقهی در برابر او و اردوگاه بزرگ ارتجاع مذهبی، اعم از اسلام فقاهتی و اسلام فلسفی یونانی زده و اسلام کلامی اشعری گری و غیره ظاهر خواهد شد.

از اینجا بود که شیخ مرتضی مطهری از سال ۴۸ و بخصوص در سال ۴۹ زین خود را رکاب کرد و کوشید تا به مبارزه عملی و نظری بر علیه شریعتی جهت منفرد کردن و حذف او بپردازد و در این رابطه بود که شیخ مرتضی مطهری از یکطرف تلاش می کرد تا به صورت نظری (برعکس گذشته خود که از اندیشه اقبال و شریعتی حتی مرحوم مهندس بازرگان دفاع و حمایت می کرد) به شدت در مقدمه جلد پنجم «اصول فلسفه رئالیسم» در چارچوب رویکرد اسلام فلسفی یونانی زده ارسطویی و افلاطونی خود، اسلام تطبیقی اقبال و شریعتی و حتی اسلام انطباقی مهندس مهدی بازرگان را به چالش نظری بکشد و با این رویکردهای تطبیقی و انطباقی، مرزبندی نظر بکند.

از طرف دیگر شیخ مرتضی مطهری جهت به انزوا کشانیدن و منفرد کردن شریعتی در عرصه عملی کوشید تا با تثبیت هژمونی خود بر حسینیه ارشاد، شریعتی را که تنها پایگاهش حسینیه ارشاد بود، خلع پایگاه نماید. که البته با حمایت مرحوم همایون و مرحوم میناچی از شریعتی، این پروژه شیخ مرتضی مطهری به سنگ خورد، در نتیجه در نیمه دوم سال ۴۹ پس از اینکه شیخ مرتضی مطهری دریافت

که کودتای خزنده او در ارشاد (با حمایت همایون و میناچی از شریعتی) شکست خورده است، جهت مقابله و مبارزه حرکت شریعتی در حسینیه ارشاد و به انزوا کشانیدن او، اعوان و انصار خود را از حسینیه ارشاد به مسجد الجواد میدان ۲۵ شهریور (۷ تیر فعلی) برد و تلاش کرد تا با روحانیت زدائی کردن حسینیه ارشاد و منفرد کردن شریعتی، در رابطه با روحانیت، جنبش ارشاد شریعتی را به بن بست بکشاند و رویکرد شریعتی، در جهت ایجاد صف‌بندی در روحانیت و جذب به اصطلاح روحانیت مترقی، ناکام سازد.

البته ترفند دیگری که در این رابطه در سال ۴۹ مطهری جهت به محاق بردن حرکت ارشاد شریعتی در پیش گرفت این بود که "از آنجائیکه اسلام متن توده‌های مسلمان ایران در آن سال‌ها، اسلام فقاهتی تکلیفی و تقلیدی و تعبدی بود، شیخ مرتضی مطهری جهت ایجاد دیوار چین بین حرکت شریعتی و توده‌های مسلمان ایران، تلاش کرد تا توسط اخذ فتوای انحراف و تکفیر شریعتی از تمامی مراجع و فقهای حوزه‌های فقاهتی قم و مشهد و حتی نجف، از میلانی تا علامه طباطبائی، حرکت شریعتی جهت نفوذ به ذهنیت متصلب مردم ایران و توده‌ای و مردمی شدن آن، عقیم و سترون نماید. شایعه‌سازی و شانتاژ بر علیه شریعتی توسط شیخ مرتضی مطهری از غسل جنابت نکردن شریعتی و دائم الجنب او گرفته تا ساواکی بودن موضوع هجرت شریعتی به انگلستان و غیره، همه در این رابطه صورت می‌گرفت. که البته این اردوکشی شیخ مرتضی مطهری بخصوص از سال ۴۹ تنها فونکسیون‌ی که داشت این بود که تاکتیک شریعتی جهت ایجاد شکاف در روحانیت برای جذب روحانیت به اصطلاح مترقی به بن‌بست کشانید و شریعتی به جز چند روحانیت انگشت شمار مثل صدر بلاغی و غیره، نتوانست حتی روحانیت مدعی ترقی خواه بودن در آن زمان جذب حرکت ارشاد خود بکند.

جریان‌های ضد شریعتی در داخل و خارج از کشور از مثلث شوم سیدحسین نصر و داریوش شایگان و حسین حاجی فرج دباغ - عبدالکریم سروش - گرفته تا جریان‌های رنگارنگ روحانیت امروز که سوار شده بر خر مراد قدرت می‌باشند، همه سنتز و میوه آن شجره خبیثه می‌باشند که از سال ۴۹ بر علیه شریعتی غرس گردید.

البته شیخ مرتضی مطهری هر چند توانست توسط پلاریزاسیون روحانیت فقهاتی و غیر فقهاتی از حرکت شریعتی، حرکت ارشاد شریعتی را منفرد سازد و تقریباً تمامی صف روحانیت فقهاتی و غیر فقهاتی بر علیه شریعتی بسیج نماید، اما پروژه او جهت منفرد کردن شریعتی از مردم ایران و توده‌ای شدن حرکت او به بن بست رسید و دلیل شکست او، نسبت به ایجاد شکاف بین شریعتی و توده‌های مردم ایران آن بود که شریعتی جهت پیوند با توده‌های مردم ایران به جای سرپل قرار دادن روحانیت، بر جنبش دانشجویی و دانش‌آموزی و جوانان و زنان و نیروهای تحصیل‌کرده و روشنفکران و نواندیشان تکیه کرد و به علت همین سرپل قرار دادن نیروهای نواندیش و روشنفکر و تحصیل‌کرده و جنبش دانشجویی و جنبش دانش‌آموزی و جنبش زنان به عنوان آلترناتیو روحانیت بود که تمامی ترفندهای شیخ مرتضی از فتوای تکفیری گرفته تا اردوگشی مسجد الجواد و شایعه‌سازی ضد انسانی او همه نقش بر آب شد.

شریعتی برای اولین بار توانست طلسم پیوند بین پیشگام و توده‌های مسلمان ایران بشکند و سونامی وار مانند پرومته آتش خودآگاهی‌بخش خود را در وجدان اجتماعی و مذهبی و تاریخی مردم ایران روشن سازد. که برای فهم عظمت این موضوع تنها کافی است که بدانیم با همه تلاشی که شیخ مرتضی مطهری جهت اخذ فتوای تکفیر شریعتی از خمینی (بخصوص بعد از هجرت و وفات او کرد) با اینکه خمینی در طول عمرش حتی حاضر نشد یکبار نام شریعتی را بر زبان بیاورد، در عین حال خمینی به علت فهم جایگاه اجتماعی و تاریخی شریعتی در وجدان توده‌های مسلمان ایران (او که مثل آب خوردن حتی استخوان‌های مصدق را در جریان موضع‌گیری جبهه ملی با لایحه قصاص سیدمحمد بهشتی در سال ۵۹ تکفیر می‌کرد)، جهت از دست ندادن نیروهای جوان جامعه مسلمان ایران، حاضر نشد در پاسخ به درخواست و نامه سراسر کذب و ناجوانمردانه شیخ مرتضی مطهری که بعد از فوت شریعتی به خمینی نوشته بود، پاسخ بدهد یا شریعتی را مانند تمامی مراجع و فقهای حوزه فقهاتی تکفیر کند.

یکی از مکانیزم‌ها و تاکتیک‌های شریعتی جهت جمعی کردن مدیریت جنبش ارشاد خود، «تاکتیک ایجاد قطب‌بندی و صف‌بندی و شکاف در روحانیت، جهت

جذب به اصطلاح روحانیت مترقی بود». البته داوری نهائی ما در رابطه با این تاکتیک شریعتی، آنچنانکه قبلاً هم اعلام کرده‌ایم بر این امر قرار دارد که از آنجائیکه «بدون استثناء کل روحانیت آبخشور اولیه تکوین اندیشه آنها، همان اسلام دگماتیسیم فقهاتی و روایتی می‌باشد، به قول مولوی در داستان معاویه و شیطان که از زبان شیطان در پاسخ به سؤال معاویه در دفتر سوم مثنوی مطرح می‌کند:

مهر اول، کی زدل برون رود

یا

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

به همین دلیل نکته‌ای که شریعتی در این رابطه در نظر نگرفت این بود که «روحانیتی که در چارچوب اسلام فقهاتی و اسلام روایتی حوزه‌های فقهاتی روحانی شده است، اصلاً و ابداً صلاحیت پیشگام شدن برای جنبش‌های رهایی‌بخش مردم ایران ندارد و حضور آنها حتی به صورت فردی در جنبش پیشگام، به عنوان یک آفت می‌باشد که به شدت مانند یک سرطان بدخیم منتظر و مترصد فرصت رشد و ظهور می‌باشد.»

یادمان باشد که در نیمه اول دهه ۵۰ زمانی که سید محمود طالقانی در راستای اسلام فقهاتی خود در زندان قصر رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی دوم به زندانیان درس اصول آخوند خراسانی و شیخ مرتضی انصاری یاد می‌داد، مرحوم مهندس مهدی بازرگان در اعتراض به این حرکت ارتجاعی سید محمود طالقانی می‌گفت: «او در زندان مشغول تدریس چرت و پرت‌های گذشته حوزه فقهاتی به زندانیان سیاسی است». به هر حال دلیل شکست شریعتی در جذب روحانیت منفرد عدم توجه به این اصل بود که شریعتی نمی‌دانست که بن‌مایه اولیه همه روحانیت بدون استثناء همان اسلام فقهاتی و اسلام روایتی حوزه‌های فقهاتی می‌باشد که اصلاً آن اسلام فقهاتی (آنچنانکه علامه طباطبائی صاحب‌المیزان در مقدمه تفسیر المیزان می‌گوید) سنخیتی با اسلام قرآنی که شریعتی و اقبال مدعی بازسازی آن

را داشتند، ندارد.

تاکتیک دومی که شریعتی جهت «جمعی کردن مدیریت جنبش ارشاد خود» به کار گرفت، به خصوص از بعد از خروج دار و دسته شیخ مرتضی مطهری از حسینیه ارشاد و از بعد از ناامید شدن او در جذب روحانیت منفرد، این بود که از بهار سال ۵۰ توسط «سیستماتیک کردن اندیشه خود در چارچوب اسلام‌شناسی ارشاد» تلاش کرد تا توسط کلاس‌های صرف نظری مختلف از اسلام‌شناسی خودش گرفته تا جامعه‌شناسی توسلی و آموزش عربی و حتی توسط هنر تئاتر و غیره، به پرورش کادر همه جانبه (یا به قول خودش به پرورش افرادی بپردازد که توان تولید فکر و اندیشه داشته باشند)، پرداخت. البته در این پروژه هم شریعتی مانند پروژه اول، جهت جمعی کردن مدیریت جنبش ارشاد خود شکست خورد و دلیل این امر همان بود که شریعتی «به اشتباه فکر می‌کرد که کادر همه جانبه یا به اصطلاح او افرادی که توان تولید فکر جدید داشته باشند، در عرصه نظری حاصل می‌شوند»، همان اشتباهی که باعث گردید تا شریعتی در طول نزدیک به ۲۰ ماه کار سیستماتیک در عرصه کلاس‌های هزاران نفری اسلام‌شناسی ارشاد، حتی نتواند یک کادر همه جانبه‌ای که بتواند جنبش ارشاد شریعتی را (در عرصه استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه و تحزب‌گرایانه جنبشی تکوین یافته از پائین) از حصار ساختمان حسینیه ارشاد به عرصه جنبش‌های سه مؤلفه‌ای دموکراتیک و اجتماعی و سوسیالیست جامعه ایران بکشاند»، پرورش دهد.

لذا دیدیم که با خاموش شدن چراغ حسینیه ارشاد در آبان‌ماه سال ۵۱ توسط ساواک رژیم کودتائی و توتالیتار پهلوی، جنبش ارشاد شریعتی در قالب آکادمیک و نظری محصور شده در یک سلسله کتاب‌های بی‌شمار الی الان باقی مانده است. همان آفتی که شریعتی پیوسته (در برابر اندیشه‌های صاحب نظران گذشته) بر علیه آنها فریاد می‌کشید.

بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

لذا داوری نهائی ما در این رابطه بر این امر قرار دارد که بزرگترین آفتی که جنبش ارشاد شریعتی در این زمان تهدید می‌کند، «آفت آکادمیک شدن و کویری

شدن جنبش ارشاد شریعتی در ظل شعار عرفان، برابری و آزادی به جای یک جنبش پیشگامی که پتانسیل هدایت‌گری جنبش‌های سه مؤلفه‌ای اردوگاه بزرگ جنبش‌های ایران در چارچوب شعار آگاهی و برابری و آزادی داشته باشد.»

پر واضح است که علت این اشتباه شریعتی و ناتوانی او جهت پرورش کادرهای همه‌جانبه برای خروج از مدیریت فردی حاکم بر جنبش ارشاد شریعتی، همان رویکرد «صرف نظری به استراتژی نجات اسلام قبل از مسلمین در شکل مکانیکی می‌باشد»، چراکه شریعتی برعکس اقبال چنین فکر می‌کرد که «تنها در چارچوب بازسازی نظری» می‌تواند جنبش ارشاد خود را نه تنها در داخل ایران، بلکه در عرصه منطقه و بین‌المللی به عنوان جنبش غالب و رهائی‌بخش درآورد. البته برعکس شریعتی، اقبال گرچه در چارچوب پروژه بازسازی فکر دینی در اسلام خود، معتقد به نجات اسلام توسط بازسازی نظری در چارچوب اجتهاد در اصول و فروع اسلام بود و در این رابطه پاشنه آشیل حرکت سیدجمال اسدآبادی، در همین خلاء تکیه بازسازی اسلام تبیین می‌کرد، اما تفاوت بزرگی که در این عرصه «بین رویکرد اقبال و شریعتی وجود داشت» این بود که «اقبال، برعکس شریعتی، معتقد بود که برای اینکه پروژه بازسازی اسلام جنبه نظری و آکادمیک و روشنفکرانه پیدا نکند، باید هم پا و به موازات پروژه بازسازی نظری اسلام، پروژه بازسازی مسلمین به صورت عملی و اجتماعی در دستور کار پیشگامان قرار گیرد.»

در این رابطه بود که اقبال برعکس سیدجمال و شریعتی «به موازات پروژه نظری بازسازی فکر دینی در اسلام خود، پروژه عملی نجات مسلمین (بخصوص از بعد از سقوط خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۴ در ترکیه فعلی) در دستور کار خود قرار داد» و این رویکرد دو مؤلفه‌ای نظری و عملی اقبال آنچنان در هم تنیده شده بودند که در تحلیل و آنالیز هفت فصل کتاب گران‌سنگ بازسازی فکر دینی در اسلام اقبال، بخصوص در سه فصل آخر آن، ما نمی‌توانیم، بین دو رویکرد نظری و عملی اقبال دیوار چین بکشیم و از هم تفکیک نمائیم. طبیعی است که این داوری ما در باب رویکرد اقبال، به معنای حمایت از پروژه تفکیک پاکستان از هندوستان او نیست (هر چند که جدائی پاکستان از هندوستان، یک دهه بعد از فوت اقبال اتفاق افتاد، ولی بی‌شک اقبال در این پروژه نقشی کلیدی داشته است که جای چشم‌پوشی

نیست) آنچه در اینجا ما به دنبال آن هستیم، اینکه در مقایسه با شریعتی، اقبال معتقد به «پیوند عملی و نظری دو مؤلفه بازسازی اسلام و مسلمین به صورت تنگاتنگ و دیالکتیکی بود» برعکس شریعتی که «در تبیین استراتژی نجات اسلام قبل از مسلمین خود، بر نجات اسلام تنها تکیه نظری صرف می‌کرد» و توسط «تبیین خودآگاهی مجرد در چارچوب این اسلام نجات یافته نظری می‌کوشید تا این خودآگاهی مجرد و نظری را به عنوان موتور دینامیسم جنبش ارشاد خود، جهت فراگیر کردن و مردمی کردن در داخل ایران و منطقه و جهان مطرح نماید.»

نکته‌ای که شریعتی در این رابطه به صورت خاموش از کنار آن عبور می‌کرد، این بود که «عنایت نداشت که آن خودآگاهی که باعث حرکت جامعه ایران و جوامع دیگر در عرصه استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه و تحزب‌گرایانه جنبشی تکوین یافته از پائین و در راستای دستیابی به جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین می‌شود، آن خودآگاهی یک خودآگاهی صرف نظری و مجرد و فرازمانی و فرامکانی نیست، بلکه برعکس آن خودآگاهی که موتور دینامیسم جامعه مدنی جنبشی می‌باشد، یک خودآگاهی مشخص و کنکریت و زمان‌بند و مکان‌بند است، که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید برای اعتلای جنبش مدنی و جنبش اجتماعی و جنبش سوسیالیستی، برحسب شرایط مختلف زمانی و مکانی، این خودآگاهی مشخص را بازتعریف مجدد کند.»

برای مثال آن «خودآگاهی که می‌تواند طبقه کارگر ایران را به حرکت درآورد، با آن خودآگاهی که می‌تواند طبقه متوسط ایران را به حرکت درآورد متفاوت می‌باشد». یعنی خودآگاهی برای اعتلای جنبش زنان ایران، با خودآگاهی برای اعتلای جنبش دانشجویان ایران و با خودآگاهی برای اعتلای جنبش اقلیت‌های قومی و مذهبی و با خودآگاهی برای اعتلای جنبش حاشیه‌نشینان و قس علیهذا، متفاوت است و اصلاً و ابداً امکان این وجود ندارد که آنچنانکه شریعتی فکر می‌کرد، «ما بتوانیم توسط یک خودآگاهی مجرد فرازمانی و فرامکانی تحت عنوان مثلاً خودآگاهی مذهبی جنبش‌های متکثر و متعدد جامعه مسلمان ایران را به حرکت درآوریم.»

البته هزینه‌ای که شریعتی برای این اشتباه استراتژیک خود پرداخت کرد، علاوه بر شکست پروژه دستیابی به مدیریت و رهبری جمعی و شکست پروژه پرورش کادرهای همه جانبه، مهم‌تر از همه این بود که فونکسیون نهائی عملی حرکت شریعتی آزاد کردن نیرو در خدمت همه آن جریان‌هایی بود که توان تشکیلاتی جذب آنها را داشتند (یعنی از تشکیلات سه مؤلفه استراتژی پیشاهنگی چریکی و حزبی و ارتش خلقی در شکل مذهبی و غیر مذهبی آن گرفته تا حزب جمهوری اسلامی رژیم مطلقه فقهاتی که بنابه گفته میرحسین موسوی بیش از ۸۰٪ نیروهای جذب شده به حزب جمهوری اسلامی رژیم مطلقه فقهاتی در سال‌های ۵۸ تا ۶۰ همان نیروهای آزاد شده جنبش ارشاد شریعتی بودند)، بنابراین اشتباه شریعتی در این رابطه این بود که فکر می‌کرد که در عرصه استراتژی نجات اسلام قبل از مسلمین خود:

اولاً این دو مؤلفه نجات‌بخش، از هم جدا هستند.

ثانیاً توسط نجات اسلام به صورت نظری و مجرد، می‌توان به یک خودآگاهی مجرد فرازمانی و فرامکانی دست پیدا کرد که آن خودآگاهی مجرد (که شریعتی تحت عنوان خودآگاهی مذهبی و دینی از آن یاد می‌کرد)، توان آن را دارد که به صورت فراطبقاتی و فراصنفی و فرامکانی و فرازمانی، مانند یک آتش جامعه مسلمین را به حرکت درآورد.

ثالثاً همین تکیه نظری و مجرد شریعتی بر خودآگاهی مجرد، به عنوان موتور حرکت جامعه ایران باعث گردید تا شریعتی در عرصه استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه و تحزب‌گرایانه جنبشی خود، بر جنبش دانشجویی ایران که یک بیشتر یک جنبش نواندیش و روشنفکر و ذهنی می‌باشند، تکیه استراتژیک بکند و این جنبش را به عنوان آلترناتیو روحانیت، جهت سرپل اتصال با توده‌ها و سرپل انتقال خودآگاهی مجرد خود به توده‌ها تعریف نماید، که صد البته در این رابطه شریعتی به صورت صد در صد شکست خورد.

رابعاً تکیه نظری صرف و مکانیکی شریعتی بر پروژه بازسازی اسلام (برعکس اقبال) باعث گردید تا شریعتی در کنار جنبش دانشجویی ایران نتواند از جنبش‌های دیگر

جامعه ایران، اعم از جنبش کارگران و جنبش زنان و جنبش های دیگر، در عرصه استراتژی جنبشی خود تعریفی مشخص نماید.

خامسا رویکرد نظری صرف شریعتی به پروژه نجات اسلام باعث گردید تا شریعتی به این باور برسد که تنها توسط پرورش نظری افراد می تواند به کادر همه جانبه دست پیدا کند و لذا در این چارچوب بود که از بهار ۵۰ تا آبان ۵۱ او تمام هم و غم خود را مصروف پرورش کادر، جهت نجات مدیریت فردی جنبش خود کرد و تنها می خواست توسط تعلیم و آموزش نظری از کلاس های درس اسلام شناسی خودش گرفته تا کلاس های جامعه شناسی دکتر توسلی و کلاس های عربی و انگلیسی و حتی کلاس نقاشی میرحسین موسوی کادر سازی کند، که البته به بن بست رسید.

بی شک اگر شریعتی در آن زمان از «خودآگاهی مورد نظر خود خارج از آن مفهوم مجرد، یک تعریف مشخص و کنکریت بکند و برای خودآگاهی، جدای از خودآگاهی مجرد مذهبی، معتقد به خودآگاهی های مختلف و متعدد و مشخص در چارچوب زندگی گروه های مختلف اجتماعی می شد و زندگی گروه های اجتماعی سرپل انتقال خودآگاهی، از زندگی آنها به وجدان و احساس آنها تعریف می کرد و انواع خودآگاهی اعم از خودآگاهی مذهبی و خودآگاهی طبقاتی و خودآگاهی اجتماعی و خودآگاهی سیاسی و خودآگاهی صنفی و خودآگاهی ملی و خودآگاهی انسانی و غیره می توانست به صورت زمان مند و مکان مند و کنکریت و مشخص تعریف کند، بی شک برای شریعتی راهی جز این باقی نمی ماند که در کنار تکیه نظری در چارچوب پروژه بازسازی اسلام، بر مؤلفه عملی به صورت مشخص تکیه نماید». یعنی برای واقعیت های جامعه و گروه های مختلف اجتماعی ایران، همان اندازه ارزش قائل می شد که برای مؤلفه نظری قائل بود، دیگر شریعتی برای تعریف پروسس کادر سازی بر مؤلفه نظری صرف (آنچنانکه در سال های ۵۰ تا ۵۱ معتقد بود) تکیه نمی کرد.

سادساً در آرایش هیرارشیک چهار پاشنه آشیل حرکت شریعتی، یعنی:

۱- رهبری فردی به جای رهبری جمعی.

۲- حرکت توده‌وار محفلی به جای حرکت سازمان‌گرایانه تشکیلاتی.

۳- تکیه نظری مجرد به عنوان پرورس کادرسازی به جای تکیه عملی و عینی جهت کادرسازی.

۴- تکیه مکانیکی در رابطه با نجات اسلام قبل از مسلمین توسط جداسازی این دو مؤلفه که عامل جدای بازسازی نظری از بازسازی عملی در تمامی رویکرد شریعتی شده است، بی‌شک برای آرایش و تنظیم این چهار پاشنه آشیل در رویکرد شریعتی، آن آفتی که کلیدواژه سه آفت دیگر در رویکرد شریعتی می‌باشد، همان «آفت تفکیک نظر و عمل در اندیشه شریعتی می‌باشد»، چراکه در چارچوب تفکیک نظر و عمل در رویکرد شریعتی است که برای مثال «کادرسازی غیر ممکن می‌گردد»، زیرا هر چند برای کادرسازی، پرورش نظری لازم است، اما نباید فراموش کنیم که:

الف - آنچنانکه امام علی در نهج البلاغه می‌فرماید: «حَمَلُوا عَقُولَهُمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ» آموزش نظری در کادرسازی باید در پیوند دیالکتیکی با عمل اجتماعی و عمل سیاسی و عمل صنفی کادر تکوین پیدا کند، نه به شکل مجرد و در یک چارچوب اسکولاستیکی.

ب - آنچنانکه در متد کادرسازی پیامبر اسلام در مکه و مدینه انجام گرفت، هرگز نباید برای کادر ساختن از جنده بن جناده، او را از زندگی روزمره‌اش که قبيله غفار بود، جدا کنیم، بلکه برعکس آنچنانکه دیدیم، پیامبر جهت پرورش کادرها به جای اینکه مانند افلاطون بر سر در معبد خود بنویسد «که کسی که هندسه نمی‌داند، وارد نشود» او بر سر در معبد خود نوشته بود که «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ - إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...»، ایمان با عمل معنی می‌شود آنچنانکه عمل با ایمان و به همین دلیل بود که در عصر پیامبر اسلام، مسلمانان وقتی که به هم می‌رسیدند، به جای سلام و تعارف، آیه «... وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ» قرائت می‌کردند، که دلالت بر همان پیوند ایمان و عمل جهت کادرسازی در دیسکورس پیامبر اسلام داشت.

باز در این رابطه بود که با اینکه با سوادترین کادر پیامبر اسلام، به لحاظ ذهنی و

عملی امام علی بود (که نهج البلاغه آئینه تمام نمای شخصیت و کاراکتر وجودی او می باشد)، با همه این احوال هیچ سندی نداریم که غیر از قرآن که خود نمایش پراتیک اجتماعی پیامبر اسلام بود، پیامبر برای او کلاس آموزشی دیگری گذاشته باشد، بلکه برعکس تمام کلاس های آموزشی امام علی، «پراتیک عملی مبارزات جامعه سازانه پیامبر اسلام بود.»

ج - همین رویکرد نظری شریعتی به کادرسازی بود که در سال های ۵۸ تا ۶۰ که حرکت آرمان مستضعفین برونی گردید، وقتی این رویکرد نظری شریعتی به کادرسازی در تشکیلات آرمان مستضعفین منتقل گردید، برای یک آرمان مستضعفینی «داوری ارزشی در باب سنجش افراد تنها در چارچوب محتوای ذهنی افراد تعریف می شد، نه در پتانسیل و توان مدیریتی آن افراد در عرصه سازماندهی حرکت تشکیلاتی و حرکت صنفی و حرکت اجتماعی و غیره»، چراکه یک آرمان مستضعفینی ناب برای تعریف بستر کادرسازی و رشد افراد تشکیلاتی، «جایگاهی برای عمل اجتماعی» قائل نبود.

بنابراین اگر آرمان مستضعفین برای کادرسازی و رشد افراد در تشکیلات، در برابر یک خروار ارزش نظری به اندازه یک جو هم به عمل ارزش می داد، ما در سال های ۵۸ تا ۶۰ در حرکت آرمان مستضعفین، گرفتار قحط الرجال تشکیلاتی جهت مدیریت بحران نمی شدیم. همین الان اگر از یک نشر مستضعفینی پرسید که بزرگترین شاخص یک کادر در تشکیلات عمودی و افقی نشر مستضعفین چیست؟ او به جای اینکه بر شاخص مدیریت تشکیلاتی و مدیریت عملی در عرصه سازماندهی اجتماعی و سیاسی و صنفی گروه های مختلف اجتماعی جامعه ایران تکیه کند و مثلاً به تولید اخبار صنفی گروه های اجتماعی جهت تولید خودآگاهی کنکرت بها بدهد، باز هم شاخص داوری ارزشی او نوشتن مقاله مجرد و ذهنی می باشد، چراکه باور او بر این امر قرار دارد که تنها توسط آموزش و پرورش نظری، می توان در حرکت جمعی و تشکیلاتی رشد کرد.

البته اینها همه میوه آن شجره ای است که شریعتی در سال های ۵۰ و ۵۱ در حسینییه ارشاد غرس کرد و به همین دلیل است که امروز و فردا و پس فردا مشکل

اصلی و اولیه همه جریان‌هایی که می‌خواهند در چارچوب اندیشه شریعتی کار تشکیلاتی و حزبی و جنبشی و غیره بکنند، همین مشکل کادرسازی و ضعف و فقدان پروسس کادرسازی می‌باشد، چراکه باور همه اینها بر این امر قرار دارد که کادر تنها در پروسس نظری کادر می‌شود، نه در عرصه مدیریت عملی، اگر به جای این باور آنها اعتقاد پیدا می‌کردند که تنها پروسسی که می‌تواند فرد را پرورش تشکیلاتی بدهد، پروسس عملی و اجرایی است و تنها تعریفی که می‌توان برای کادر کرد، توان مدیریت تشکیلاتی و سازماندهی کادر است، دیگر این افراد برای پرورشش کادر، به جای عمل اجتماعی و عمل تشکیلاتی و عمل سیاسی دنبال ذهن پروری نمی‌رفتند و دیگر مشکل جریان‌های طرفدار حرکت شریعتی قحط رجال تشکیلاتی نمی‌شد.

«صد شماره نشر مستضعفین»

و «صد ماه تلاش برونی

جنبش پیشگامان

مستضعفین ایران»

در پیشخوان دآوری و نقد،

نظر همگان

«رَحِمَ اللَّهُ إِمْرَةَ عَلِمَ مِنْ أَيْنَ؟ وَ فِي أَيْنَ؟ وَ إِلَى أَيْنَ؟ - خدای رحمت کند آن که را که بداند از کجا آمده؟ - و در کجاست؟ - و به کجا می‌رود؟» (امام علی).

صدمین شماره نشر مستضعفین به یکباره منادیا ینادی گردید که بر سر ما فریاد زد که: «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟ - پس به کجا رونده هستید؟» (سوره تکویر - آیه ۲۶). اینجا بود که به قول معلم کبیرمان شریعتی، قبل از اینکه خستگی و سختی کار و فرسایش رفتن و درازی طول راه و سرکوب جلاد و سرزنش همراه و سکوت و خودفروشی ناکث و دین فروشی مارق و جوسازی قاسط بتواند ما را از پای درآورد، ما بتوانیم با بازشناسی و نقد مداوم و بازسازی مستمر، آنچنانکه هوشی مین می‌گفت: «با ساقه‌ای نیرومندتر از قبل، از برنج‌زاران درو شده چه‌هوا رویش نمائیم»، چرا که آنچنانکه امام علی «معلم عدالت» به ما یاد داد:

«إِنَّ أَمْرًا صَعَبٌ مُسْتَضْعَبٌ لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ - راه ما سخت است و مشکل و غیر از ایمان به راه هیچ توشه‌ای نمی‌تواند ما را یاری نماید» (نهج‌البلاغه صبحی‌الصالح - خطبه ۱۸۹ - ص ۲۸۰ - س ۴).

به همین دلیل بود که شریعتی «معلم آگاهی» به ما آموخت که در این مسیر «پیشگامان باید کرگدن وار سر به زیر اندازد و هرگز احساسات شخصی و تحرکات برونی و فشارهای سیاسی و سرکوب جلاد و راست روی‌های همراه و سرگردانی و پریشانی و پراکندگی جنبش‌های اردوگاه و سکتاریست و چپ روی‌های کودکانه پیشاهنگ و خمود جنبش‌های پیشرو و تنهائی پیشگامان و دخالت‌های بیگانه و سنت متصلب تاریخی و رقابت قدرت طلبانه و هویت طلبانه سیاسی حاکم و احمقی مارق و سکوت ناکث و جنایت قاسط، نباید پیشگامان را وادار سازد که استراتژی درازمدت آگاهی‌بخش و سازمان‌گرایانه خود را در پای تاکتیک‌های چپ‌روانه و راست‌روانه و قدرت طلبانه و هویت طلبانه کوتاه‌مدت رایج و حاکم بر جنبش سیاسی داخل و خارج کشور ذبح نمایند.»

همان مصیبتی که در ۱۵۰ سال گذشته تاریخ حرکت تحول خواهانه مردم ایران شاهدان بوده‌ایم، چرا که در ۱۵۰ سال گذشته تاریخ جنبش تحول خواهانه مردم ایران در همه فرایندهای مختلف این پروسس تحول خواهانه و عدالت طلبانه و آزادی خواهانه، پیش از آنکه مبارزه برابری خواهانه و آزادی طلبانه مردم ایران توسط استعمار و امپریالیسم یا دربارهای کودتائی و مستبد و یا همدستی ارتجاع مذهبی حوزه‌های فقهتی سرکوب گردد، این چپ روی‌ها و راست روی‌های کودکانه جریان‌های سیاسی بوده است که شرایط برای سرکوب مبارزه عدالت طلبانه و آزادی خواهانه مردم ایران هموار کرده است.

آنچنانکه این حقیقت به صورت شفاف با کالبد شکافی سیاسی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و جریان بسته شدن حسینیه ارشاد در آبان ماه ۵۱ و حاکمیت ارتجاعی میوه چینان موج سوار از راه رسیده در انقلاب ضد استبدادی بهمن ماه ۵۷ و خیمه شب بازی اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۵۸ و کودتای فرهنگی بهار ۵۹ و کودتای سیاسی خرداد ۶۰ و خیمه شب بازی‌های جریان‌های به اصطلاح «اصلاح طلب درون رژیم مطلقه فقهتی» از دوم خرداد ۷۶ تا به امروز می‌توانیم فهم نمائیم.

بنابراین در رویکرد ما آفات بزرگی که حرکت‌های پیشاهنگ (در سه مؤلفه تحزب‌گرایانه طراز نوین لنینیستی و ارتش خلقی مائوئیستی و چریک‌گرایی

رژمی دبره‌ای) و حرکت‌های پیشرو و پیشگام و حرکت تحول‌خواهانه مردم ایران زمین‌گیر کرده‌اند عبارتند از:

۱ - قربانی کردن «استراتژی درازمدت آگاهی‌بخش و سازمان‌گرایانه» در پای «تاکتیک‌های کوتاه‌مدت قدرت‌طلبانه و هویت‌خواهانه.»

۲ - جدی گرفتن و اصالت دادن و تکیه کردن بر تضادهای قدرت‌طلبانه و سهم‌خواهانه جناح‌های درونی رژیم مطلقه فقهاتی و روانه کردن مردم ایران به جای آب، به دنبال سراب در رویاهای ناکجاآباد فرصت‌طلبانه خود.

۳ - فردگرایی و تشکیلات‌گریزی و خودمحوری به علت سوء استفاده از فرصت‌هایی که فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی فراهم ساخته است.

۴ - یاس و ناامیدی به علت درازمدت و فرسایشی شدن مبارزه برابری‌طلبانه و آزادی‌خواهانه و سازمان‌گرایانه و تحزب‌گرایانه و جنبشی تکوین یافته از پائین در جامعه ایران که مولود فقه‌زدگی و سنت‌زدگی و استبدادزدگی و تصوف‌زدگی جامعه ایران می‌باشد.

۵ - برخورد عکس‌العملی کردن به علت سیاست‌زدگی با ترفندهای عوام‌فریبانه مذهبی و سیاسی و اجتماعی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم.

۶ - عمده کردن غیر واقع‌بینانه و مکانیکی خواسته‌های حاشیه‌ای مردم ایران که بستر ساز طرح یک حقیقت کوچک برای به فراموشی سپردن حقیقت بزرگ (که همان خواسته برابری‌طلبانه و آزادی‌خواهانه می‌باشد) گردیده است.

۷ - تکیه و تبلیغ «رویکرد فردگرایانه و دنیاگرایانه و اختیارستیزانه و جامعه‌گریز صوفیانه از اندیشه‌های مولوی و حافظ گرفته تا تصوف رایج هند شرقی به خصوص از بعد از جنگ ۸ ساله خانمان‌سوز رژیم مطلقه فقهاتی با رژیم بعث صدام حسین.

۸ - رویکرد دین‌ستیزانه همراه با عمده کردن آزادی‌های اجتماعی به جای آزادی‌های مدنی و آزادی‌های سیاسی در عرصه مبارزه مکانیکی و عکس‌العملی با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (فراموش نکنیم که هرگز پیشگامان نباید در عرصه مبارزه آگاهی‌بخش و سازمان‌گرایانه خود ایمان غیر خرافی توده‌ها را به چالش

بکشند، چراکه مبارزه آگاهی‌بخش پیشگامان در چارچوب پروژه اصلاح دینی و بسترسازی جنبش بازسازی دینی برای جنبش اجتماعی و جنبش سیاسی در جامعه امروز ایران، تنها توسط شورانیدن عقول توده‌ها بر علیه اعتقادات خرافی و تزریقی اسلام روایتی و اسلام فقهاتی و اسلام زیارتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم دستیافتنی می‌باشد).

۹ - حرکت‌ها و شعارهای چپ‌روانه کودکانه‌ای که بسترساز سکتاریست و بالا بردن هزینه مبارزه برای مردم ایران می‌گردد.

۱۰ - بی‌تفاوتی در برابر مبارزه روزمره و پراکنده و صنفی و کارگاهی و غیر طبقه‌ای و غیر فراگیر و بی‌شکل جاری و ساری جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، جهت حاکم کردن دینامیزم برونی بر دینامیزم درونی جامعه ایران.

۱۱ - ائتلاف‌های فرصت‌طلبانه و آلترناتیوخواهانه با جریان‌ها و جناح‌های راست و جنگ‌طلب امپریالیسم جهانی جهت سرنگون کردن فوری و کوتاه‌مدت رژیم مطلقه فقهاتی که خود بسترساز سکتاریست داخلی و نابودی منافع استراتژیک جامعه ایران می‌گردد.

۱۲ - انشعاب‌طلبی‌های تشکیلاتی (شقه‌شقه شدن جریان‌های سیاسی که ۴۰ سال است به صورت فاجعه‌ای حاکم بر جریان‌های جنبش سیاسی ایران شده است) و حرکت‌های فرقه‌گرایانه و تجزیه‌طلبانه قومی که بسترساز به فراموشی سپردن مبارزه برابری‌طلبانه و آزادی‌طلبانه مردم ایران گردیده است.

۱۳ - بی‌تفاوتی در برابر قدرت عظیم دین در جامعه ایران توسط جریان‌های پیشاهنگ و پیشرو که بسترساز غاصبانه و سوء استفاده فرصت‌طلبانه و دین‌فروشانه رژیم مطلقه فقهاتی توسط حمایت عوام‌فریبانه و فرقه‌گرایانه از احساسات و شور مذهبی توده‌ها در چارچوب اسلام خرافاتی و اسلام روایتی و اسلام فقهاتی و اسلام زیارتی در راستای تثبیت حاکمیت نامشروع فقهاتی خود بر جامعه ایران شده است.

۱۴ - آدرس اشتباهی دادن (توسط اصلاح‌پذیر دانستن رژیم توتالیتر مطلقه

فقاہتی حاکم در چارچوب جنگ جناح‌های درونی قدرت) به مردم ایران جهت دستیابی به سهم‌خواهی خویش از قدرت سیاسی حاکم.

۱۵ - جایگزین کردن چپ‌روانه و کودکانه «مبارزه سوسیالیستی» به صورت مکانیکی به جای «مبارزه دموکراتیک» در جامعه امروز ایران که بستر ساز سکتاریست طبقه کارگر ایران از هم‌پیمانان طبیعی خود شده است.

۱۶ - طرح شعارهای ولنتاریستی و اراده‌گرایانه فاقد تحلیل‌های سیاسی مشخص و واقع‌گرایانه جهت کسب هویت فردی و تشکیلاتی و یارگیری گروهی که بی‌شک بستر ساز بی‌تفاوتی توده‌ها در برابر رویکرد پیشاهنگی و پیشروئی شده است.

۱۷ - طرح شعارهای مکانیکی ائتلاف‌طلبانه سیاسی با جریان‌های بالائی قدرت بدون توجه به (بستر اصلی حرکت‌های وحدت‌طلبانه تکوین یافته از پائین) مبارزه سازمان‌گرایانه و برابری خواهانه دموکراتیک و سوسیالیستی مردم ایران.

۱۸ - مطلق کردن عدم قدرت مبارزه دموکراتیک و جنبشی با رژیم مطلقه فقاہتی جهت توجیه غیبت خود در عرصه مبارزه روزمره توده‌های ایران برای سازمان‌گری و هدایت‌گری آنها.

۱۹ - فقدان برنامه، فقدان تئوری، فقدان تحلیل مشخص از شرایط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران که باعث گردیده است تا به جای اینکه تئوری و برنامه و تاکتیک و استراتژی و تحلیل سیاسی در خدمت حرکت پیشاهنگ یا پیشرو باشد، این جریان‌های سیاسی هستند که حرکتشان در خدمت آن تئوری‌ها و برنامه‌ها و تحلیل‌های سیاسی وارداتی گردد که بدون تردید خود این امر عاملی گردیده است تا خودمحوری و مطلق کردن حرکت خود و حق به جانب دانستن نسبت به تشکیلات و جریان و حرکت خود، جایگزین اصالت دادن به مبارزه خستگی‌ناپذیر مردم ایران بشود.

۲۰ - تکیه بر دینامیزم جریان‌های سیاسی برون‌کشوری همراه با مطلق کردن آنها، جهت جایگزین کردن آن با دینامیزم درون‌کشوری در راستای تثبیت توده‌ای آلترناتیو سیاسی خود در برابر رژیم مطلقه فقاہتی حاکم.

۲۱- دمیدن در سوزنا از دهان گشادش توسط جایگزین کردن تبلیغات هویت طلبانه گروهی و فردی (در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی و رسانه‌های ماهواره‌ای) به جای استخدام آنها در خدمت پژواک مبارزه روزمره و سازمان‌گری تحزب‌گرایانه جنبشی تکوین یافته از پائین جامعه مدنی در ایران.

۲۲- اعتقاد به «پلورالیزم سیاسی و پلورالیزم اجتماعی و پلورالیزم فرهنگی بدون اعتقاد به امکان دستیابی به آنها از طریق «پلورالیزم دینی» در جامعه ایران، که توسط پروژه اصلاح دینی انجام‌پذیر می‌باشد.

۲۳- جایگزین کردن «پلورالیزم لیبرالیستی» (توسط رویکرد دنیاگریز و اجتماع‌ستیز و اختیارستیز صوفیانه مولوی و حافظ) به جای «پلورالیزم دموکراتیک» که از طریق «بازسازی نظری و عملی» یا «بازسازی اسلام و مسلمین» یا «بازسازی تئوریک و سیاسی» توسط «اجتهاد در اصول و فروع دین» یا «بازسازی کلامی و فلسفی و فقهی و عرفانی و سیاسی اسلام و مسلمین» ممکن می‌باشد.

۲۴- جایگزین کردن «استراتژی تغییر از بالا» و «تغییر از طریق جریان‌های درونی نظام» به جای «استراتژی جنبشی و تغییر از پائین».

۲۵- ایجاد دیوار چین بین «تاکتیک و استراتژی» (در صورتی که تاکتیک از استراتژی جداناپذیر است و بدون شک تمامی ارگان‌های یک حرکت باید از استراتژی آن حرکت تأثیر پذیرند و تاکتیک‌ها همه باید برای نیل به استراتژی معینی اتخاذ شوند نه بالعکس) که بسترساز آفت تاکتیک‌زدگی در حرکت پیشاهنگ و پیشرو و پیشگام می‌شود.

یادمان باشد که در عرصه پراگماتیست، «تاکتیک‌ها اصالت پیدا می‌کنند» و خود این تاکتیک‌ها برای پیشگامان ایجاد استراتژی می‌نمایند، بنابراین، تفاوت «پراگماتیست با پراکسیس» در این چارچوب قابل تعریف است، زیرا «پراکسیس» اتخاذ تاکتیک در چارچوب استراتژی و عمل مطابق تئوری می‌باشد، در صورتی که «عمل‌گرائی یا پراگماتیسم» اصالت دادن به تاکتیک‌ها و اتخاذ استراتژی از تاکتیک است.

۲۶ - جایگزین کردن حرکت اتمیزه و محفلی و تشکیلات خطی و هرمی و سازماندهی از بالا به پایین، به جای اقدام عملی سازمان‌گرایانه و تحزب‌گرایانه و جنبشی و تکوین یافته از پایین توسط تشکیلات و سازماندهی دو مؤلفه‌ای افقی و عمودی، یا سازماندهی موازی، بنابراین تکیه کردن بر «توده‌های بی‌شکل» چه از جانب حکومت‌های با رویکرد پوپولیستی باشد و چه از جانب جریان‌های سیاسی، در هر دو حال امری محکوم و غیر قابل قبول است، چراکه «توده‌های بی‌شکل» دینامیزی نیستند که بتوانند رهائی خود و انسان‌ها را تضمین نمایند.

۲۷ - تکیه بر «تجربه بدون تئوری» در عرصه مبارزه به جای اعتقاد به «ترکیب تجربه و تئوری» که خود لازمه پراکسیس انقلابی است.

۲۸ - جایگزین کردن «سیاست اصلاح‌طلبانه» توسط استراتژی تغییر از بالا (یا تغییر از طریق تکیه بر تضادهای درونی رژیم مطلقه فقهاتی) به جای «استراتژی اصلاح‌گرایانه» یا «تغییر از پایین» توسط سازمان‌گری جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران.

در اینجا باید عنایت داشته باشیم که هر چند «حرکت اصلاح‌طلبانه از بالا» می‌تواند از طریق کودتا و شبه کودتا و حرکت‌های آنتاگونیستی به صورت دفعی صورت بگیرد، در عرصه حرکت‌های «اصلاح‌گرایانه جنبشی از پایین» حرکت صورت درازمدت و تدریجی خواهد داشت.

۲۹ - جداسازی مکانیکی تحولات سیاسی از تحولات اجتماعی و تحولات زیربنایی اقتصادی جهت نفی مبارزه طبقاتی در عرصه مبارزه سیاسی یا تحولات سیاسی آلترناتیو رژیم مطلقه فقهاتی.

۳۰ - عدم تفکیک و آرایش بین سه مؤلفه «آزادی‌های سیاسی و آزادی‌های مدنی و آزادی‌های اجتماعی» در بستر مبارزه دموکراتیک.

۳۱ - عدم تفکیک و آرایش بین «ستم‌های طبقاتی، ستم‌های جنسیتی، ستم‌های قومی و ملی و مذهبی و ستم‌های اجتماعی» در بستر مبارزه سوسیالیستی.

۳۲ - تکیه مکانیکی کردن (در رابطه با مفهوم و تعریف طبقه کارگر امروز ایران)

بر تعاریف کلاسیک سوسیالیست‌های کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم اروپا، یا سوسیالیست‌های دولتی قرن بیستم به جای تعریف کنکریته از کارگر در جامعه امروز ایران که «مشمول تمامی کسانی می‌شوند که در جامعه امروز ایران با فروش نیروی کار یدی و مغزی خود، امرار معیشت می‌کنند».

۳۳ - وارد شدن به شکاف‌های بین‌المللی و بازی با تضادهای جناح‌های درونی امپریالیسم جهانی، «جهت آلترناتیوسازی از خود در برابر رژیم مطلقه فقهاتی» برای آن جناح‌ها.

۳۴ - جایگزین کردن «پروسه کسب قدرت سیاسی یا دیپلماسی کسب قدرت سیاسی» به جای پروسه سازمان‌گرایانه و خودآگاهی‌بخش جنبشی.

۳۵ - جایگزین کردن «احزاب ایدئولوژیک» به جای «احزاب سیاسی اجتماعی» که خود به خود این جایگزینی باعث می‌شود تا رابطه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری با جامعه ایران که در احزاب سیاسی اجتماعی صورت دیالکتیکی و دو طرفه دارد، در احزاب ایدئولوژیک به صورت یکطرفه از احزاب به جامعه درآید، که حاصل آن می‌گردد تا تأثیری‌گذاری جامعه بر این احزاب که خود عامل بسترساز شکل‌گیری دموکراتیک آنها می‌شود، غیر ممکن گردد و بالطبع این امر باعث می‌گردد تا در این احزاب تشکیلات هر می جایگزین تشکیلات موازی بشود.

باری در این چارچوب بود که از سال ۸۶ «جنبش پیشگامان مستضعفین ایران» در ادامه «حرکت ۳۰ ساله آرمان مستضعفین» و «جنبش ارشاد شریعتی» و «پروژه بازسازی نظری و عملی علامه محمد اقبال لاهوری» با ظهور از قبل طراحی شده خویش تلاش کرده است تا الی الان در راستای مقابله با آفات ۱۵۰ ساله حرکت تحول‌خواهانه جامعه ایران، حرکت نظری و عملی خود را (توسط استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه و حزب‌گرایانه جنبشی تکوین یافته از پائین) شکل دهد.

از همان آغاز جهت «سازمان‌گری عمودی» خود برای اینکه مانند جریان‌های ۷۵ ساله گذشته جنبش سیاسی ایران، «سازمان‌گری موازی و افقی» در پای «سازماندهی عمودی پیشگام» ذبح نشود، تصمیم گرفتیم که:

اولاً «سازماندهی عمودی» حول «نشر مستضعفین، به عنوان ارگان عقیدتی سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران» صورت گیرد.

ثانیاً برای «دموکراتیزه کردن جوهر تشکیلات عمودی پیشگامان» که تنها از طریق «اصالت دادن به پائینی‌ها» جهت انتخاب و نظارت و پراکسیس درون تشکیلاتی معنا پیدا می‌کند، همچنین برای اینکه «تشکیلات عمودی در خدمت تشکیلات افقی درآید»، سازماندهی مرکزیت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران از همان آغاز، در دو «مؤلفه کمیته نظری و عملی هیئت تحریریه نشر مستضعفین» و «کمیته مروج یا سازمان‌گر جنبش پیشگامان مستضعفین ایران» خلاصه گردید، چراکه از همان آغاز در «عرصه سازمان‌گری» باور ما بر این امر قرار داشت که هر چه «نهادهای بالائی تشکیلات عمودی پیشگامان» سبک‌تر باشند و دور از بوروکراسی تشکیلاتی تکوین پیدا کنند، آن تشکیلات عمودی چابک‌تر و دموکراتیک‌تر می‌شوند و شرایط برای «پراکسیس سازنده پائینی‌ها و نظارت بر بالائی‌ها» بیشتر فراهم می‌گردد.

در این رابطه است که با تقسیم کار فوق، مقرر شد که «کمیته تحریریه نشر مستضعفین به عنوان ارگان عقیدتی سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران» عمل نماید، نه به عنوان «تریبون آزاد جهت نقل اندیشه‌ها» (که البته بعداً این تریبون آزاد جهت نقل آزاد اندیشه‌ها توسط کمیته مروج و سازمان‌گر جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در تلگرام تکوین پیدا کرد)، بنابراین برای این منظور بوده است که در «صد شماره گذشته نشر مستضعفین، تمامی مطالب مطرح شده می‌توان در سه مؤلفه:

الف - تئوری‌های عام.

ب - تئوری‌های سیاسی.

ج - تئوری‌های سازمانی، آرایش داد.

البته همه این سه دسته از تئوری در خدمت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران و سازمان‌گری افقی کمیته مروج و سازمان‌گر، جهت پیوند بین جنبش پیشگامان

مستضعفین ایران با جنبش‌های افقی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌باشد و آنچنانکه بعداً خواهیم گفت، خود این سه مؤلفه تئوری‌های عام و تئوری‌های سیاسی و تئوری‌های سازمانی، دارای مؤلفه‌های نظری زیرمجموعه‌ای می‌باشند که در صد شماره گذشته نشر مستضعفین، می‌توانیم مشاهده نمائیم.

لذا در همینجا لازم است که از خبرنامه مستضعفین که در بیش از ۴۰ شماره تاکنون انتشار یافته است، ذکری بکنیم، زیرا خود خبرنامه جزء مؤلفه سیاسی نشر مستضعفین می‌باشد و هدف آن علاوه بر «پژواک مبارزه‌های جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، تولید خبر توسط خود جنبش‌های فوق می‌باشد.»

اما در خصوص «کمیته سازمان‌گر یا مروج جنبش پیشگامان مستضعفین ایران»، برنامه اصلی که از همان آغاز برای این کمیته تبیین و تعریف گردید، «پیوند و آشتی بین تشکیلات عمودی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران با حرکت افقی جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران است.»

پر پیدا است که در طول صدمه گذشته عمر حرکت برونی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران جهت ایجاد پیوند بین دو حرکت عمودی پیشگام و حرکت افقی جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، کمیته سازمان‌گر یا کمیته مروج فرایندهای مختلفی طی کرده است که مبانی نظری و عملی این فرایندها، در صد ماه گذشته عبارت بوده‌اند از:

۱ - تکیه استراتژیک بر «فضای مجازی یا شبکه‌های اجتماعی» به عنوان تنها بستری که با ۴۶ میلیون کاربر ایرانی در آنجا «توازن قوا با رژیم مطلقه حاکم ایران» به سود جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌باشد.

۲ - اعتقاد به این اصل که در شرایط موجود جامعه ایران، «شبکه‌های اجتماعی فضای مجازی» نه تنها می‌تواند بستر پیوند و فراخوانی و دیالوگ آزاد بین مردم ایران بشود، بلکه مهمتر از آن، «شبکه‌های اجتماعی از آنچنان پتانسیلی به صورت بالقوه در جامعه ایران برخوردار می‌باشند که اگر به شکل هدفمند این پتانسیل بالقوه فعلیت و عینیت پیدا کنند، می‌توانند در رابطه با جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، بستر سازمان‌گر و عامل جنبش‌های تحول

آفرین فراگیر و سراسری بشوند و این بزرگ‌ترین خطری است برای موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی که پیش از همه خود سردمداران رژیم مطلقه فقهاتی آن را درک کرده‌اند و وحشت از عظمت فونکسیون آگاهی‌بخش شبکه‌های اجتماعی، خواب از چشمان متولیان قدرت حاکم گرفته است.

۳- برای «کمیته مروج، یا کمیته سازمان‌گر» جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، از همان آغاز روشن بود که «فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی» با ۴۶ میلیون کاربر ایرانی، اگر به صورت برنامه‌ریزی شده در خدمت حرکت سازمان‌گرایانه جامعه مدنی جنبشی ایران درنیايد، قطعاً به صورت منفی باعث رشد فردگرایانه و هویت‌طلبانه نیروی‌های پیشگام و پیشاهنگ و پیشرو می‌گردد، بنابراین در رویکرد «کمیته مروج یا کمیته سازمان‌گر» جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی برای ۴۶ میلیون کاربر ایرانی، به صورت طبیعی دارای دو فونکسیون منفی و مثبت می‌باشد، به همین دلیل «کمیته مروج یا سازمان‌گر» جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، وظیفه اصلی خودش را در استحاله فونکسیون منفی فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، به فونکسیون مثبت در خدمت استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه جنبشی تعریف کرد.

۴- «کمیته مروج یا کمیته سازمان‌گر» برای انجام این مقصود و دستیابی به اهداف کوتاه‌مدت و درازمدت خود توسط تکیه استراتژیک بر فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در طول صد ماه گذشته تلاش کرده است تا رابطه بین «کمیته مروج و سازمان‌گر» با جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، به صورت دو طرفه درآورد، چراکه از آغاز برای این کمیته روشن و مسلج بوده است که «رمز موفقیت کار این کمیته، در گرو رابطه دو طرفه می‌باشد». به عبارت دیگر هر گونه «حرکت یکطرفه پیشاهنگی یا پیشروئی بین کمیته و جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، باعث سکتاریست یا پوپولیست می‌شود که خود این تیر خلاص برای این حرکت می‌باشد.

۵- سخت‌ترین کار «کمیته مروج یا کمیته سازمان‌گر» در طول صد ماه گذشته، «تلاش برای دستیابی به مکانیزم‌هایی بوده است تا توسط آن بتوانند در عرصه

فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، این رابطه را دو طرفه سازند». برای این منظور برای مثال پروسی از پالتاکی تا کانال‌های مختلف تلگرام که به صورت ۲۴ ساعته در حال دیالوگ آزاد با گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه ایران می‌باشند، طی کرده‌اند.

۶- هر چند در طول صد ماه گذشته «کمیته مروج یا کمیته سازمان‌گر» در این رابطه توانسته‌اند به دستاوردهای مهمی دست پیدا کنند، اما هنوز تا رسیدن به قله راه، مسیر زیادی باقی مانده است که آنچه در این مسیر می‌تواند گره‌گشا گردد، «پیوند نیروی‌های داوطلب جنبش‌های مختلف اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، اعم از جنبش دانشجویان و جنبش زنان و جنبش معلمان و جنبش کارگران و جنبش دانش‌آموزان و جنبش پرستاران و جنبش بازنشستگان و جنبش کارمندان و جنبش حاشیه‌نشینان و جنبش بیکاران و غیره می‌باشد.»

طبیعی است که تا زمانیکه نیروهای داوطلب این جنبش‌ها از طریق آدرس‌های اعلام شده اینترنتی با ما پیوند تنگاتنگ و دو طرفه پیدا نکنند، ما نخواهیم توانست به صورت جهشی در این رابطه گام‌های بلندی برداریم. بنا بر این جا دارد در اینجا به عنوان فراخوان از تمامی نیروهای جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران دعوت نمائیم تا با پاسخ عملی مثبت دست ما را بفشارند.

۷- همکاری نیروهای داوطلب جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران با کمیته سازمان‌گر یا کمیته مروج جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌تواند به صورت‌های مختلف عملی و نظری از مؤلفه ساده ارسال خبر کارگاهی خویش گرفته تا مؤلفه‌های عملی سازمان‌گرایانه پیش برود.

۸- نیروهای داوطلب جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران باید عنایت داشته باشند که در رویکرد «کمیته سازمان‌گر یا کمیته مروج» جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، برعکس رویکرد پیشاهنگی، «آنها می‌توانند و باید از عرصه زندگی عادی و اجتماعی و سیاسی خود با ما پیوند پیدا کنند»، چرا که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در چارچوب «سازمان‌گری افقی و موازی» برعکس «سازمان‌گری هرمی» استراتژی پیشاهنگی، معتقد است که مبارزه جنبش‌های

اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، باید از کانال زندگی صنفی و سیاسی خود آنها عبور کند.

باری، بدین ترتیب است که از سال ۸۶ الی الان، مبانی مانیفست حرکت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران عبارت می‌باشند از:

الف - انجام پروژه «اصلاح دینی» در چارچوب منظومه معرفتی اقبال و شریعتی و آرمان مستضعفین. زیرا جنبش پیشگامان مستضعفین ایران توسط تحلیل‌های همه جانبه خود از شرایط مشخص فرهنگی و اجتماعی و تاریخی و سیاسی و اقتصادی جامعه ایران، از همان سال ۸۶ - ۸۸ به این واقعیت دست پیدا کرده بودند که:

اولاً «جامعه ایران یک جامعه دینی است» و دین در تاریخ مردم ایران، گرفتار چهار سرطان بدخیم:

۱ - فقه‌زدگی.

۲ - تصوف‌زدگی.

۳ - فلسفه یونانی‌زدگی.

۴ - سنت‌زدگی، شده است.

اما با همه این احوال، اگر دین توسط «حرکت اصلاح دینی پیشگام»، زنگارزدائی فقهی و خرافاتی و فرقه‌گرایانه و روایتی و زیارتی و ولایتی و فلسفه یونانی و تصوف دنیاگیز و اختیاریستیز و فردگرا و جامعه‌گریز بشود، می‌تواند به عنوان «یک منبع عظیم قدرت برانگیزاننده در خدمت حرکت تحول خواهانه مردم ایران درآید.»

ثانیاً مناسبات عقب‌مانده اقتصادی حاکم بر جامعه ایران، در مرحله ورود به فاز سرمایه‌داری که توسط رفرم شاه - کندی در سال‌های ۴۱ و ۴۲ آغاز گردیده است، از آنجائیکه از همان آغاز این نوزاد به علت شکست پروژه شاه - کندی مرده به دنیا آمده است، در نتیجه این امر باعث گردیده است تا مناسبات سرمایه‌داری در جامعه ایران برعکس جوامع متروپل، دارای فونکسیون منفی در عرصه تحول

اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و حتی طبقاتی جامعه شهر و روستای ایران بشود که کمترین دستاورد شکست پروژه شاه - کندی و سرمایه‌داری وابسته به جا مانده همین «سونامی حاشیه‌نشینان ۱۸ میلیون نفری کلان شهرهای امروز جامعه ایران می‌باشد» که تنها از سال ۵۶ الی الان فونکسیون منفی این حاشیه‌نشینان باعث گردیده است تا تمامی روابط طبقاتی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران را تحت تأثیر خود قرار دهد، بطوریکه در این رابطه می‌توان به ضرس قاطع داوری کرد که ریشه تمامی بحران‌های سیاسی و طبقاتی و اجتماعی و فرهنگی امروز جامعه ایران در همین سونامی ۱۸ میلیون نفری حاشیه‌نشینان کلان شهرهای ایران نهفته است و تا زمانیکه به صورت زیرساختی و برنامه‌ریزی شده، با این بلای خانمان‌سوز مولود سرمایه‌داری وابسته و بیمار حاکم مقابله نشود، امکان مقابله زیرساختی با بحران‌های اقتصادی و طبقاتی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی امروز جامعه ایران وجود ندارد.

ثالثاً از قرن چهارم و پنجم با ظهور آل‌بویه و بعد از آن با ظهور صفویه در تاریخ سیاسی ایران، این دو خاندان جهت آلترناتیوسازی در برابر امپراطوری بنی‌عباس و امپراطوری عثمانی و در راه نهادینه کردن قدرت سیاسی خود بر مردم نگون‌بخت ایران، تلاش کردند تا با استحاله تضاد تاریخی شیعه علوی (به عنوان یک گروه اپوزیسیون) با دستگاه خلافت غاصب، به صورت یک جریان پوزیسیون در خدمت حاکمیت، اقدام به فرقه‌سازی فقهی (توسط ایجاد حوزه‌های فقه‌های و روحانیت فقه‌های) بکنند. در نتیجه از قرن چهارم (از زمان آل‌بویه و بعداً صفویه) شیعه به عنوان یک جریان اپوزیسیون عدالت‌خواهانه و برابری‌طلبانه جوامع مسلمین، بدل به یک فرقه ارتجاعی فقه‌های (که در خدمت تثبیت حاکمیت سیاسی آل‌بویه و صفویه بودند) به صورت «پوزیسیون» حکومتی شدند که البته این استحاله شیعه علوی اپوزیسیون به شیعه آل‌بویه و صفوی پوزیسیون، همراه گردید با ظهور روحانیت فقه‌های و حوزه‌های فقه‌های شیعه که از قرن چهارم هجری توسط خاندان آل‌بویه استارت آن زده شد و بعداً در دوران صفویه نهادینه گردیدند.

فراموش نکنیم که مبنای نظری تکوین «حوزه‌های فقه‌های و روحانیت فقه‌های» از قرن چهارم هجری «اسلام فقه‌های» بوده است که در چارچوب اسلام روایتی

همراه با به محاق کشانیدن اسلام قرآنی و نهج‌البلاغه‌ای) تکوین پیدا کرد و البته ظهور اسلام فقهاتی از دل اسلام روایتی که خود «آلترناتیو اسلام قرآن و نهج‌البلاغه» بود، باعث گردید تا در چارچوب اسلام فقهاتی هم «قرائت فقهی از دین و اسلام و قرآن را به عنوان تنها قرائت رسمی از دین و اسلام و قرآن تعریف کنند و هم خود دستگاه روحانیت را مانند دستگاه اسکولاستیک مسیحیت قرون وسطائی، به عنوان تنها قراء رسمی دین و اسلام و قرآن به جامعه مسلمان شده ایران تحمیل نمایند». لذا از آن زمان بود که «روحانیت و حوزه‌های فقهاتی و قرائت فقهی از دین» (در چارچوب اسلام تحریف شده روایتی که آلترناتیو اسلام راستین قرآنی و نهج‌البلاغه‌ای بودند) به عنوان بلای تاریخی مسلمانان و شیعیان ایران شدند و به همین دلیل بود که روحانیت از قرن چهارم هجری مانند کلیسای اسکولاستیک قرون وسطی، به صورت قطب بزرگ قدرت اجتماعی در کنار دو قطب دیگر اقتصادی و سیاسی قرار گرفت.

همچنین از قرن چهارم هجری بود که الی الان، «شیعه فرقه‌ای و شیعه فقهاتی و شیعه روایتی و شیعه زیارتی و شیعه ولایتی توانست در ایمان و اعتقاد مردم ایران جایگزین شیعه علوی بشود که در کادر گفتمان عدالت‌خواهانه امام علی، شیعه اپوزیسیون قبل از آل‌بویه و صفویه تلاش می‌کردند تا با سرپل قرار دادن امام علی و گفتمان عدالت‌خواهانه و برابری‌طلبانه او، به پیامبر اسلام در عرصه اسلام تاریخی دست پیدا کنند». به عبارت دیگر آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی می‌گوید: «شیعه علوی (به عنوان گروه اپوزیسیون نه فرقه فقهاتی) از بعد از وفات پیامبر اسلام و حاکمیت شیخین و عثمان، به امام علی و گفتمان عدالت‌خواهانه او متوسل گردیدند تا پیامبر را گم نکنند، اما همین سرپل امام علی از قرن چهارم هجری به علت ظهور شیعه فقهاتی و شیعه فرقه‌گرا و شیعه غالی، باعث گردید تا امام علی به جای سرپل اتصال به پیامبر اسلام، بدل به دیواری در برابر پیامبر اسلام بشود» و اوج فاجعه آنجا اتفاق افتاد که همراه با «انقلاب ضد استبدادی مردم نگون‌بخت ایران (بر علیه رژیم توتالیتار و کودتائی پهلوی)، روحانیت از راه رسیده و موج‌سوار و میوه‌چین توانست بر دوش حاشیه‌نشینان کلان شهرهای ایران سوار شوند و توسط آنها عکس خود را در کره ماه قرار دهد و همراه با آن

هژمونی خودشان را بر انقلاب ضد استبدادی ۵۷ مردم ایران تثبیت نمایند و با حمایت حاشیه‌نشینان کلان شهرهای ایران، رژیم مطلقه فقهاتی خود را بر تاریخ سیاسی مردم ایران تحمیل نمایند.

البته فاجعه بزرگ فوق در همین جا هم به پایان نرسید، چرا که در ۳۹ سال گذشته با «حاکمیت سیاسی روحانیت فقهاتی» و تکوین رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، این بلای هزار ساله مذهبی و فرهنگی و تاریخی جامعه ایران «بدل به بلای سیاسی، اقتصادی، معرفتی» گردید، زیرا برای اولین بار در تاریخ بشر، سه قطب قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی در یک رژیم فقهاتی متمرکز گردیدند. یعنی تثلیث زر و زور و تزویر که تا آن زمان به صورت سه مؤلفه جدا از هم قدرت بودند، به هم رسیدند و همین امر بسترساز ظهور هیولای قدرت جهنمی رژیم مطلقه فقهاتی گردید و شاید بهتر باشد که این چنین مطرح کنیم که ۳۹ سال است که در جامعه ایران نظریه «ولایت فقیه» خمینی به صورت هیولائی از قدرت شده است که تمامی رشته‌های اقتصادی و سیاسی و مذهبی و معرفتی و فرهنگی و نظامی و غیره در چنگ خود گرفته است و در ۳۹ سال گذشته، توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، همه سرمایه‌های تاریخی این ملت به چالش کشیده شده است.

لذا در چارچوب این تحلیل سیاسی از رژیم مطلقه فقهاتی بود که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به عنوان تنها وارثان حرکت ۳۰ ساله آرمان مستضعفین، در راستای بازتولید سه حرکت اقبال و شریعتی و آرمان مستضعفین، «پروژه اصلاح دینی در عرصه مبارزه آگاهی‌بخش و سازمان‌گرایانه با رژیم مطلقه فقهاتی، در نوک پیکان وظایف خود قرار دادند». یعنی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران دریافتند که مبارزه با هیولای فقهاتی حاکم، بسیار پیچیده‌تر از مبارزه با رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی می‌باشد. به همین دلیل بود که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران از سال ۸۶ مصمم شدند تا توسط پروژه اصلاح دینی و همگام با آن، استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه و حزب‌گرایانه جنبشی جامعه مدنی تکوین یافته از پائین و پروژه بازسازی نظری و عملی اقبال و شریعتی و آرمان مستضعفین حرکت خود را، به صورت همه جانبه بازتعریف و بازتبیین نمایند.

بدین ترتیب بود که در سال‌های ۸۶ تا ۸۸ پس از جمع‌بندی همه جانبه، نظر به تغییر شرایط در دهه ۸۰ (در قیاس با شرایط پس از انقلاب ۵۷ آرمان مستضعفین) که علاوه بر تثبیت حاکمیت رژیم مطلقه فقهاتی و نهادینه شدن قدرت سرکوب این رژیم، به علت توسعه تکنولوژی رسانه‌ای چه در عرصه ماهواره‌ای و چه در عرصه فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، حتی تلفن همراه و غیره، شرایط جدیدی در برابر جنبش پیشگامان مستضعفین ایران قرار گرفته که برای تعیین وظایف حداقلی و حداکثری خود نمی‌توانست در برابر آنها بی‌تفاوت عبور کنند. در نتیجه این همه باعث گردید تا «کمیته مروج یا کمیته سازمان‌گر» جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، مصمم شوند تا در چارچوب استراتژی فوق، ابزار رسانه‌ای و مکانیزم تبلیغی و ترویجی خود را برعکس آرمان مستضعفین، به جای مکانیزم فیزیکی و کاغذی، به مکانیزم الکترونیکی تغییر دهند.

قابل ذکر است که در این رابطه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به این جمع‌بندی رسید که تا زمانیکه ما نتوانیم از طریق «توازن قوای موجود در فضای مجازی توسط جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، توازن قوا در داخل ایران را به سود جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران تغییر بدهیم، هرگونه فعالیت سازمان‌گرایانه و حزب‌گرایانه جنبشی در عرصه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران قابل سرکوب برای حاکمیت مطلقه فقهاتی می‌باشد که خودبخود همین سرکوب سرنیزه‌ای رژیم مطلقه فقهاتی، بستر ساز ظهور رکود متوالی در جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌گردد.»

به هر حال نخستین سنتز این جمع‌بندی‌ها این شد که «نشر مستضعفین به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران» به جای شکل کاغذی، به صورت الکترونیکی و از طریق فضای مجازی انتشار پیدا نماید. اما از آنجائیکه از بعد از سرکوب همه جانبه حرکت آرمان مستضعفین توسط رژیم مطلقه فقهاتی در دهه ۶۰، همراه با دستگیری و آواره‌گی نیروی‌های حرکت آرمان مستضعفین، این حرکت در داخل کشور به محاق رفته بود، لذا طبیعی بود که با ظهور نشر مستضعفین باعث گردد تا «اعلام کار نشر مستضعفین به مثابه اعلام موجودیت باز تولید شده آرمان مستضعفین نیز باشد.»

البته ذکر این موضوع در اینجا خالی از عریضه نیست که از قبل سال ۸۷، خرداد ماه ۸۸ (که مصادف با سالروز هجرت تا وفات شریعتی بود) توسط کمیته سازمان گر، برای اعلام موجودیت و شروع کار نشر مستضعفین انتخاب شده بود و به صورت تصادفی زمان اعلام موجودیت و شروع کار نشر مستضعفین همراه گردید با کودتای انتخاباتی خرداد ماه سال ۸۸ حزب پادگانی خامنه‌ای بر علیه جنبش سبز. این هم زمانی تصادفی بین اعلام موجودیت حرکت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران و قیام جنبش سبز یک تأثیر دومولفه‌ای خیر و شری برای ما داشت، زیرا از اینکه همزمان با اعلام موجودیت نشر مستضعفین و جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، جنبش اجتماعی مردم ایران روندی رو به اعتلا پیدا کرده بود و شرایط جهت حضور هر چه بیشتر جنبش پیشگامان مستضعفین ایران و ارگان عقیدتی سیاسی آن در راستای وظایف آگاهی‌بخش و سازمان‌گرایانه خود بیشتر مهیا شده بود، تصادفی خیر بود، اما از آنجائیکه ظهور نشر مستضعفین و اعلام موجودیت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در خرداد ۸۸ مصادف شده بود با کودتای انتخاباتی حزب پادگانی خامنه‌ای بر علیه جنبش سبز و میرحسین موسوی و اوج‌گیری تضادهای درونی رژیم مطلقه فقهاتی در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح‌های درونی حکومت و کودتای انتخاباتی حزب پادگانی خامنه‌ای باعث گردید تا سونامی ریزش نیروها درون نظام مطلقه فقهاتی بشکل بی‌سابقه‌ای صورت پذیرد و همین ریزش بی‌سابقه نیروهای درون نظام بستر ساز رویش قارچ‌وار جریان‌های اعتراضی با شعارهای گوناگون بر علیه جناح‌های درونی قدرت گردید، بی‌شک فضای آشفته خرداد ۸۸ عاملی گردید تا گروهی از مردم ایران تصور کنند که نشر مستضعفین و بالطبع جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، یکی از جریان‌های ریزش کرده، درون نظام می‌باشد.

یادمان باشد که پروسه ریزش نیروهای درون رژیم مطلقه فقهاتی (به علت پارادوکس‌های نظری و عملی که این رژیم از آغاز تکوین آن پس از انقلاب بهمن ماه ۵۷ آریستن آن بوده است الی الان) به عنوان یک امر روتین پیوسته ادامه داشته است که این ریزش روتین از استعفای دولت انتقالی بازرگان در فردای خیمه شب بازی (موسوی خوئینی‌ها و احمد خمینی) اشغال سفارت آمریکا شروع گردید و

در ادامه آن به جریان قطب‌زاده و شریعتمداری انجامید و سپس نوبت به ریزش جریان بنی‌صدر رسید و با ریزش جریان منتظری در عرصه قتل و عام زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ (با فتوای خمینی) ادامه پیدا کرد و از بعد از فوت خمینی با جدا شدن دانشجویان تحکیم وحدت کامل‌تر شد و در جریان انتخابات خرداد ۷۶ این ریزش وارد فاز جدیدی شد و از بعد از این ریزش تا خرداد ۸۸ به صورت خزنده استمرار پیدا کرد و در جریان کودتای انتخاباتی خرداد ۸۸ سونامی ریزش نیروهای درون رژیم مطلقه به اوج خود رسید که البته تا به امروز این ریزش به طور مستمر ادامه دارد.

آنچه با نگاهی واکاوانه می‌بایست در خصوص این ریزش ۳۹ ساله نیروهای درون رژیم مطلقه فقهاتی مطرح کرد اینکه در خصوص جوهر نیروهای ریزش کرده درون نظام در ۳۹ سال گذشته، در یک تقسیم‌بندی کلی این نیروهای ریزش کرده را می‌توان به دو دسته بزرگ تقسیم کرد:

دسته اول شامل آن نیروهای ریزش کرده می‌شود که انگیزه جدائی‌شان از نظام یا رژیم مطلقه «انگیزه حقیقت‌طلبی» بوده است. در صورتی که دسته دوم: شامل نیروهائی می‌شوند که انگیزه آنها از فاصله‌گیری از جناح دیگر درون نظام یا رژیم مطلقه فقهاتی، «قدرت‌طلبی» یا «سهم‌خواهی» بیشتر از قدرت، در عرصه باز تقسیم قدرت بین جناح‌های درونی حکومت بوده است.

بنابراین لازم است در خصوص تمایز نیروهای ریزش کرده درون نظام در ۳۹ سال گذشته عمر این رژیم، در نظر داشته باشیم که:

اولاً «انگیزه حقیقت‌طلبی» این ریزش‌ها فقط مشمول ریزش جریان حسینعلی منتظری می‌شود که در جریان قتل عام تابستان ۶۷ بر علیه خمینی و جریان وابسته به او عصیان کرد و عطای جانشینی خمینی را به لقائش بخشید و به صورت منتقد برونی رژیم مطلقه فقهاتی درآمد و کل رژیم مطلقه فقهاتی که خود از معماران اولیه آن بود به نقد کشید. به هر جهت به غیر از جریان منتظری، مابقی جریان‌های ریزش کرده درون نظام در طول ۳۹ سال گذشته با انگیزه قدرت‌طلبانه و سهم‌خواهانه بیشتر صورت گرفته است.

ثانیاً وجه مشخص تمامی نیروهای ریزش کرده دسته دوم، یعنی نیروهائی که انگیزه جدائی آنها از جناح دیگر درون قدرت، قدرت طلبانه و سهم خواهی بیشتر بوده است، این است که تمامی آنها «بدون نقد گذشته خود در خصوص هم یاری و معماری و عمده دست خمینی شدن از بعد از انقلاب ۵۷ و دهه ۶۰ و بدون نقد جنایت های رژیم مطلقه فقهائی در دهه ۶۰، یکشنبه با روپوش مخملی بر همه آن جنایت های دهه ۶۰ خود مانند اتابک اعظم مشروطیت آزادی خواه شدند و تازه در برنامه های خود آنچه آنکه در اعلامیه های میرحسین موسوی در سال ۸۸ شاهد بودیم خواستار برگشت به دوران طلائی دهه ۶۰ خمینی می باشند.»

ثالثاً از دیگر خودویژگی های نیروهای ریزش کرده دسته دوم یا همان دسته ای که با انگیزه سهم خواهی بیشتر از جناح درونی رژیم فاصله گرفته اند این است که این ها می خواهند حزب پادگانی خامنه ای و سیاست های ۳۰ سال گذشته این حزب (با تقدیس کردن عملکرد خمینی در دهه ۶۰ و بدون نقد خمینی) به نقد بکشند که البته چنین نقد مکانیکی و اکلکتیویتهای نه مورد مخالف حزب پادگانی خامنه ای قرار می گیرد و نه مورد مخالفت دستگاه های رنگارنگ امنیتی رژیم مطلقه فقهائی می باشد، چراکه تمامی ارگان های این رژیم مشروعیت و هویت خودشان را از خمینی و دهه ۶۰ کسب می نمایند و تازه نقد خامنه ای خارج از نقد خمینی خود تعریف و تمجید خامنه ای می باشد، زیرا کسانی که خامنه ای و سیاست های او «در چارچوب خمینی و سیاست های او» نقد نمی کنند، خوب بدانند که چنین نقدی باعث تقدیس خامنه ای می شود. لذا در این رابطه است که برای داوری در باب نیروهای ریزش کرده از رژیم مطلقه فقهائی باید:

الف - بینیم آیا این «نیروها منتقد درونی نظام» هستند، یا «منتقد برونی نظام.»

ب - در صورتی که «منتقد برونی نظام» هستند چه نقدی به گذشته این رژیم در دهه بعد از انقلاب ۵۷ تحت رهبری خمینی دارند.

ج - اصلاً خود این نیروهای ریزش کرده «چه نقدی به گذشته خود» در خصوص حمایت عملی و نظری از رژیم مطلقه فقهائی دارند.

در این خصوص کافی است که بدانیم که نه تنها این «نقد به گذشته خود» در رابطه

با نیروهای ریزش کرده درون نظام غایب می‌باشد و تاکنون حتی یک مورد دیده نشده است که این نیروهای ریزش کرده به «نقد گذشته خود در دهه ۶۰ و بعد از انقلاب ۵۷ بپردازند» حتی جریان‌های سیاسی غیر وابسته به رژیم مطلقه فقهاتی که تا قبل از خرداد ۶۰ و یا تا سال ۶۲ به حمایت نظری و عملی از رژیم مطلقه فقهاتی می‌پرداختند و بعضاً مثل حزب توده و اکثریت فرخ‌نگهدار با این رژیم تا سال ۶۲ همکاری اطلاعاتی و امنیتی داشته‌اند، نسبت به نقد گذشته خود، خود را بی‌نیاز می‌بینند و مهمتر از آن جریان‌های اپوزیسیون امروز مثل مجاهدین خلق (و جنبش مسلمان مبارز پیمان که حتی تا بعد از نسل‌کشی تابستان ۶۷ از خمینی و رژیم مطلقه فقهاتی حمایت می‌کردند) نقد به گذشته خودشان راست‌روی می‌دانند. عنایت داشته باشیم که نیاز به نقد گذشته خود جهت مچ‌گیری نیست، بلکه تنها جهت فهم عمق جوهر این جریان‌ها و افراد می‌باشد.

د - پر پیداست که دسته دوم از جریان‌ها و افراد ریزش کرده (برعکس دسته اول) منتقد خود رژیم مطلقه فقهاتی نیستند، بلکه «منتقد جناح‌های درونی نظام» می‌باشند، چراکه اعتقاد دارند که این رژیم توسط خود سردمداران این رژیم استحاله پذیر می‌باشد و همین قانون اساسی رژیم مطلقه فقهاتی از نظر دسته دوم، دارای آنچنان ظرفیتی می‌باشد که اجرای آن (در چارچوب همین نهاد ولایت مطلقه فقهاتی که بیش از ۸۰٪ قدرت اقتصادی و اداری و اجرائی و قضائی و سیاسی و اقتصادی و نظامی و انتظامی و تبلیغاتی مملکت در دستش می‌باشد و در برابر هیچ نهادی و فردی هم پاسخگو نمی‌باشد و حتی حاضر نمی‌شود به مصاحبه آزاد رسانه‌ای تن بدهد)، می‌تواند عامل استحاله مثبت درون نظام مطلقه فقهاتی گردد.

در خصوص دسته دوم از نیروهای ریزش کرده و یا در حال ریزش، داوری ما این است که تقریباً تمامی این‌ها خمینی و عملکرد دهه بعد از انقلاب ۵۷ او را تقدیس می‌کنند و هرگز حاضر به نقد دهه ۶۰ این رژیم و نقد خمینی نمی‌شوند و آن را خط قرمز خود می‌دانند و به موازات آن هرگز حاضر به نقد گذشته خود در زمان همکاری با رژیم مطلقه فقهاتی نمی‌باشند، چراکه تا مرفق در آن جنایت‌ها شریک هستند و حتی بیش از جناح راست حاکمیت و حزب پادگانی خامنه‌ای در آن

جنایت‌ها مشارکت و معماری داشته‌اند.

به هر حال برای داوری در باب این نیروها (که به خصوص از خرداد ۷۶ به صورت یک خیمه شب بازی انتخاباتی درآمده است) آنچه می‌توان گفت اینکه خود پروسه ۲۰ سال گذشته این جریان‌ها و افراد نشان می‌دهد که تضاد جناحی این جریان‌ها تنها در چارچوب سهم‌خواهی از قدرت قابل تفسیر می‌باشد و لذا به مرور زمان حنای آنها در نگاه مردم از رنگ افتاده است.

باری بدین ترتیب بود که «نشر مستضعفین به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران» در خرداد ماه ۸۸ طبق برنامه‌ریزی دو ساله جنبش پیشگامان مستضعفین ایران متولد گردید و تا امروز صد شماره در صد ماه، این ارگان عقیدتی - سیاسی انتشار یافته است، بنابراین است تا جهت اعتلای حرکت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به بازشناسی این صدمه حرکت برونی جنبش پیشگامان مستضعفین و این صد شماره نشر مستضعفین پردازیم، طبیعی است که نقد و بازشناسی ما تنها به عنوان یک آغاز بر این رویکرد می‌باشد. لذا از همه‌آنهاست که به این حرکت می‌اندیشند و حاضرند که برای اعتلای آن هزینه نظری و عملی کنند، دعوت می‌کنیم تا کامنت و نقد و نظر خود را در این رابطه توسط سایت نشر مستضعفین در تلگرام در اختیار ما بگذارند و بدین ترتیب با صیقل‌زدائی و چکش‌کاری این حرکت را ریشه‌دار و بارور سازند.

برای شروع این آغاز اعتقاد داریم که نقد و نظر در باب صد شماره گذشته نشر مستضعفین باید در چارچوب اهداف آغازین تعریف شده این مقاله و استراتژی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران صورت بگیرد، چراکه آنچنانکه در آغاز این نوشته مطرح کردیم، اهداف جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در شش مؤلفه قابل تبیین و تعریف می‌باشند که این شش مؤلفه اهداف نظری و عملی عبارتند از:

۱ - مؤلفه اول انجام «پروژه اصلاح دینی» است که در چارچوب اندیشه‌های اقبال و شریعتی و آرمان مستضعفین قابل انجام می‌باشد و کوشش ما در صد شماره گذشته نشر مستضعفین در این رابطه، در نوک پیکان اهداف نشر مستضعفین

قرار داشته است. قابل ذکر است که انجام این هدف در نشر مستضعفین در این چارچوب در صد شماره گذشته انجام گرفته است:

الف - تبیین کلامی و فلسفی و عرفانی اندیشه‌های علامه محمد اقبال لاهوری به عنوان یک دستگاه منسجم نظری.

ب - تبیین کلامی و اجتماعی و تاریخی اندیشه‌های معلم کبیرمان شریعتی در چارچوب دستگاه کلامی و فلسفی و عرفانی علامه محمد اقبال لاهوری.

که البته دلیل ما در این رابطه بر این امر قرار دارد که از بعد از جمع‌بندی در باب «بحران فراگیر سال‌های ۵۹ و ۶۰ تشکیلات آرمان مستضعفین» به این حقیقت واقف شدیم که یکی از عوامل اصلی بحران فراگیر فوق در تشکیلات آرمان مستضعفین، «غیر دستگاه‌مند بودن اندیشه‌های آرمان مستضعفین و بالطبع آبخور اولیه آن اندیشه‌ها، یعنی اندیشه‌های شریعتی بوده است». لذا در این رابطه بود که در طول ۲۵ سال بعد از آن بحران، جهت مقابله کردن با بسترهای نظری بحران‌زای اندیشه‌های شریعتی و آرمان مستضعفین، در نوک پیکان کار نظری خودمان، «دستگاه‌مند کردن منظومه معرفتی شریعتی و آرمان مستضعفین» قرار دادیم. البته در این رابطه پیوسته بر این باور بوده‌ایم و بر این باور نیز هستیم که تا زمانی که نتوانیم «منظومه معرفتی شریعتی» مانند «منظومه معرفتی اقبال» دستگاه‌مند سازیم، هرگز نخواهیم توانست به دستگاه‌مند ساختن منظومه معرفتی آرمان مستضعفین و بالطبع دستگاه‌مند ساختن منظومه معرفتی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران دست پیدا کنیم.

در خصوص این وظیفه سترگ و سنگین آنچه در ۲۵ سال کار شبانه روزی نظری دستگیرمان گردید این بود که برای «دستگاه‌مند کردن اندیشه‌های شریعتی و آرمان مستضعفین» هیچ راه نظری دیگری جز دستگاه‌مند کردن این اندیشه‌ها در دستگاه فکری حضرت مولانا علامه محمد اقبال لاهوری (که مانیفست این دستگاه فکری او در کتاب گران سنگ بازسازی فکر دینی تبیین شده است) وجود ندارد، چراکه نظم پریشان حاکم بر آیات قرآن به علت منبع تجربه باطنی آن و به علت سلیقه‌ای انتخاب شدن خطبه‌های نهج‌البلاغه در قرن چهارم یعنی چهار

صد سال بعد از شهادت امام علی توسط سیدرضی در زمان آل بویه، نه قرآن و نه نهج البلاغه نمی توانست چارچوب دستگاه‌مند کردن منظومه معرفتی شریعتی و آرمان مستضعفین برای ما در قرن بیست یکم بشود و از آنجائیکه در تاریخ چهارده قرن اسلام تاریخی، تنها اندیشه‌ای از نظریه پردازان که صورت دستگاه‌مند داشته است، دستگاه اندیشه اقبال لاهوری می باشد، هر چند که از اواخر قرن اول هجری، به خصوص از زمان مأمون عباسی و تکوین بیت الحکمه توسط او و ورود و ترجمه اندیشه‌های فلسفی ارسطو و افلاطون، هم متکلمین و هم عرفا و صوفیان و به خصوص فلاسفه مسلمان که در رأس آنها ابن رشد و فارابی و ابن سینا و غیره قرار داشتند، تلاش کردند تا در چارچوب اندیشه‌های فلسفی ارسطویی و افلاطونی به دستگاه‌مند ساختن نظری اسلام تاریخی پردازند و فقه‌های حوزه‌های فقهی توسط علم نشات گرفته از رویکرد ارسطویی کوشیدند تا اسلام تاریخی را در کادر فقه دگماتیسم مولود اسلام روایتی دستگاه‌مند کنند، با همه این احوال تمامی این تلاش‌ها به خصوص در قرن بیستم شکست خورد و تنها رویکردی که در قرن بیستم توانست موفق گردد و برای اولین بار به صورت «دینامیک و تطبیقی» اسلام تاریخی را دستگاه‌مند سازد و با «دستگاه‌های فلسفی و عرفانی و فقهی انطباقی یونانی زده گذشته مرزبندی نماید، اندیشه و دستگاه فکری محمد اقبال لاهوری است.»

به همین دلیل بود که در طول ۱۰۰ ماه گذشته و ۱۰۰ شماره گذشته نشر مستضعفین، سخت‌ترین کار نظری جنبش پیشگامان مستضعفین ایران و نشر مستضعفین، «تبیین دستگاه منظومه معرفتی محمد اقبال و به روز کردن آن بوده است.» یادمان باشد که «بیان و قلم ثقیل اقبال در کتاب گران سنگ بازسازی فکر دینی در اسلام او و فشرده بودن مطالب به صورت کپسولی در این کتاب و منحصر بودن مانیفست اندیشه‌های اقبال، به کتاب بازسازی فکر دینی، مشکلات استخوان‌سوز ما در این رابطه به خصوص در ۱۰۰ ماه گذشته و در صد شماره گذشته نشر مستضعفین دو چندان کرده بود.» ولی با همه این احوال در صد شماره گذشته نشر مستضعفین، تلاش مستمر کرده‌ایم تا در عرصه «کلام و فلسفه و فقه و عرفان اسلام تاریخی، همه متریاال خام چهارده قرن گذشته اسلام تاریخی

را در دستگاه فکری محمد اقبال لاهوری مورد بازسازی مجدد قرار دهیم و توسط آن به دستگاه‌مند کردن اندیشه‌های شریعتی و آرمان مستضعفین بپردازیم.»

اینکه تا چه اندازه در این امر در صد ماه گذشته و در صد شماره گذشته نشر مستضعفین موفق گشته‌ایم، باز می‌گردد به فونکسیون «سنتز دستگاه اندیشه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، در عرصه وظایف تشکیلاتی و سازمان‌گرایانه خود، توسط دو مؤلفه سازمان‌گری افقی و عمودی». فراموش نکنیم که از آبان ۵۱ به موازات بسته شدن حسینیه ارشاد و مخفی شدن شریعتی و دستگیری بعدی او در بهار ۵۲ و رکود و بن‌بست جنبش ارشاد شریعتی، تلاش بی‌وقفه‌ای از طرف هواداران این اندیشه جهت دستگاه‌مند کردن اندیشه‌های شریعتی صورت گرفت که به صورت مشخص سنتز این تلاش‌ها، تکوین هسته اولیه آرمان مستضعفین در تابستان سال ۵۵ شد که مؤسسين آرمان مستضعفین تصمیم گرفتن (تا برعکس پروسس حرکت ۵ ساله جنبش ارشاد شریعتی که از سال ۴۷ تا ۵۱ ادامه داشت و او از اندیشه به حرکت و در آخر توسط دو کنفرانس «شیعه یک حزب تمام» و «قاسطین و مارقین و ناکثین» به اعلام استراتژی سازمان‌گرایانه و تحزب‌گرایانه خود برسد) تا از آغاز یعنی تابستان ۵۵ با تعریف و تبیین استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه و تحزب‌گرایانه جنبشی تکوین یافته از پائین برای خود، مبانی نظری رویکرد خود را تبیین کنند.

البته هر چند این رویکرد مؤسسين آرمان مستضعفین (برعکس رویکرد شریعتی) توانست در سال‌های ۵۸ تا ۶۰ به صورت مشخص سنتز حرکتی و عینی و عملی در جامعه بعد از انقلاب ۵۷ بوجود بیاورد، با همه این احوال به علت همان هسته بحران‌زای غیر دستگاه‌مند بودن نظری که قبلاً ذکرش رفت، این شجره مؤسسين آرمان مستضعفین نتوانست از کوران آنتاگونیست پیشاهنگ‌زده سال ۶۰ به سلامت عبور نماید.

به هر حال در تحلیل نهایی اندیشه‌های شریعتی و آرمان مستضعفین (برعکس اندیشه‌های محمد اقبال) نتوانست به صورت سنتزی و پیوسته و دستگاه‌مند از همان آغاز تکوین پیدا کنند. در نتیجه نظم پریشان حاکم بر اندیشه‌های شریعتی

و آرمان مستضعفین به صورت طبیعی در عرصه حرکت تشکیلاتی قابل انتقال نظری به عرصه عملی شد. همین انتقال نظم پریشان اندیشه‌های شریعتی و آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۸ و ۵۹ باعث گردید تا نخستین تجربه حرکت تشکیلاتی و سازمان‌گرایانه جنبش ارشاد شریعتی در سال‌های ۵۹ و ۶۰ دچار بحران فراگیر سال‌های بشود. اما آنچه که در طول ۲۵ سال بعد از بحران ۵۹ - ۶۰ دستگیر ما گردید، این بود که فی‌نفسه خود اندیشه‌های شریعتی و آرمان مستضعفین نمی‌توان دستگاه‌مند گردد و دلیل آن هم پراکندگی پروسس تکوین این اندیشه‌ها در حیات ارشاد شریعتی دارد.

البته خود شریعتی از فروردین ۵۰ به این ضعف استراتژی‌سوز خود واقف شده بود و جهت مقابله با آن کوشید تا توسط «کلاس‌های تاریخ ادیان» و «اسلام‌شناسی ارشاد» به مقابله با آن پردازد، اما تلاش شریعتی در این امر هم به بار ننشست و دلیل این امر همان بود که شریعتی می‌خواست «توسط بازسازی کلامی توحید در کادر اجتهاد در اصول، توحید را از عرصه کلام وارد عرصه تاریخ و سپس عرصه اجتماع و انسان و طبیعت بکند و در عرصه این اجتهاد در اصول، از آنجائیکه شریعتی به عنوان پیشفرض معتقد بود که اصول دین در اسلام، تنها یک اصل دارد و آن هم فقط و فقط اصل توحید است (نه آنچنانکه اهل تسنن می‌گویند سه اصل توحید و نبوت و معاد و یا آنچنانکه شیعه فقه‌ای می‌گوید، پنج اصل توحید و نبوت و معاد و عدل و امامت)، شریعتی در این پیشفرض خود، پس از اینکه اصول دین در اسلام را از سه تا و پنج تا به یک اصل رسانید و آن هم اصل توحید و در ادامه آن تلاش کرد تا در عرصه اجتهاد کلامی این تک اصل توحید را از حصار مجرد ارسطویی حوزه‌های فقه‌ای (که توحید را فقط محدود به توحید صفاتی و توحید افعالی و توحید ذاتی مجرد باری کرده بودند) و هیچگونه ره‌آورد و دستاوردی در این رابطه جز بحث‌های بیهوده نصیبشان نمی‌شد، نجات دهد و توحید را وارد عرصه‌های طبیعی و اجتماعی و تاریخی و انسانی بکند (البته تا این جای کار شریعتی جهت دستگاه‌مند اندیشه‌های خودش، جای هیچگونه اشکالی و نقدی نگذاشته است، حتی برعکس می‌توان در این رابطه داوری کرد که شریعتی به علت این اجتهاد در اصول توانست گام بسیار بزرگی در جهت دستگاه‌مند کردن

کلامی و اجتماعی و تاریخی و انسانی، برتر از محمد اقبال بردارد) مشکل شریعتی در این رابطه از آنجا آغاز شد که او «برعکس اقبال می‌خواست از آخر به اول برگردد» یعنی «از ایدئولوژی، استراتژی را استنتاج نماید.»

عنایت داشته باشیم که شریعتی فکر دستگاه‌مند کردن استراتژی خود به صورت کنکریت از اواخر تابستان سال ۵۱ در دستور کار خود قرار داد. در صورتیکه حرکت او جهت دستگاه‌مند کردن ایدئولوژی‌اش از نیمه دوم سال ۵۰ یعنی پس از ۱۳ درس تاریخ ادیان برای او شکل گرفت. که به علت تعطیلی ارشاد در آبان ۵۱ این حرکت شریعتی که در دو کنفرانس «شیعه یک حزب تمام» و «قاسطین، مارقین و ناکثین» استارت آن زده شد، سترون ماند.

بنابراین بن مایه اشکال شریعتی در جهت دستگاه‌مند کردن اندیشه‌هایش از آنجا صورت گرفت که او می‌خواست اندیشه‌های غیر دستگاه‌مند گذشته خودش را توسط دستگاه هندسی (نه حزبی) درس‌های اول و دوم اسلام‌شناسی ارشاد که بر پایه توحید تاریخی و توحید اجتماعی و توحید انسانی و توحید طبیعی قرار داشت، دستگاه‌مند سازد. بی‌شک «اگر شریعتی این دستگاه هندسی توحیدی درس اول و دوم ارشاد، به جای سال ۵۰ در سال ۴۷ یعنی آغاز شروع جنبش ارشاد شریعتی می‌توانست صاحب بشود، همه چیز عوض می‌شد و اندیشه‌های شریعتی مانند اندیشه‌های محمد اقبال لاهوری می‌توانست به صورت یک مانیفست جمع‌بندی گردد.»

بنابراین هرگز نباید آروزی دستیابی به مانیفست اسلام توسط شریعتی، حتی بعد از رهایی از زندان و قبل از هجرت به مغرب زمین را دست کم بگیریم، چراکه شریعتی به درستی فهمیده بود که «در منظومه معرفتی او به علت حاکمیت نظم پریشان، امکان دستیابی به یک مانیفست (مانند منظومه معرفتی اقبال در کتاب بازسازی فکر دینی در اسلام) کاری کارستان می‌باشد و شاید غیر ممکن باشد.» به این دلیل بود که «شریعتی نتوانست اندیشه‌های گذشته خودش را در دستگاه توحیدی هندسی اسلام‌شناسی ارشاد بازخوانی و بازسازی و باز تولید بکند.»

باز به همین دلیل بود که هر چند بعد از دستگاه توحید اسلام‌شناسی ارشاد، او

جهت دستگاه‌مند کردن نظریه‌های گذشته خودش «از فرایند ایدئولوژی وارد فرایند استراتژی شد و به طرح دستگاه شیعه یک حزب تمام و یا بعد از رهایی از زندان به طرح دستگاه سه مؤلفه‌ای عرفان و برابری و آزادی پرداخت، باز نتوانست به نظم پریشان حاکم بر اندیشه‌های خود سر و سامانی بدهد و اندیشه‌های گذشته خود را دستگاه‌مند سازد.»

داوری نهائی ما در این رابطه بر این امر قرار دارد که این ضعف شریعتی در رابطه با دستگاه‌مند کردن اندیشه‌های گذشته خود امری طبیعی بود، چراکه آن اندیشه‌های گذشته او (مانند اندیشه‌های اقبال لاهوری) از دل اندیشه‌های دستگاه‌مند شریعتی نجوشیده بودند، بلکه به صورت خود به خودی و آزاد با خلاقیت ذهنی که شریعتی داشت برای او حاصل شده بودند. برای مثال ما با هزار من چسب نمی‌توانیم «اسلام‌شناسی مشهد شریعتی یا جامعه‌شناسی امت و امامت او و غیره را با دستگاه توحیدی درس‌های اول و دوم اسلام‌شناسی ارشاد شریعتی پیوند ارگانیک نظری بدهیم». از نظر ما بهتر این بود که شریعتی به جای دستگاه‌سازی بعدی خود جهت آرایش اندیشه‌هایش به همین دستگاه توحیدی درس اول و دوم اسلام‌شناسی ارشاد بسنده می‌کرد و رسماً خودش به تقسیم‌بندی زمانی اندیشه‌هایش به دو فرایند پیشااسلام‌شناسی ارشاد و پسااسلام‌شناسی ارشاد می‌پرداخت و اعتقاد و ایمانش به دستگاه توحیدی اسلام‌شناسی ارشاد که صد در صد محصول «اجتهاد در اصول» برای او حاصل شده بود، بیشتر می‌کرد (گرچه بارها و بارها شریعتی دو درس اول و دوم اسلام‌شناسی ارشاد را به عنوان چارت تمامی اندیشه‌هایش اعلام کرده است)، بنابراین در نهایت آن شد تا شریعتی جهت دستگاه‌مند کردن همه اندیشه‌های خودش ناکام بماند و در شرایطی او هجرت و وفات کرد که دریای اندیشه‌های شریعتی به صورت پراکنده و غیر دستگاه‌مند برای ما باقی ماند.

پر پیداست که در تابستان ۵۵ زمانیکه موسسین و نظریه‌پردازان آرمان مستضعفین کوشیدند تا در چارچوب اندیشه‌های شریعتی به تدوین نظری حرکت خود بپردازند، از آنجائیکه در این رابطه آنها تمامی اندیشه‌های شریعتی را به عنوان مرجع خود انتخاب کرده بودند و دست به گزینش متدیک آن نزدند، خود به

خود این موضوع باعث گردید تا «خود اندیشه‌های شریعتی به عنوان سرپلی جهت انتقال نظم پریشان حاکم بر آن اندیشه‌ها، به اندیشه‌های آرمان مستضعفین» بشود و در نتیجه «همین نظم پریشان در اندیشه‌های آرمان مستضعفین بود که بسترساز ظهور بحران تشکیلاتی سال‌های ۵۹ و ۶۰ آرمان مستضعفین گردید». البته اندیشه محمد اقبال در مقایسه با اندیشه شریعتی و اندیشه آرمان مستضعفین، از همان آغاز تکوین فاقد این ضعف بود و دلیل این امر همان است که اقبال برعکس شریعتی و آرمان مستضعفین، حتی در عرصه نظری و ایدئولوژیک، ابتدا کوشید دستگاه نظری خودش را در «چارچوب همان پروژه بازسازی کلامی و فلسفی و فقهی و عرفانی تدوین نماید» و سپس در چارچوب آن دستگاه تدوین شده کلامی‌اش بود که او به نظریه‌پردازی تاریخی و اجتماعی و فقهی و عرفانی و سیاسی پرداخت.

به همین دلیل ما با خواندن کتاب گرانسنگ «بازسازی فکر دینی اقبال» می‌توانیم به صورت دستگاه‌مند و منسجم به تمامی زوایای اندیشه‌های اقبال آشنائی کامل پیدا کنیم و مهمتر از همه حتی نامه‌ها و اشعار محمد اقبال می‌توانیم در چارچوب همین دستگاه کلامی او فهم نمائیم. البته طرح این موضوع نباید تداعی‌کننده آن شود که فکر کنید مثلاً تمامی نظریه‌های مطرح شده از طرف علامه اقبال لاهوری آخرین حرف‌های قابل زدن برای ما می‌باشد، خیر، این چنین نیست، چراکه «معتقدیم اقبال آغازگر این راه است نه پایان دهنده این راه.»

به هر حال اقبال در چارچوب آن دستگاهی که توسط «اجتهاد در اصول» از عرصه کلامی ساخته است (برعکس اجتهاد در اصول کلامی شریعتی که از اجتهاد در اصل توحید جهت دستگاه‌مند نظریه‌های خود شروع کرده بود)، او به جای اصل توحید شریعتی، از خداشناسی شروع می‌کند. قابل ذکر است که «بین خداشناسی اقبال در عرصه دستگاه‌سازی با توحید شریعتی تفاوت وجود دارد»، چراکه «توحید آنچنانکه شریعتی می‌فهمد، فونکسیون خداشناسی در جهان و جامعه و تاریخ و انسان است». فراموش نکنیم که آنچنانکه فوقاً هم مطرح کردیم، شریعتی توحید کلامی ارسطوئی حوزه‌های فقهاتی که محدود به توصیف مجرد خداشناسی به صورت توحید صفاتی و توحید ذاتی و توحید افعالی بود، تعطیل کرد و «توحید را

وارد طبیعت و تاریخ و جامعه و انسان» نمود.

به همین دلیل است که توحید کلامی شریعتی با خداشناسی کلامی اقبال متفاوت می‌باشد. در نتیجه اقبال زمانیکه خداشناسی به عنوان هسته اصلی زیرساخت دستگاه خود قرار می‌دهد، تمام هم و غم خودش را در جهت تبیین خدای ابژه‌ای قرار می‌دهد که علاوه بر اینکه این خدای ابژه برعکس خدای افلاطون و خدای ارسطو و خدای حوزه‌های فقه‌های خارج از وجود و نشسته در ماوراء الطبیعه نیست، محیط بر همین وجود می‌باشد و جهان در وجود خداوند شناور می‌گردد و این خداوند محیط بر وجود، در پیوند با همین وجود، پیوسته در حال خلق جدید و در حال توسعه طولی و عرضی این وجود لایتنها نیز هست و اقبال توسط «زمان حقیقی، پیوند بین خدا و جهان و انسان و جامعه و تاریخ، در عرصه تکامل وجود و خلق مداوم جدید تبیین می‌نماید.»

باز در همین رابطه اقبال در راستای دستگاه‌سازی کلامی خود از خداوند خلاق و فاعل و ابژه به زمان حقیقی و زمان فلسفی (نه زمان ریاضی) می‌رسد و در عرصه زمان به عنوان یک پروسس (نه ظرفی برای مضروف وجود) او به آرایش فرایندهای این پروسس می‌پردازد و «از زمان حقیقی و فلسفی وارد فرایند زمان تاریخی می‌گردد و وحی به صورت یک پدیده عام و هدایت‌گر کل وجود در عرصه پروسس تکامل تبیین و تعریف می‌نماید و همه این‌ها در ظرف تکامل وجود بازتعریف می‌کند» و بدین ترتیب اقبال در کتاب «بازسازی فکر دینی» از خداشناسی به معاد و انسان‌شناسی و از آنجا به نبوت و وحی نبوی پیامبر اسلام می‌رسد و وحی نبوی را به صورت تجربه باطنی پیامبران الهی تبیین می‌نماید و «پدیده ختم نبوت پیامبر اسلام را در بستر پروسس تکامل کل وجود و در چارچوب ظهور عقل استقرائی و برهانی بشر در عصر بعثت پیامبر اسلام تبیین می‌نماید و از آنجا توسط «فرایند زمان اجتماعی» وارد «حرکت اجتماعی و سیاسی» می‌گردد و «اصل اجتهاد را در چارچوب پیوند بین ابدیت و تغییر» تعریف می‌نماید و «اجتهاد در اصول» را به عنوان موتور اسلام تاریخی معرفی می‌نماید و در چارچوب «زمان اجتماعی» به «زمان سیاسی» می‌رسد و «تحول و حرکت سیاسی جوامع مسلمان از بعد از فروپاشی و الغای خلافت عثمانی آسیب‌شناسی می‌نماید» و بالاخره در

فصل آخر کتاب بازسازی فکر دینی به تبیین «زمان انسانی» یا «انسان‌شناسی منظومه معرفتی» خود می‌پردازد.

باری، بدین ترتیب بود که در صد شماره گذشته نشر مستضعفین و در صد ماه گذشته جنبش پیشگامان مستضعفین جهت «انجام پروژه اصلاح دینی» تلاش مستمر کرده است تا با بازخوانی اندیشه‌های شریعتی و نظریه‌های آرمان مستضعفین در رویکرد علامه محمد اقبال، ابتدا به تدوین و دست‌گام‌مند کردن اندیشه‌های خود بپردازد و در همین رابطه در صد شماره گذشته نشر مستضعفین تحت عنوان‌های مختلف مثل «شریعتی در آینه اقبال» یا «اقبال پیام‌آوری برای عصر ما که از نو باید او را شناخت» یا «بعثت‌شناسی» و «اسلام‌شناسی» و غیره به این مهم پرداخته است.

موضوع بازخوانی قرآن و نهج‌البلاغه در صد شماره گذشته نشر مستضعفین، باز تلاشی در جهت دستیابی به مؤلفه اصلاح دینی در جامعه امروز ایران بوده است. اینکه در طول ۹ سال گذشته و در صد شماره گذشته نشر مستضعفین تا چه اندازه توانسته‌ایم در خصوص اصلاح دینی در جامعه امروز ایران گام برداریم و توسط آن اسلام فقهاتی و اسلام روایتی و اسلام زیارتی و اسلام ولایتی را به انزوای اجتماعی و سیاسی و تاریخی و کلامی بکشانیم، موضوعی است که باید به صورت درازمدت به آن توجه شود.

البته ضعف ابزاری ما در عرصه رسانه‌ای به خصوص در عرصه رسانه‌های تصویری و ماهواره‌ای موضوعی است که در این رابطه نباید از نظر دور بداریم. قابل ذکر است که گرچه در قرن بیست یکم یعنی قرن آگاهی و قرن دهکده شدن جهان و قرن اینترنت قرار داریم ولی «در عرصه تبلیغ و ترویج آگاهی، به خصوص در جامعه ایران اعتقاد داریم که انتقال آگاهی از طریق سمعی و بصری، بیشتر از طریق متنی فونکسیون دارد». به همین دلیل هر چند در طول ۹ سال گذشته تلاش کرده‌ایم تا توسط جلسات پالتاکی و پرسش پاسخ مستقیم صوتی و تحلیل‌های کلامی به این مهم دامن بزنیم، ولی با همه این احوال باید بپذیریم که به علت ضعف امکانات رسانه‌ای تصویری و سمعی، هنوز توان آن را پیدا نکرده‌ایم تا بتوانیم پروژه

اصلاح دینی که در صد شماره گذشته نشر مستضعفین دنبال گردیده، «پابلیک و اجتماعی و مردمی بکنیم.»

البته موفقیت بزرگی که در این اواخر و در این رابطه توانسته‌ایم حاصل کنیم، حضور در شبکه‌های اجتماعی است که طبق آمار خود رژیم مطلقه فقهاتی در جامعه امروز ایران بیش از ۴۰ میلیون کاربر دارد. به همین دلیل از آنجائیکه امکان فیلترینگ کردن آن برای رژیم مطلقه فقهاتی وجود ندارد، این حضور همه جانبه نشر مستضعفین در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند گامی مؤثر در جهت پابلیک و اجتماعی کردن پروژه اصلاح دینی باشد. قابل ذکر است که حضور نشر مستضعفین و بالطبع جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی تحت عنوان‌های مختلف کارگری و زنان و شریعتی و خود نشر مستضعفین و جنبش پیشگامان مستضعفین در شرایط فعلی جاری و ساری می‌باشد که خود این امر باعث گردیده تا فیلتر کردن سایت پیشگام توسط رژیم مطلقه فقهاتی بدون اثر گردد. باری، با همه این تلاش‌ها و موفقیت‌ها، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران جهت «پابلیک و اجتماعی کردن پروژه اصلاح دینی» که به عنوان محور اول صد شماره گذشته نشر مستضعفین بوده است، دارای ضعف‌هایی می‌باشد که اهم این ضعف‌ها عبارتند از:

- ۱ - ضعف در عرصه رسانه‌های تصویری ماهواره‌ای.
- ۲ - ضعف در عرصه رسانه‌های سمعی که گرچه در چارچوب پالتاکی و پرسش و پاسخ زنده و تحلیل‌های متنوع سمعی گامی در این رابطه می‌باشد، ولی هنوز این اندک می‌باشد، لذا جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید در این شرایط دست به خلاقیت‌های جدید کمی و کیفی جهت گسترش رسانه‌های سمعی بزند.
- ۳ - گرچه در عرصه متنی هم گام‌های مهمی برداشته شده است، ولی با همه این احوال در این عرصه هم دارای ضعف‌های (مثل ضعف در جمع‌آوری آنها به صورت کتاب‌های الکترونیکی که البته انتشارات مستضعفین در طول ۹ سال گذشته متولی این امر بوده است) می‌باشیم، بنابراین جمع‌آوری و آرایش مقالات صد شماره گذشته نشر مستضعفین توسط انتشارات مستضعفین می‌تواند گام

مهمی در این رابطه باشد. حمایت هواداران در عرصه جنبش‌های دانشجویی و دانش‌آموزی و زنان و کارگران و غیره در این رابطه می‌تواند در جهت اجتماعی کردن این پروژه بسیار مؤثر باشد.

مؤلفه دوم- ارائه تحلیل‌های مشخص و مستمر از ایران و منطقه و جهان بوده است که این مهم به خصوص در سرمقاله‌های صد شماره گذشته نشر مستضعفین قابل توجه می‌باشد، در خصوص توجه به تحلیل مشخص سیاسی در رویکرد نشر مستضعفین در صد شماره گذشته نشر مستضعفین، باید بگوئیم که این امر به دلیل آن است که تحلیل سیاسی از داخل و منطقه و جهان در صورتی که این تحلیل‌ها رئال و واقع‌گرایانه باشد، «می‌تواند ما را در انجام تعیین وظایف تاکتیکی و درازمدت هدایت نماید». آنچه‌آنکه در این رابطه می‌توانیم داوری کنیم که «بدون تحلیل مشخص سیاسی از داخل و منطقه و خارج، امکان تعیین وظایف حداقلی و حداکثری برای ما وجود ندارد.» لذا در اینجا می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که «برای تعیین وظایف حداقلی و حداکثری خود مجبوریم تا پیوسته به تحلیل سیاسی داخل و منطقه و جهانی مسلح گردیم». اینکه تا چه اندازه در صد شماره گذشته نشر مستضعفین توانسته‌ایم به این مهم دست پیدا کنیم، باید برگردیم و بینیم که در طول ۹ سال گذشته تا چه اندازه در تعیین وظایف حداقلی و حداکثری موفق بوده‌ایم. داوری ما در این رابطه بر این امر قرار دارد که هر چند در عرصه تحلیل‌های سیاسی عام و تعیین وظایف عام در صد شماره گذشته نشر مستضعفین تا اندازه‌ای توانسته‌گام برداریم، ولی در عرصه‌های مشخص جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در این رابطه گرفتار محدودیت و ضعف بوده‌ایم. در نتیجه در تعیین وظایف و برنامه‌ریزی مشخص گروه‌های مختلف اجتماعی جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران نتوانستیم دستاوردهای استراتژیک کسب نمائیم، برای مثال خبرنگارانه مستضعفین که بیش از ۴۰ شماره آنها در طول ۲ سال گذشته تلاش کرده است تا «پژواک خبری جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران» بشود، هر چند که در طول ۲ سال گذشته روندی رو به جلو داشته است، اما با همه این احوال به علت ضعف نیروهای میدانی در جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، خبرنگارانه مستضعفین هنوز نتوانسته است به مرحله ایده‌آل

خود دست پیدا کند، بی تردید در این رابطه «مهمترین عاملی که می تواند ما را یاری نماید پیوند نیروی میدانی جنبش های مختلف اردوگاه بزرگ مستضعفین با جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می باشد». طبیعی است که به موازات پیوند جنبش پیشگامان مستضعفین ایران با نیروهای میدانی جنبش های مختلف اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران علاوه بر اینکه خبرنامه مستضعفین می تواند به صورت همه جانبه ای پژوهش مبارزه جنبش های فوق باشد و در تعیین وظایف جنبش های مختلف هدایت گری لازم بکند، بالطبع خود خبرنامه می تواند وارد فرایند تولید خبر نیز بشود که البته رسیدن به این مرحله کم دستاوردی نیست.

۳ - مؤلفه سومی که نشر مستضعفین در صد شماره گذشته خود دنبال کرده است «تبیین و تحلیل جنبش های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران اعم از جنبش کارگری و جنبش دانشجویی و جنبش زنان و جنبش معلمان و جنبش حاشیه نشینان و جنبش اجتماعی و جنبش سیاسی و غیره بوده است» که البته هدف اصلی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این رابطه «اعتلای جنبش مطالباتی این جنبش ها و پراتیک سازمان گرایانه و هدایت گرایانه آنها بوده است». البته در این مسیر جنبش پیشگامان مستضعفین ایران و بالطبع نشر مستضعفین پیوسته معتقد بوده است که جهت سازمان گری جنبش ها علاوه بر اینکه باید به جای تشکیلات عمودی، از تشکیلات افقی و موازی استفاده بکنیم، مبارزه و سازمان گری جنبش ها باید از مسیر زندگی آنها عبور کند.

بنابراین برای اینکه بتوانیم به اعتلای جنبش مطالباتی جنبش های مختلف اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران دست پیدا کنیم و برای اینکه بتوانیم سازمان گری از مسیر زندگی آنها عبور دهیم، مجبوریم که پیوسته در عرصه میدانی و مبارزه جنبش های مختلف اردوگاه، دارای تحلیل مشخص از جنبش های مختلف باشیم.

باری، در صد شماره گذشته نشر مستضعفین در یک تقسیم بندی کلی می توان تمامی مطالب صد شماره نشر مستضعفین به عنوان ارگان عقیدتی سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران را به سه دسته تقسیم کرد که عبارتند از:

۱ - «تئوری های ایدئولوژیک» یا «تئوری های مبنایی» یا «تئوری های عام».

۲ - «تئوری‌های سیاسی.»

۳ - «تئوری‌های سازمانی یا تشکیلاتی.»

در خصوص «تئوری‌های مبنایی یا ایدئولوژیک» خود این تئوری به سه دسته:

الف - تئوری‌های مرجع یا متنی اعم از قرآن و نهج‌البلاغه.

ب - «تئوری‌های نظریه پردازان» اعم از اندیشه‌های اقبال و شریعتی و در رأس همه اینها آرمان مستضعفین.

ج - «تئوری‌های دستاورد ایدئولوژیک خود نشر مستضعفین» مثل «بعثت‌شناسی» و «اسلام‌شناسی» و غیره قابل تقسیم می‌باشند.

دسته دوم تئوری‌های سیاسی می‌باشند که باز خود این تئوری‌های به سه دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

الف - «تئوری‌های اقتصادی» مثل سوسیالیسم.

ب - «تئوری‌های اجتماعی» مثل جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه ایران و اقلیت‌های قومی و مذهبی.

ج - «تئوری‌های کنکری» مثل تحلیل‌های سیاسی مشخص و مستمر سیاسی ایران و منطقه و جهان.

دسته سوم تئوری‌های سازمانی که خود این تئوری‌های سازمانی در صد شماره گذشته نشر مستضعفین باز به سه دسته:

الف - «تئوری‌های عام سازمانی.»

ب - «تئوری‌ها خاص سازمانی.»

ج - «تئوری‌های مشخص سازمانی» قابل تقسیم می‌باشند.

در خصوص «تئوری‌های عام سازمانی» مقصود ما تبیین «تئوری‌های عام تحزب‌گرایانه» است که در سری مقالات حزبی تحت عنوان «تشکیلات افقی و تشکیلات عمومی» در نشر مستضعفین تبیین شده است و البته در آن مقالات

عام تشکیلات حزبی، منظور ما از «تشکیلات افقی، یا تشکیلات موازی، همان تشکیلات جنبشی می‌باشد» که علاوه بر اینکه برعکس تشکیلات هرمی از پائین به بالا تکوین پیدا می‌کنند، در تشکیلات افقی و موازی یا جنبشی، «تشکیلات از مبارزه روزمره و زندگی کارگاهی جنبش‌های مختلف اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران (اعم از جنبش‌های سوسیالیستی یا کارگری به معنای اعم کلمه و جنبش‌های دموکراتیک یا جنبش‌های زنان و دانشجویی و دانش‌آموزی و غیره و جنبش‌های اجتماعی یا جنبش‌های مردمی و جنبش‌های اقلیت‌های قومی و مذهبی و غیره) عبور می‌کند. البته تشکیلات افقی یا موازی یا جنبشی تنها در شرایط دموکراتیک و فضای باز سیاسی و کاهش هزینه مبارزه امکان رشد و فراگیری و اعتلا پیدا می‌کنند.

بنابراین در همین رابطه بود که نشر مستضعفین در راستای دستیابی به تشکیلات موازی یا افقی یا جنبشی، اقدام به نشر یک سری مقالات تئوریک در خصوص «کاهش هزینه مبارزه برای جنبش‌های سه‌گانه دموکراتیک و سوسیالیستی و اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران» کرده است، زیرا برعکس تشکیلات هرمی (اعم از تشکیلات هرمی حزب‌گرایانه لنینیستی یا تشکیلات هرمی ارتش خلقی مائوئیستی یا تشکیلات هرمی چریک‌گرائی مدرن رژی دبره‌ای) که خاص استراتژی پیشاهنگی می‌باشد (نه پیشگامی و یا پیشروئی) که در فضای اختناق و سرکوب با اینکه هزینه مبارزه هم بالا می‌باشد، امکان رشد بیشتری دارند، تشکیلات موازی یا افقی یا جنبشی تنها در فضای باز و با کاهش هزینه مبارزه امکان اعتلا پیدا می‌کنند.

بنابراین مقصود ما از «تئوری‌های عام سازمانی» همان تئوری‌های عام حزب‌گرایانه می‌باشد که در سلسله مقالاتی در نشر مستضعفین به طرح و تبیین آن پرداخته‌ایم و مشخصات تشکیلات و سازماندهی افقی و موازی و جنبشی تبیین و تحلیل کرده‌ایم و سازماندهی جنبشی را از سازماندهی عمودی و هرمی و حرفه‌ای و پیشگامی و پیشاهنگی و پیشروئی جدا کرده‌ایم.

اما در خصوص «تئوری خاص سازمانی» منظور ما همان تئوری‌های استراتژی

ت حزب‌گرایانه و سازمان‌گرایانه جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین می‌باشد که در شماره مختلف نشر مستضعفین تلاش کردیم تا «با جداسازی حرکت حزب‌گرایانه سوسیالیستی و دموکراتیک از حرکت حزب‌گرایانه بورژوازی و صاحبان قدرت سه‌گانه حاکم که همه آنها بدون استثناء دارای سازماندهی از بالا به پائین می‌باشند، به ترویج تشکیلات و سازماندهی جنبشی و حزب‌گرایانه افقی و موازی و تکوین یافته از پائین به بالا بپردازیم.»

یادمان باشد که بزرگترین آفتی که در ۷۵ سال گذشته جریان‌های جنبش سیاسی اعم از مذهبی و غیر مذهبی و ملی و قومی تهدید کرده است، موضوع «انشعاب‌های مستمر و پی در پی» بوده است که بسان یک سرنوشت محتوم در برابری همه این جریان‌های جنبش سیاسی ایران در ۷۵ سال گذشته قرار داشته است و باعث گردیده است تا کشتی جنبش سیاسی ایران را به گل بنشانند و آنچنان این آش شور شده است که می‌توان دآوری کرد که «تعداد عنوان تشکیلات تکه تکه شده این جریان‌ها از تعداد اعضای این تشکیلات بیشتر شده است» و همین امر باعث گردیده است تا علاوه بر پاسیفیست و سکتاریست جنبش سیاسی ایران، باعث یاس جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران از جریان‌های رنگارنگ جنبش سیاسی ایران در داخل و خارج بشود، چراکه وقتی که جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران درمی‌یابند که این جریان‌های مدعی پیشاهنگی و پیشگامی و پیشروئی نمی‌توانند خودشان با خودشان به صورت دموکراتیک کار کنند و «دو اصل وحدت و تشکیلات که لازمه مبارزه درازمدت می‌باشد» به علت هویت‌طلبی و فردگرایی و هژمونی‌طلبی‌های کودکانه قربانی می‌گردد، طبیعی است که دیگر جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران نمی‌توانند جهت هدایت‌گری و سازماندهی و وحدت درون خلقی خود از این امام‌زاده‌ها انتظار شفافی داشته باشند.

به هر حال عامل اصلی انشعاب مستمر و بی‌در پیکر جریان‌های سیاسی داخل و خارج ریشه در همین تشکیلات هرمی یکطرفه تکوین یافته از بالا به پائین دارد که خود عامل سکتاریست نسبت به جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌شود. توجه داشته باشیم که بدون سازماندهی افقی و یا موازی یا جنبشی،

امکان دستیابی به نظام شورائی فراگیر تکوین یافته از پائین وجود ندارد و این تنها «نظام شورائی حکومتی است» که به صورت هرمی و دستوری (آنچنانکه امروز در جامعه ایران شاهدان هستیم) می‌تواند از بالا به پائین جاری و ساری گردد. همان نظام شورائی حکومتی که باعث گردید تا در اواخر قرن بیستم بستر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را فراهم سازد.

منظور از «تئوری سازمانی مشخص» اشاره به مقالاتی از نشر مستضعفین است که در آنها تلاش کردیم تا جهت سازماندهی جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران به «تعیین وظایف حداقلی و تاکتیکی بپردازیم»، چراکه قطعاً وظایف حداقلی بسط‌ساز سازماندهی تاکتیکی می‌شود و در چارچوب سازماندهی تاکتیکی است که موضوع آئین نامه‌های تاکتیکی سازماندهی مطرح می‌گردد.

باری در عرصه «استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه و تحزب‌گرایانه جنبشی تکوین یافته از پائین» باید سه مؤلفه بحث‌های تئوریک و بحث‌های سیاسی و بحث‌های تشکیلاتی یا سازمان‌گرایانه در پیوند ارگانیک با یکدیگر قرار گیرند و قطعاً تا زمانی که بحث‌های تشکیلاتی و سازمان‌گرایانه در عرصه استراتژی جنبشی سنتز بحث‌های تئوریک و بحث‌های سیاسی نباشند، یا به عبارت دیگر تا زمانی که در عرصه «استراتژی سازمان‌گرایانه بحث‌های تئوریک و بحث‌های سیاسی مولد بحث‌های تشکیلاتی در یک حرکت سازمان‌گرا نه شوند، آن بحث‌های تئوریک و آن بحث‌های سیاسی هر چه که می‌خواهند باشند، چه آسمانی باشند و چه زمینی، بحث‌های سترون می‌باشند که فونکسیون این بحث‌های سترون تئوریک و سیاسی در هر حرکت سازمان‌گرایانه فقط و فقط تفسیر برای تفسیر خواهد بود که تنها ارزش نشخوار کردن ذهنی و فکری دارند، نه بیشتر از آن و این بزرگترین آفتی است که یک حرکت سازمان‌گرایانه در هر شرایطی تهدید می‌نماید، چراکه اصل ثابت و آغازین هر حرکت سازمان‌گرایانه جنبشی تکوین یافته از پائین، باید این باشد که «در آن تشکیلات و حرکت بحث‌های تئوریک و بحث‌های سیاسی در راستای تغییر است نه تفسیر ذهنی و مجرد صرف» و صد در صد نماد و الگوی تغییر در پروسس سازمان‌گرایانه جنبشی همان حرکت سازمان‌گرایانه می‌باشد.

توضیح اینکه در استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه و تحزب‌گرایانه جنبشی تکوین یافته از پائین برای تست و تجربه و آزمون بحث‌های تئوریک و سیاسی، باید ببینیم که آن بحث‌های تئوریک و بحث‌های سیاسی تا چه اندازه توانسته‌اند، در عرصه عملی و نظری سازمان‌گری یا سازماندهی یا تشکیلاتی به صورت افقی یا عمودی یا موازی خود را نشان بدهند.

در خصوص صد شماره گذشته نشر مستضعفین به عنوان ارگان عقیدتی - سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، از آنجائیکه در یک تقسیم بندی کلی می‌توانیم تمامی بحث‌های مطرح شده در صد شماره گذشته نشر مستضعفین را به سه دسته بحث‌های تئوریک و بحث‌های سیاسی و بحث‌های سازمان‌گرایانه در عرصه استراتژی و تاکتیک تقسیم نمائیم، نخستین سوالی که در چارچوب نقد صد شماره گذشته نشر مستضعفین مطرح می‌شود اینکه بحث‌های تئوریک و سیاسی صد شماره گذشته نشر مستضعفین تا چه اندازه در پیوند ارگانیک با بحث‌های سازمان‌گرایانه نشر مستضعفین می‌باشند؟ و تا چه اندازه بحث‌های تئوریک و سیاسی صد شماره گذشته نشر مستضعفین توانسته است سنتز خود را در عرصه استراتژی سازمان‌گرایانه جنبشی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به نمایش بگذارد؟

در پاسخ به این دو سؤال باید قبل از هر چیز عنایت داشته باشیم که در یک حرکت سازمان‌گرایانه و تشکیلاتی اوج فاجعه آنجا است که بحث‌های تئوریک و بحث‌های سیاسی و بحث‌های سازمان‌گرایانه و تشکیلاتی منفک از یکدیگر و به صورت مکانیکی رشد نمایند. در آن صورت باید داوری نهائی ما آن باشد که صد در صد آن تشکیلات و حرکت سازمان‌گرایانه دچار بحران و انشعاب و سکتاریست و نابودی می‌شود. البته عکس آن هم صادق است. یعنی اگر در یک حرکت سازمان‌گرایانه بحث تشکیلاتی و سازمانی مولود بحث‌های تئوریک و بحث‌های سیاسی نباشد، آن بحث تشکیلاتی و سازمانی هر قدر هم که قوی باشند و صورت وارداتی داشته باشند، «جز پراگماتیسم صرف حاصل دیگری نخواهد داشت.»

برای مثال اگر با نگاهی اجمالی بحث‌های سازمانی و تشکیلاتی هر می و یکطرفه

بالا به پائین، جریان‌های چریک‌گرای دهه ۴۰ و ۵۰ جامعه ایران مورد کالبد شکافی عملی و نظری قرار دهیم، بی‌شک وجه مشترک تمامی تئوری‌های سازمانی استراتژی چریک‌گرائی مدرن دهه ۴۰ و ۵۰ جامعه ایران خلاء بین سه حلقه بحث‌های تئوریک و بحث‌های سیاسی و بحث سازمانی جریان‌های مختلف رویکرد چریک‌گرائی مدرن دهه ۴۰ و ۵۰ جامعه ایران می‌باشد. برای فهم این موضوع باید عنایت داشته باشیم که تئوری سازمانی هر می تمامی تشکیلات جریان‌های مختلف چریک‌گرای دهه ۴۰ و ۵۰ ایران صورتی یکسان داشته است، گرچه در عرصه بحث تئوری و سیاسی و حتی خود استراتژی بین جریان‌های چریک‌گرای دهه ۴۰ و ۵۰ جامعه ایران اختلاف‌های جدی در سه مؤلفه مختلف چریک‌گرای مذهبی و چریک‌گرای غیر مذهبی و چریک‌گرای ملی و منطقه‌ای و قومی وجود داشته است، اما هرگز این اختلاف بحث‌های تئوری و بحث‌های سیاسی جریان‌های مختلف چریک‌گرا نتوانست به تفاوت در بحث‌های سازمانی و تشکیلاتی در جریان‌های چریک‌گرای دهه ۴ و ۵۰ جامعه ایران بیانجامد.

به همین دلیل شاهد بودیم که چه آنها که حتی در عرصه استراتژی مانند مسعود احمدزاده معتقد بودند که «چریک خود یک حزب است» و «چریک‌گرائی هم استراتژی است و هم تاکتیک» و «موتور کوچک باید موتور بزرگ را به حرکت درآورد» و چه «محمد حنیف‌نژاد که معتقد به توحید و مذهب بود» و در عرصه استراتژی اعتقاد داشت که «حرکت باید از شهر به روستا» کشانیده شود و «چریک‌گرائی باید به ارتش خلقی بیانجامد» و «ارتش خلقی تنها توسط توده‌ای و فراگیر شدن مبارزه ممکن می‌گردد»، تئوری سازمانی و تشکیلات هر می و از بالا به پائین هر دو صورتی یکسان داشته است که همین امر می‌رساند که در این جریان‌ها هیچگونه پیوستگی ارگانیکی و سنتزی و دیالکتیکی بین بحث‌های تئوریک و سیاسی و سازمانی وجود نداشته است.

در نتیجه وقتی شما با این واقعیت روبرو می‌شوید، دیگر نمی‌توانید مثلاً جریان کودتا اپورتونیستی ۵۴ - ۵۵ تشکیلات مجاهدین خلق و کشتار بی‌رحمانه و خائنه درون تشکیلاتی این سازمان مثل ترور مجید شریف واقفی یا ترور مرتضی صمدی لباف یا خیانت وحید افراخته و تقی شهرام در چارچوب تئوری سازمانی

تبیین تئوریک تشکیلاتی بکنید، چراکه از هر دری که وارد بشوی آنها به تو پاسخ می‌دهند که لازمه تشکیلات هرمی و نظامی استراتژی چریکی در آن فضای اختناق و سرکوب نقد و حذف می‌باشد.

اینجاست که می‌بینیم حتی همان جریان‌های پیشاهنگی که اینگونه حرکت‌های خائنانه درون تشکیلاتی را محکوم کرده‌اند، مبنای محکوم کردن آنها یک مبنای اخلاقی یا حداکثر سیاسی می‌باشد و هیچکدام نتوانسته‌اند در چارچوب مبنای تئوریک سازمانی و تشکیلاتی پس از تبیین تئوریک آن اعمال، اینگونه حرکت‌ها را محکوم کنند و نتیجه‌گیری کنند که در یک تشکیلات هرمی که هیچگونه نهاد تصمیم‌گیری دموکراتیک و شورائی وجود ندارد و همیشه فرد می‌تواند در عرصه تصمیم‌گیری تشکیلاتی توسط نردبان هژمونیک حرف و عقیده خود را به جمع و تشکیلات به صورت یکطرفه و از بالا به پائین تحمیل نماید، اینگونه آفات در چنین تشکیلاتی امری طبیعی خواهد بود.

به هر حال در این رابطه است که تا زمانیکه پیوند سنتزی و دیالکتیکی و ارگانیک بین بحث‌های تئوریک و سیاسی و سازمانی در یک حرکت حاصل نشود هرگز نمی‌توان در آن استراتژی سازمان‌گرایانه نهاد دموکراتیک تشکیلاتی مثل «کنگره دموکراتیک» یا «کمیته مرکزی دموکراتیک» یا «بحث‌های پلمیک درون تشکیلاتی شورائی و دموکراتیک» و غیره به صورت پایدار ایجاد کرد. بر این مطلب بیافزاییم که هرگز و هرگز در یک حرکت سازمان‌گرایانه ما نمی‌توانیم به صورت مکانیکی تئوری سازمانی از یک جریان درون مرزی یا برون مرزی در حال و یا در گذشته وام بگیریم.

به همین دلیل بسیار تجربه شده است که یک مکانیزم و تئوری تشکیلاتی در یک جریان تحزب‌گرایانه می‌تواند دارای فونکسیون دموکراتیک باشد اما همان مکانیزم و تئوری مکانیکی در شرایطی دیگر دارای فونکسیون دسپاتیزم باشد. قابل ذکر است که در این رابطه بین اصل و نظریه و مکانیزم تفاوت زیادی وجود دارد. برای مثال «شورا اصل است نه مکانیزم» و یا «رهبری جمعی اصل است» و «انتخاب از پائین اصل است نه نظریه». اما «تعدد نظر در درون و وحدت عمل در

برون نظریه است، نه اصل». طبیعی است که برای دستیابی به نظر باید این نظر به صورت سنتزی و دیالکتیکی از دل بحث‌های تئوریک و سیاسی حاصل بشود.

ده ساله شدن حیات «نشر

مستضعفین»

(ارگان عقیدتی - سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران)

در عرصه ۴۳ ساله شدن

حرکت بی وقفه

«آرمان مستضعفین» را

گرامی می‌داریم

از خرداد سال ۱۳۵۵ که حرکت آرمان مستضعفین فرایند درونی خود را توسط مؤسسین اولیه این حرکت استارت زده است تا خرداد سال ۱۳۹۸ چهل و سه سال می‌گذرد، آنچنانکه از خرداد سال ۱۳۸۸ (که فرایند برون‌ی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) در لوای بازتولید آرمان مستضعفین در چارچوب نشر مستضعفین (به‌عنوان ارگان عقیدتی، سیاسی، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) تا خرداد ۱۳۹۸ ده سال می‌گذرد، بدون تردید در طول این ۴۳ سال حیات مشترک آرمان مستضعفین و نشر مستضعفین (از آغاز تکوین این حرکت الی الان) استراتژی مشترک جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (چه در فرایند «سازمانی» اولیه آن و چه در فرایند «جنبشی» ده ساله نشر مستضعفین) موضوع «رهایی جامعه بزرگ و رنگین‌کمان ایران از زندان ثلاثه استبداد و استثمار و استعمار نو و کهنه بوده است»؛ که البته در رویکرد نظری جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در ۴۳ سال گذشته حیات سیاسی خود) «موضوع رهایی جامعه ایران، محیط بر موضوع کسب آزادی و کسب عدالت بوده است» (هر چند که از زاویه محاطی و دیالکتیکی بدون آزادی و دموکراسی و «عدالت یا برابری» در مؤلفه‌های مختلف

آن اعم از عدالت اجتماعی و عدالت سیاسی و عدالت جنسیتی و عدالت طبقاتی و عدالت فرهنگی و قومیتی و عدالت آموزشی و غیره، امکان رهایی پایدار جامعه بزرگ و رنگین‌کمان فرهنگی و مذهبی و قومی ایران از زندان ثلاثه استبداد و استثمار و استحمار وجود ندارد). یادمان باشد که معلم کبیرمان شریعتی، این مهم را در تبیین و تفسیر نمایش عمل سمبلیک «رمی جمره ثلاثه حاجیان» قبل از عید قربان، در پروژه سمبلیک حج به صورت تئوریک، چه در عرصه فردی و چه در عرصه اجتماعی تبیین کرده است.

باری، در این رابطه بوده است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (چه در فاز ۳۳ ساله «سازمانی» آرمان مستضعفین و چه در فاز ۱۰ ساله «جنبشی» نشر مستضعفین) بر این باور بوده است که تا زمانی که موضوع «آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی و عدالت سیاسی و عدالت اقتصادی» در چارچوب موضوع «رهایی» جامعه بزرگ ایران از زندان ثلاثه استبداد و استثمار و استحمار تعریف نشود، هرگونه تلاش عملی و نظری مکانیکی، در راستای کسب آزادی و دموکراسی و عدالت و برابری، در مؤلفه‌های مختلف آن محکوم به شکست خواهد بود؛ و باز در همین رابطه بوده است که در ۴۳ سال گذشته (جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) پیوسته بر این باور بوده است که علت و دلیل اصلی عدم موفقیت جامعه بزرگ ایران (در طول ۱۵۰ سال حرکت تحول‌خواهانه خود) در راستای کسب آزادی و عدالت در این رابطه قابل تفسیر و تحلیل و تبیین اجتماعی و تاریخی و طبقاتی هست؛ زیرا پیشکسوتان عملی و نظری حرکت تحول‌خواهانه (جامعه بزرگ و رنگین‌کمان ایران) در طول ۱۵۰ سال گذشته، «کسب آزادی و عدالت، خارج از چارچوب رهایی به لحاظ عملی و نظری دنبال می‌کرده‌اند.»

پرواضح است که اگر «آزادی و عدالت» خارج از چارچوب «رهایی جامعه ایران» از زندان ثلاثه استبداد و استثمار و استحمار نو و کهنه بخواهیم دنبال کنیم، راهی و مسیری جز این برای ما باقی نمی‌ماند، مگر اینکه بخواهیم از طریق بالا و به صورت عمودی (و نه افقی) به آزادی و عدالت دست پیدا کنیم؛ یعنی همان مسیری که دکتر محمد مصدق در دهه ۲۰ یا فرایند پساشهریور ۲۰ دنبال می‌کرد و توسط رویکرد عمودی و از بالا می‌خواست به دموکراسی و عدالت در جامعه ایران دست

پیدا کند که البته شکست خورد و در ادامه او طرفداران و هواداران او چه با رویکرد مذهبی (مثل نهضت آزادی) و چه با رویکرد سکولار (مثل جبهه ملی) و چه با رویکرد غیرمذهبی (مثل شاخه‌هایی از جنبش چریکی دهه ۴۰ و ۵۰ هم‌الی‌الآن) در فرایند پساکودتای امپریالیستی و ارتجاع مذهبی و دربار توتالی‌تر پهلوی در ۲۸ مرداد ۳۲ هم نتوانسته‌اند این رویکرد عمودی و از بالای دکتر محمد مصدق را به پروسس آزادی و عدالت پایدار در جامعه ایران استحاله کنند.

یا همان مسیری که جنبش چریکی (در مؤلفه‌های مختلف مذهبی و غیرمذهبی و ملی و منطقه‌ای جامعه ایران) از دهه ۴۰ الی‌الآن تلاش کرده‌اند تا توسط تئوری به حرکت درآوردن موتور بزرگ توسط موتور کوچک (چریک و یا ارتش خلقی) و یا توسط استراتژی تبلیغ مسلحانه در راستای رویکرد حزب طراز نوین لنینیستی در طول بیش از نیم‌قرن گذشته بر این باور بوده‌اند (و اکنون نیز بر این باور هستند) که از طریق بالا و توسط تزریق حرکت عمودی به جامعه ایران، می‌توان این جامعه را به حرکت درآورد که البته در طول نیم‌قرن گذشته شاهد بوده‌ایم تمامی این تلاش‌ها هم مانند رویکرد اول محکوم به شکست بوده است؛ و جنبش چریکی در بیش از نیم‌قرن گذشته در چهار مؤلفه مذهبی و غیرمذهبی و ملی و منطقه‌ای نتوانسته‌اند با هزینه‌های نجومی خود، حداقل ره‌آوردی در عرصه کسب دموکراسی و عدالت برای جامعه بزرگ ایران حاصل نمایند.

یا همان مسیری که در طول بیش از ۱۵۰ سال گذشته حرکت تحول‌خواهانه جامعه ایران از زمان یوسف خان مستشارالدوله (و انتشار کتاب «یک کلمه» او یعنی ۳۶ سال قبل از شروع جنبش مشروطیت) و میرزا ملکم خان و فتحعلی‌خان آخوندزاده و سید جمال‌الدین اسدآبادی الی‌الآن که جنبش روشنفکری جامعه ایران در سه مؤلفه مذهبی و غیرمذهبی و ملی آن تلاش کرده‌اند تا توسط تزریق فکری و فرهنگی دستاوردهای انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه به صورت انطباقی و تزریق از بالا، جامعه ایران را دچار تحول فرهنگی بکنند و برای جامعه ایران آزادی و دموکراسی به همراه بیاورند که البته آنچنانکه شاهد بوده‌ایم، در این رابطه هم مانند دو رویکرد فوق، این گروه هم در ۱۵۰ سال گذشته سورنا را از دهانش گشادش نواخته‌اند.

در نتیجه تلاش جنبش روشنفکری ایران هم هرگز و هرگز نتوانست برای جامعه ایران بستر ساز ظهور و تکوین عصر روشنگری بشود؛ و جامعه ایران را از پائین و افقی به سوی دموکراسی و عدالت حرکت دهد؛ که سنتز همه این رویکردهای عمودی در سال ۵۷ و در جریان انقلاب ضد استبدادی مردم ایران و بزرگ‌ترین و فراگیرترین و مردمی‌ترین انقلاب قرن بیستم مادیت پیدا کرد، زیرا محصول و خروجی نهائی انقلاب ضد استبدادی ۵۷ مردم ایران جز جایگزین شدن ولایت فقیه به جای ولایت سلطانی از بالا چیز دیگری نبوده است. همان جایگزینی که باعث ظهور هیولای ۴۰ ساله گذشته مخوف‌ترین سونامی استبداد و استثمار و استحمار نو و کهنه بر جامعه نگون‌بخت ایران شده است.

یا همان مسیری هست که از دوم خرداد ۷۶ الی الآن بخشی از جریان قدرت درون حاکمیت مطلقه فقهاتی، در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت سه مؤلفه‌ای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بین خود، از بالا تحت لوای شعار اصلاح‌طلبی در رنگ‌های مختلف سفید و سبز و بنفش و غیره، تلاش کرده‌اند تا از درون حکومت و به دست خود حکومت و توسط صندوق‌های رأی مهندسی شده رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، در طول مدت دو دهه گذشته، از طریق بالا و به صورت عمودی برای مردم ایران آزادی و دموکراسی و عدالت به ارمغان بیاورند که البته در طول ۲۰ سال گذشته، شوربختانه مردم ایران را به دنبال سراب برده‌اند نه آب که ماحصل آن شده است که در طول دو دهه گذشته این جنبش به اصطلاح اصلاح‌طلبانه، در رنگ‌های مختلف سفید و سبز و بنفش و غیره نتوانسته است (با تکیه بر طبقه متوسط و بالا بردن قدرت چانه‌زنی خود در بالا و شعار بازگشت به دوران طلایی و دهه مشعش خمینی) حداقل دستاوردی برای جامعه ایران به بار بیاورد.

بنابراین در این رابطه بوده است که (در طول ۴۳ سال گذشته عمر جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در دو فاز «سازمانی» «آرمان مستضعفین و «جنبشی» نشر مستضعفین) داوری نهائی ما در عرصه آسیب‌شناسی جنبش تحول‌خواهانه ۱۵۰ سال گذشته مردم ایران بر این امر قرار داشته است که علت و دلیل اصلی شکست این جنبش در ۱۵۰ سال گذشته، «همان رویکرد حرکت عمودی و

تزریق حرکت ذهنی - عینی از بالا به جامعه ایران بوده است؛ که این آفت هم در جنبش روشنفکری ایران و هم در جنبش چریکی و ارتش خلقی و هم در جنبش تحزب‌گرایانه لنینیستی و هم در جنبش دموکراسی خواهانه مصدق و هم در جنبش به اصطلاح اصلاح طلبانه درون حکومتی رژیم مطلقه فقهاتی وجود داشته است.

باری، به همین دلیل جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۳ سال گذشته عمر خود پیوسته بر این باور بوده است که تنها جنبش‌های آزادی خواهانه و برابری طلبانه در چارچوب جنبش رهایی بخش از زندان ثلاثه استبداد و استثمار و استثمار نو و کهنه می‌توانند آزادی و برابری را برای جامعه ایران به صورت امری پایدار به ارمغان بیاورند؛ و البته دلایل این امر همان است که:

اولاً جنبش رهایی بخش از زندان ثلاثه استبداد و استثمار و استثمار یا «زر و زور و تزویر» تنها در چارچوب جنبش تکوین یافته از پائین به صورت دینامیک و خودجوش و خودسازمان ده و خودرهبر می‌تواند در جامعه سنت زده و فقه زده و تصوف زده و استبداد و استثمار زده ایران اعتلا پیدا کند.

ثانیاً در جنبش‌های رهایی بخش چه در مؤلفه ضد استعماری آن و چه در مؤلفه‌های ضد استثماری و ضد امپریالیستی و ضد استبدادی و ضد استحماری و ضد استبدادی آن، از آنجائی که مبنای اولیه تکوین این جنبش‌های رهایی بخش، «جنبش‌های اجتماعی» می‌باشند، نه «جنبش‌های سیاسی»، لذا به همین دلیل برای دستیابی به «جنبش‌های اجتماعی» باید قبل از همه در جامعه «جنبش فرهنگی» صورت بگیرد.

پر پیدا است که هر گونه «جنبش اجتماعی» که بر پایه «جنبش فرهنگی» حاصل نشود، آن جنبش‌های اجتماعی، جنبش‌هایی سترون و نارس و عقیم می‌باشند. آنچنانکه در جنبش‌های مشروطیت اول و دوم و به خصوص در جنبش ۱۵ خرداد ۴۲ و به ویژه در جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ شاهد بودیم، از آنجائی که این جنبش‌ها و یا به تعبیری درست تر این «خیزش‌های خودجوش اجتماعی» آبخور جنبش مقدم فرهنگی در جامعه ایران نداشتند و فاقد عصر روشنگری (نه

روشنفکری) بودند، همین امر باعث گردید تا تمامی این جنبش‌ها (خیزش‌های متمیزه خود به خودی) یا اسیر رهبری سیاسی ارتجاعی از بالا بشوند و یا اینکه آنچنانکه در جنبش دوم مشروطیت شاهد بودیم، این جنبش‌ها به سرعت از «مرحله اجتماعی و فرهنگی» به صورت انحرافی و انحطاطی وارد «فرایند جنبش سیاسی» در راستای «کسب قدرت سیاسی» و یا «مشارکت در قدرت سیاسی» بشوند؛ که حاصل نهائی همه این انحرافات، شکست این جنبش‌ها بوده است.

بنابراین به همین دلیل است که لازمه تکوین «جنبش اجتماعی» به صورت خودسازمان‌ده و خودرهبر و دینامیک و مستقل و تکوین یافته از پائین و افقی، تحقق جنبش فرهنگی در جامعه بزرگ (سنت‌زده و فقه‌زده و تبعدگرا و تقلیدگرا و تکلیف‌محور و استبدادزده و استثمارزده و استحمازده و تصوفزده) ایران است؛ و البته لازمه تحقق «جنبش فرهنگی» در جامعه انحطاط‌زده تمدنی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی هم تحقق «عصر روشنگری» در آن جامعه هست.

بر این مطلب بیافزائیم که منظور ما از تحقق «عصر روشنگری» غیر از تحقق «عصر روشنفکری» است؛ به عبارت دیگر «روشنگری با روشنفکری تفاوت و تمایز جوهری دارد» چراکه منظور از «روشنگری» ریزش آگاهی‌های طبقاتی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به اعماق و وجدان جامعه و وجدان توده‌ها توسط پیشگامان خودآگاه‌ساز اجتماعی و طبقاتی و سیاسی و فرهنگی هست. در صورتی که در حرکت روشنفکری (برعکس حرکت روشنگری) حرکت آگاهی به صورت انطباقی (نه تطبیقی) محدود به خود‌نخبگان جامعه می‌شود. لذا در این راستا است که می‌توانیم داوری کنیم که تا زمانی که توسط «جنبش روشنگری» (نه جنبش روشنفکری) آگاهی کنکرت (نه آگاهی مجرد) که همان آگاهی‌های طبقاتی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی می‌باشند، به اعماق جامعه دست پیدا نکنند، جنبش‌های اجتماعی هدف‌دار خودبنیاد و خودجوش و خودرهبر و دینامیک تکوین یافته از پائین شکل پیدا نمی‌کنند. آنچنانکه اگر جنبش‌های اجتماعی فاقد جنبش‌های روشنگری هم بتوانند به صورت خیزشی (مانند آنچه در خیزش دی‌ماه ۹۶ در کشور خودمان شاهد بودیم) تکوین پیدا کنند، این جنبش‌های اجتماعی (به عبارت صحیح‌تر این خیزش‌های متمیزه شده) اگر در

خدمت جریان‌های قدرت‌طلب و پوپولیستی حاکم درنیايند، به علت اتمیزه بودند آن‌ها و به علت عدم پیوند با جنبش‌های اعتصابی و طبقاتی و اعتراضی «مطالبه محور» به سرعت سرکوب می‌شوند.

باری، در این رابطه بوده است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۳ سال گذشته (در دو فرایند ۳۳ ساله «سازمانی» آرمان مستضعفین و ده ساله «جنبشی» نشر مستضعفین) حیات سیاسی خود، پیوسته در نوک پیکان استراتژی خود، «دستیابی به جنبش روشنگری و جنبش فرهنگی در جامعه سنت‌زده و استبدادزده و استثمارزده و فقه‌زده تبع‌دگرا و تکلیف‌محور و تقلیدگرا ایران قرار داده است»؛ و در راستای همین اعتقاد به تقدم جنبش روشنگری و جنبش فرهنگی بر جنبش اجتماعی و جنبش سیاسی بوده است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در طول ۴۳ سال گذشته) انجام این استراتژی در جامعه بزرگ و رنگین‌کمان مذهبی و قومی و فرهنگی و زبانی ایران، در گرو تحقق «جنبش اصلاح دینی» به صورت تطبیقی و بازسازی‌شده در چارچوب رویکرد معلمان کبیرمان حضرت مولانا علامه محمد اقبال لاهوری و شریعتی تعریف کرده است؛ و پیوسته در ۴۳ سال گذشته پروسس حرکت‌مان بر این باور بوده‌ایم که:

اولاً در تحلیل نهائی جامعه ایران یک «جامعه دینی» است نه یک جامعه سکولار. ثانیاً بدون جنبش فرهنگی، جنبش خودبنیاد و خودسازمانده دینامیک تکوین یافته از پائین که لازمه جنبش رهائی‌بخش از زندان ثلاثه استبداد و استثمار و استحمار هست، غیرممکن است.

ثالثاً در جامعه دینی، جنبش فرهنگی از کانال جنبش اصلاح دینی عبور می‌کند نه بالعکس؛ یعنی بدون جنبش اصلاح دینی، جنبش فرهنگی در جامعه دینی غیرممکن هست.

رابعاً در جامعه دینی پرهزینه‌ترین و طولانی‌ترین جنبش، جنبش اصلاح دینی هست.

خامساً دین در جامعه دینی اگر مورد تحول تطبیقی قرار بگیرد، می‌تواند به‌عنوان

سرپل آهنین جهت انتقال آگاهی‌های طبقاتی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی به اعماق جامعه و وجدان عمومی جامعه مطرح بشود.

سادساً دین در جامعه دینی اگر مورد تحول تطبیقی و بازسازی همه‌جانبه قرار بگیرد، می‌تواند آگاهی‌های کنکرت را در وجدان عمومی جامعه بدل به ایمان و حرکت بکند.

نقش قرآن تا در این عالم نشست	نقش‌های پاپ و کاهن را شکست
فاش گویم آنچه در دل مضمهر است	این کتابی نیست چیزی دیگر است
چون بجان در رفت جان دیگر شود	جان چو دیگر شد جهان دیگر شود

کلیات اقبال لاهوری - فصل جاوید نامه - ص ۳۱۷ - سطر اول به بعد

مثل حق پنهان و هم پیداست این	زنده و پاینده و گویاست این
اندرو تقدیرهای غرب و شرق	سرعت اندیشه پیدا کن چو برق
با مسلمان گفت جان بر کف بنه	هر چه از حاجت فزون‌داری بده
آفریدی شرع و آئینی دگر	اندکی با نور قرآنش نگر
از بم و زیر حیات آگه شوی	هم زتقدیر حیات آگه شوی
محفل ما بی‌می و بی‌ساقی است	ساز قرآن را نواها باقی است
زخمه ما بی‌اثر افتد اگر	آسمان دارد هزاران زخمه ور
ذکر حق از امتان آمد غنی	از زمان و از مکان آمد غنی
ذکر حق از ذکر هر ذاکر جداست	احتیاج روم و شام او را کجاست
حق اگر از پیش ما بر داردش	پیش قومی دیگری بگذارش
از مسلمان دیده‌ام تقلید و ظن	هر زمان جام بلرزد در بدن
ترسم از روزی که محرومش کنند	آتش خود بر دل دیگر زنند

کلیات اقبال لاهوری - فصل می باقی - ص ۲۴۸ - سطر ۷ به بعد

تیر و سنان و خنجر و شمشیرم آرزوست	با من میا که مسلک شبیرم آرزوست
از بهر آشنایانه خس اندوزیم نگر	باز این نگر که شعله درگیرم آرزوست
گفتند لب به بند و زاسرار ما مگو	گفتم که خیر نعره تکبیرم آرزوست
گفتند هر چه در دلت آید زما بخواه	گفتم که بی‌حجابی تقدیرم آرزوست
از روزگار خویش ندانم جز این قدر	خواهم زیاد رفته و تعبیرم آرزوست
کو آن نگاه ناز که اول دلم ریود	عمرت دراز باد همین تیرم آرزوست

کلیات اقبال لاهوری - پیام مشرق

باری، ما حاصل اینکه در جامعه بزرگ ایران موفقیت جنبش آزادی خواهانه و برابری طلبانه درگرو تحقق جنبش رهائی بخش تکوین یافته از پائین توسط جنبش فرهنگی و جنبش روشنگری و جنبش اصلاح دینی تطبیقی هست؛ به عبارت دیگر در عرصه آسیب شناسی جنبش تحول خواهانه جامعه بزرگ ایران در ۱۵۰ سال گذشته چه در فرایند آزادی و دموکراسی خواهانه آن و چه در فرایند برابری طلبانه آن، علت ناکامی و شکست این جنبش ها در ۱۵۰ سال گذشته خلاء جنبش فرهنگی و جنبش روشنگری و جنبش اصلاح دینی تطبیقی در جامعه ایران بوده است، چراکه بدون جنبش روشنگری و جنبش فرهنگی امکان نهادینه شدن آزادی و عدالت در عرصه های مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و آموزشی و جنسیتی و طبقاتی و غیره وجود ندارد؛ و لذا به همین دلیل بوده است که هم در جنبش دوم مشروطیت تحت رهبری ستارخان و باقرخان و هم در جنبش های منطقه ای کوچک خان و خیابانی و کلنل پسیان و هم در جنبش ضد استعماری و آزادی خواهانه دکتر محمد مصدق و هم در جنبش چریکی دهه ۴۰ و ۵۰ که الی الان ادامه دارد و هم در جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران به علت خلاء جنبش فرهنگی و جنبش روشنگری تمامی این جنبش ها در ورطه هولناک تقدم جنبش سیاسی بر جنبش فرهنگی و استراتژی کسب قدرت سیاسی یا مشارکت در قدرت سیاسی گرفتار شدند؛ و کسب قدرت سیاسی را به عنوان استراتژی در دستور کار خود قرار دادند؛ و به عبارت دیگر تمامی این جنبش ها از طریق جنبش

سیاسی و استراتژی کسب قدرت سیاسی تلاش می‌کردند تا به آزادی و دموکراسی دست پیدا کنند که البته همین انحراف در رویکرد باعث شکست همه آن‌ها شد.

عنایت داشته باشیم که در این عرصه در طول ۱۵۰ سال گذشته عمر حرکت تحول خواهانه جامعه بزرگ ایران تنها یک استثناء وجود داشته است و آن «جنبش روشنگری شریعتی» در طول ۵ سال (۴۷-۵۱) جنبش ارشاد او بوده است، چراکه شریعتی در عرصه استراتژی تطبیقی جنبش روشنگری خود، برعکس رویکرد انطباقی جنبش روشنفکری گذشته جامعه ایران، «معتقد به تقدم جنبش اصلاح دینی بر جنبش فرهنگی، تقدم جنبش فرهنگی بر جنبش اجتماعی، تقدم جنبش اجتماعی بر جنبش سیاسی بود» و در رویکرد تطبیقی او جنبش اجتماعی خودبنیاد و خودسازمان‌ده و دینامیک تکوین یافته از پائین که بستر ساز ظهور جامعه مدنی جنبشی دینامیک هست، تنها سنتز و مولود «اجتماعی کردن جنبش فرهنگی از پائین هست» که البته جنبش ضد استبدادی ۵۷ یا به عبارت صحیح‌تر خیزش اجتماعی اتمیزه و بدون سازماندهی و بدون سر ضد استبدادی سال‌های ۵۶ و ۵۷ جامعه بزرگ ایران که در خلاء و غیبت شریعتی و جنبش پیشگامان روشنگری او اعتلا پیدا کرد، با همه انحرافات و آفت‌ها و آسیب‌هایش، نشان داد که راه شریعتی در طول ۱۵۰ سال گذشته حرکت تحول خواهانه جامعه ایران علاوه بر اینکه یک استثناء بوده است، تنها مسیر تحول آفرین جنبش فرهنگی و جنبش اجتماعی و جنبش سیاسی تکوین یافته از پائین در جامعه ایران هست.

پرواضح است که اشکال عمده استراتژی شریعتی در این رابطه در آنجا بود که شریعتی توسط پروژه اصلاح دینی و بازسازی تطبیقی اسلام، هرچند که توانست «عدالت» را در شاخه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و طبقاتی در چارچوب شعار «دموکراسی سوسیالیستی» خود به صورت فرهنگی و از پائین در جامعه ایران نهادینه نکند، ولی او در این رابطه نتوانست «آزادی و دموکراسی» را مانند «عدالت اقتصادی و طبقاتی و سوسیالیسم اجتماعی مورد اعتقاد خود را در جامعه بزرگ ایران از پائین نهادینه کند». البته طرح این موضوع به معنای این نیست که شریعتی نسبت به آزادی و دموکراسی بی تفاوت بوده است و یا به معنای این نیست که در رویکرد شریعتی دموکراسی در پای سوسیالیسم (آنچنانکه در

رویکرد کارل مارکس شاهد بودیم) ذبح می‌شود، بلکه داوری ما در اینجا در عرصه آسیب‌شناسی استراتژی جنبش روشنگری شریعتی در این رابطه است که هر چند شریعتی در عرصه جنبش فرهنگی و جنبش روشنگری تطبیقی خود توسط پروژه اصلاح دینی و بازسازی تطبیقی اسلام، به خوبی و به درستی توانست عدالت در مؤلفه‌های مختلف آن در چارچوب سوسیالیسم مورد اعتقاد خود در جامعه ایران، از پائین نهادینه فرهنگی و مذهبی بکند، اما او نتوانست آزادی و دموکراسی مانند عدالت طبقاتی و اقتصادی و سوسیالیسم مورد اعتقاد خود را در جامعه ایران از پائین نهادینه فرهنگی و مذهبی بکند؛ و لذا به همین دلیل است که برعکس رویکرد تطبیقی شریعتی به عدالت که در جامعه ایران نهادینه فرهنگی شد، رویکرد تطبیقی شریعتی به آزادی و دموکراسی نتوانست در جامعه ایران از پائین نهادینه فرهنگی و مذهبی بشود که البته خروجی نهائی این پروسه آن شد که رویکرد شریعتی به آزادی و دموکراسی در حد شعار و نظریات مجرد روشنفکری انطباقی درون کتاب‌های او باقی بماند؛ و البته همین خلاء بین نهادینه شدن فرهنگی رویکرد تطبیقی شریعتی به عدالت طبقاتی و اقتصادی و نهادینه نشدن رویکرد تطبیقی آزادی و دموکراسی او باعث گردید که در سال‌های ۵۶ و ۵۷ به موازات اعتلای خیزش‌های سلبی (نه ایجابی) فقرستیزانه و استبدادستیزانه این خیزش‌های اجتماعی به علت عدم پیوستگی با جنبش فرهنگی، مانند جنبش دوم مشروطیت گرفتار ورطه جنبش سیاسی و دنباله‌روی از موج‌سواران از راه رسیده طرفدار کسب قدرت سیاسی و طرفدار جایگزین کردن ولایت فقیه به جای ولایت سلطانی گذشته بشوند.

بنابراین در عرصه این پروسس بود که نشر مستضعفین از خرداد ۸۸ به‌عنوان ارگان عقیدتی سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، در ادامه پروسه ۳۳ ساله آرمان مستضعفین، فوری‌ترین وظیفه خود را پر کردن همین خلاء بین دو مؤلفه عدالت و آزادی در رویکرد تطبیقی شریعتی، در چارچوب مدل «دموکراسی سوسیالیستی» (نه سوسیال دموکراسی بین‌الملل دوم برنشتاینی) توسط نهادینه کردن فرهنگی این دو مؤلفه از پائین در کادر استراتژی تقدم جنبش اصلاح دینی و جنبش فرهنگی بر جنبش اجتماعی و جنبش سیاسی تعریف کرد.

لذا بدین ترتیب بوده است که در طول ۱۰ سال گذشته، نشر مستضعفین در راستای تدوین استراتژی روشنگرانه و جنبش فرهنگی و بسترسازی جنبش اجتماعی تکوین یافته از پائین به صورت خودجوش و خودسازمان‌ده و دینامیک و خودرهبر، پیوسته بر مدل «دموکراسی سوسیالیستی» و پروژه اصلاح دینی و بازسازی تطبیقی اسلام (در ادامه جنبش دو مؤلفه‌ای روشنگری محمد اقبال و شریعتی) حرکت کرده است تا برعکس شریعتی که به صورت تک مؤلفه‌ای بر عدالت طبقاتی و اقتصادی تکیه می‌کرد، بتواند در راستای نهادینه کردن فرهنگی همگام دو مؤلفه سوسیالیسم و دموکراسی، از پائین در جامعه ایران گام بردارد؛ به عبارت دیگر استراتژی نشر مستضعفین در ده سال گذشته عمر حرکت خود در چارچوب مدل دموکراسی سوسیالیستی در راستای نهادینه کردن فرهنگی و از پائین دو مؤلفه دموکراسی و سوسیالیسم یا عدالت و آزادی بوده است؛ و البته رویکرد نشر مستضعفین جهت نهادینه کردن دو مؤلفه دموکراسی و عدالت در چارچوب همان رویکرد معلمان کبیرمان یعنی محمد اقبال و شریعتی هست که توسط بازسازی تطبیقی اسلام و پروژه اصلاح دینی در طول ده سال گذشته، به دنبال نهادینه کردن فرهنگی دموکراسی سه مؤلفه‌ای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی یا اجتماعی کردن اقتصاد و سیاست و فرهنگ از پائین بوده است.

باری، بدین ترتیب است که برای داوری و آسیب‌شناسی حرکت نشر مستضعفین به عنوان ارگان عقیدتی سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ده سال گذشته باید به عنوان شاخص این حرکت به ارزیابی این حقیقت پردازیم که تا چه اندازه نشر مستضعفین و جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ده سال گذشته توانسته است در راستای نهادینه کردن فرهنگی دموکراسی سه مؤلفه‌ای یا دو مؤلفه دموکراسی و سوسیالیسم، از پائین به صورت همگام در جامعه بزرگ ایران گام بردارد.

بنابراین در یک کلام رویکرد نشر مستضعفین در طول ده سال گذشته بر این امر قرار داشته است که آنچنانکه شریعتی توانست در طول ۵ سال حرکت جنبش روشنگری ارشاد خود عدالت طبقاتی و اقتصادی در چارچوب سوسیالیسم

اجتماعی خود از پائین توسط جنبش فرهنگی و پروژه اصلاح دینی نهادینه بکند، نشر مستضعفین می‌خواهد در چارچوب مدل دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای اقتصادی مورد اعتقاد خود، دموکراسی و سوسیالیسم یا آزادی و عدالت را توسط جنبش فرهنگی و پروژه اصلاح دینی از پائین در جامعه ایران نهادینه نماید.

یادمان باشد که از زمان نشر کتاب «یک کلمه» یوسف‌خان مستشارالدوله یعنی ۱۳ سال قبل از تکوین جنبش مشروطیت تا زمان صمد بهرنگی و شریعتی جنبش روشنفکری ایران در راستای فرهنگی کردن دو مؤلفه آزادی و عدالت به‌صورت جدای از هم گام برداشته‌اند و به همین دلیل آنچنانکه یوسف‌خان مستشارالدوله در راستای فرهنگی کردن آزادی جدای از عدالت گام برمی‌داشت، صمد بهرنگی بر فرهنگی کردن عدالت طبقاتی و اقتصادی جدای از آزادی پای می‌فشرد. طبیعی است که تکیه دو مؤلفه‌ای نشر مستضعفین بر فرهنگی کردن آزادی و عدالت در چارچوب مدل دموکراسی سوسیالیستی مورد اعتقاد خود، می‌تواند این خلاء ۱۵۰ ساله را پر کند.

فراموش نکنیم که برعکس اروپا در جامعه بزرگ ایران نهادینه کردن فرهنگی دموکراسی و آزادی سخت‌تر از نهادینه کردن عدالت طبقاتی و اقتصادی هست و دلیل این امر همان است که پنج فاکتور استبدادزدگی و فقه‌زدگی و سنت‌زدگی و رویکرد صوفیانه و عقب‌ماندگی اقتصادی در جامعه ایران باعث گردیده است تا مسیر فرهنگی کردن آزادی سخت‌تر از مسیر فرهنگی کردن عدالت باشد؛ و به همین دلیل راه نشر مستضعفین در طول ۱۰ سال گذشته عمر حرکت خود بسیار سخت‌تر از مسیر ۵ ساله جنبش روشنگری ارشاد شریعتی بوده است. بر این مطلب بیافزاییم که نشر مستضعفین در طول ده سال گذشته عمر خود در برابر هیولای رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم قرار داشته است که در زیر چتر دین و فقه و سنت و خرافات در طول عمر ۴۰ ساله خود تلاش کرده است تا نه تنها آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مردم ایران را به چالش بکشد، حتی به حداقل‌های آزادی‌های مدنی، مثل انتخاب لباس و حجاب و غیره مردم ایران هم رحم نکرده است. طبیعی است که برعکس دوران شریعتی مبارزه با چنین رژیم‌های بسیار مشکل‌تر است از مبارزه

با رژیم توتالیتر و کودتائی پهلوی هست.

لذا بدین ترتیب است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که مبارزه فرهنگی در عرصه جنبش روشنگری در جامعه ایران بسیار سخت‌تر از مبارزه نظامی و مبارزه سیاسی هست. بدین خاطر در چارچوب این استراتژی نشر مستضعفین در ده سال گذشته است که ما می‌توانیم به صورت محوری رویکردهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نشر مستضعفین اینچنین فرموله نمائیم:

۱ - «مستضعفین» در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به‌عنوان «نیروی محرکه» اجتماعی و تاریخی می‌باشند، نه یک گروه اجتماعی قابل ترحم و قابل پرداخت صدقه به آن‌ها.

۲ - تا زمانی که اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران نتوانند توسط جنبش‌های خودجوش و خودسازمان‌ده و دینامیک مطالباتی، از انجام خیزش‌های اعتراضی و اتمیزه و فقرستیزانه که بسترساز ظهور هیولای پوپولیسم در جامعه ایران هست، خودداری کنند، هرگز نخواهند توانست از آنچنان پتانسیلی برخوردار شوند که در عرصه میدانی توازن قوا به سود خود تغییر بدهند.

۳ - «گفتمان‌سازی» در جامعه بزرگ ایران در این شرایط باید پیوسته در چارچوب پیوند دو «گفتمان آزادی» و «گفتمان عدالت» در کادر مدل «دموکراسی سوسیالیستی» صورت بگیرد.

۴ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید در عرصه اپوزیسیون داخلی و خارجی هویت مستقل مدنی داشته باشد که این هویت مستقل مدنی در چارچوب استراتژی تقدم جنبش اصلاح دینی بر جنبش فرهنگی، تقدم جنبش فرهنگی بر جنبش اجتماعی، تقدم جنبش اجتماعی بر جنبش سیاسی در جامعه دینی ایران قابل تعریف هست.

۵- در جامعه امروز ایران هم جنبش‌های مطالباتی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در حال تدافع می‌باشند و هم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم نسبت به این جنبش‌های مطالباتی در حال تدافعی است. در نتیجه همین تعادل تدافعی در عرصه میدانی

باعث گردیده است که روند رو به اعتلای جنبش‌های مطالباتی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران صورتی فرسایشی پیدا کند. پرواضح است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران جهت بسترسازی اعتلای جنبش‌های مطالباتی خودسازمان‌ده و خودجوش و دینامیک باید توسط تعمیق جنبش فرهنگی و سیاسی و مطالباتی این تعادل تدافعی را در عرصه میدانی توسط خود جنبش‌های مطالباتی از جنبش کارگران گرفته تا جنبش معلمان و جنبش زنان و جنبش بازنشستگان و غیره به هم بزنند.

۶- اکنون که دیگر فرضیات گذشته «به حرکت درآوردن موتور بزرگ توسط موتور کوچک» در جامعه بزرگ ایران به افسانه بدل شده است، اگر جنبش پیشگامان مستضعفین ایران بر این باور باشند که: «موتور بزرگ خود باید به صورت دینامیک به حرکت درآید و هرگونه حرکت مکانیکی از داخل و خارج از کشور جهت به حرکت درآوردن موتور بزرگ امری انحطاطی هست» سؤال بزرگی که در برابر جنبش پیشگامان مستضعفین ایران قرار دارد، عبارت است از اینکه:

«چگونه در جامعه بزرگ و رنگین‌کمان فرهنگی و قومی و اجتماعی و فرهنگی ایران موتور بزرگ می‌تواند به صورت دینامیک به حرکت درآید؟»

«آیا بدون جنبش اصلاح دینی و بدون جنبش فرهنگی در جامعه فقه‌زده و استبداد و استثمارزده و استثمارزده و تصوف‌زده و تکلیف‌مدار و تقلیدگرای ایران می‌توان موتور بزرگ را به صورت دینامیک به حرکت درآورد؟»

۷- آیا بدون مدل «دموکراسی سوسیالیستی» در این شرایط می‌توانیم شکاف و خندق بین دوگفتمان «آزادی و عدالت» در جامعه بزرگ ایران پر بکنیم؟ آیا تا زمانی که در عرصه ایده ما نتوانیم دوگفتمان «آزادی و عدالت» را در چارچوب مدل «دموکراسی سوسیالیستی» به هم پیوند بدهیم، می‌توانیم همبستگی بین طبقه متوسط شهری با پائینی‌ها و زحمتکشان شهر و روستا و یا همبستگی بین جنبش سبز سال ۸۸ طبقه متوسط شهری با خیزش دی‌ماه ۹۶ پائینی‌های جامعه ایران ایجاد نمائیم؟ فراموش نکنیم که در سال ۸۸ طبقه متوسط شهری به صحنه آمد اما پائینی‌های جامعه ایران حمایت نکردند و شکست خوردند و در دی‌ماه

۹۶ پائینی‌های جامعه و حاشیه تولید به صحنه آمدند اما طبقه متوسط شهری حمایت نکردند و شکست خوردند.

۸ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط در راستای انجام رسالت تاریخی خود در جامعه بزرگ ایران نباید توسط جایگزین کردن برخوردهای «افشاگرانه» به جای برخوردهای «مطالباتی» جنبش‌های خودجوش و دینامیک و خودسازمان‌ده مطالباتی ایران را دچار سرگردانی نماید و آن‌ها را گرفتار آدرس غلط نمایند. یادمان باشد که در این شرایط فشار حداکثری امپریالیسم آمریکا در عرصه تحریم‌های اقتصادی از آنجائی که باعث فقیرتر شدن جامعه ایران می‌گردد پیش از آنکه رژیم مطلقه فقهاتی را به حالت تدافعی وادار سازد، جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی جامعه را تضعیف می‌نماید و شرایط برای خیزش‌های متمیزه فقرستیزانه مانند دی‌ماه ۹۶ به جای اعتلای این جنبش، جنبش‌های خودسازمان‌ده دینامیک فراهم می‌سازد؛ بنابراین فونکسیون نهائی تحریم‌های اقتصادی امپریالیست آمریکا تضعیف جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی و انحراف آن‌ها به سمت خیزش‌های فقرستیز هست.

۹ - تغییر توازن قوا در عرصه میدانی تنها توسط اتحاد و سازماندهی جنبش‌های مطالباتی خودجوش و دینامیک ممکن هست، نه دخالت‌های امپریالیستی و ارتجاع منطقه و مثلث شوم ترامپ و نتانیاهو و بن سلمان.

۱۰ - تا زمانی که زن ایرانی به آزادی مدنی و آزادی اجتماعی و آزادی سیاسی دست پیدا نکند، امکان دستیابی به دموکراسی سه مؤلفه‌ای در جامعه ایران وجود ندارد؛ بنابراین امکان ندارد هیچ جامعه‌ای تا زمانی که زن در آن آزاد نشود، بتواند به دموکراسی دست پیدا کنند.

۱۱ - تا زمانی که در یک جامعه «انسان اجتماعی» تکوین پیدا نکند امکان ایجاد جنبش خودبنیاد دینامیک اجتماعی تکوین یافته از پائین وجود ندارد، بنابراین در راستای دستیابی به انسان اجتماعی است که ضرورت تقدم جنبش فرهنگی بر جنبش اجتماعی مطرح می‌شود، چراکه بدون جنبش فرهنگی در جامعه سنت‌زده و فقه‌زده و تصوف‌زده و استثمارزده و استثمارزده و استبدادزده ایران،

نمی‌توانیم به انسان اجتماعی دست پیدا کنیم.

۱۲- دلیل شکست فتحعلی‌خان آخوندزاده و احمد کسروی و دشتی در نقد اسلام فقه‌زده سنتی جامعه ایران این بود که آن‌ها بدون جنبش اصلاح دینی می‌خواستند توسط «نقد انطباقی دین اسلام موجود»، جامعه ایران را به چالش بکشند که البته شکست خوردند، برعکس دلیل موفقیت محمد اقبال و شریعتی در نقد اسلام فقه‌زده و فلسفه‌زده یونانی و تصوف‌زده خانقاهی و غیره این بود که آن‌ها با رویکرد «تطبیقی توسط جنبش اصلاح دینی»، اسلام فقه‌زده و فلسفه‌زده یونانی‌زده فلسفی و اسلام کلامی اشعری‌گری و اسلام صوفیانه دنیاگریز و جامعه‌ستیز را به چالش کشیدند.

۱۳- هم محمد اقبال و هم شریعتی پیش از هر چیز به دنبال «رهایی» جامعه از استبداد و استثمار و انحطاط بودند و در چارچوب این رویکرد «رهائی‌بخش» آن‌ها بود که آن‌ها موضوع «آزادی و عدالت» را مطرح می‌کردند، بنابراین در رویکرد اقبال و شریعتی آزادی و عدالت تنها در عرصه مؤلفه «ایجابی رهایی» ممکن هست نه بالعکس. بدین خاطر در این رابطه است که در رویکرد اقبال و شریعتی «مضمون» تحول اجتماعی و سیاسی در هر جامعه «رهایی سلبی و ایجابی آن جامعه از شر سه زندان استبداد و استثمار و استثمار هست» و در این رابطه است که در رویکرد اقبال و شریعتی تحول اجتماعی با نوع جنبش رهایی آن جامعه تعریف می‌گردد نه بالعکس. در نتیجه به این دلیل است که از نظر اقبال و شریعتی رهایی با آزادی و عدالت فرق می‌کند گرچه آزادی و عدالت در رویکرد آن‌ها بسترساز رهایی در عرصه ایجابی و سلبی می‌شود؛ و از اینجا است که در رویکرد آن‌ها تنها متلاشی شدن کهنه‌ها هدف نیست بلکه مهمتر از آن جایگزین شده نوه‌است.

۱۴- در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران دموکراسی سه مؤلفه‌ای یک «پروسه» است که باید به صورت درازمدت تکرار و تجربه و نهادینه بشود. بدین خاطر اگر دموکراسی را یک پروسه بدانیم مجبوریم که آن را تمرین کنیم و برای نهادینه کردن آن در جامعه از فرهنگ شروع کنیم نه از سیاست و کسب قدرت

سیاسی و تا فرهنگ دموکراسی در یک جامعه نهادینه نشود دستیابی به دموکراسی پایدار در آن جامعه غیرممکن هست. از اینجا است که می‌توانیم نتیجه بگیریم که «دموکراسی یک پروسه است که جامعه می‌تواند با تحول اجتماعی و فرهنگی خود آن را تکمیل نماید.»

۱۵- از نظر نشر مستضعفین جنبش به اصطلاح «اصلاح طلبی در رنگ‌های مختلف سفید و سبز و بنفش و غیره» که از خرداد ۷۶ از طرف بخشی از جناح درونی قدرت علم شده است، موازنه نرم قدرت بین جناح‌های درونی حاکمیت مطلقه فقهاتی هست.

۱۶- راه عدالت و آزادی و رهایی در مدل دموکراسی سوسیالیستی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران راهی کوتاه نیست، بلکه برعکس راهی درازمدت هست. لذا آنانیکه می‌خواهند این راه را کوتاه کنند شکست می‌خورند و آنچنانکه در ۱۵۰ سال گذشته حرکت تحول خواهانه جامعه ایران شاهد بوده‌ایم، آن‌ها مجبور می‌شوند تا هزینه بیشتری بپردازند.

۱۷- در رویکرد نشر مستضعفین «جوهر دین، داشتن یک تفسیر روحانی از جهان است». لذا به همین دلیل نشر مستضعفین در ده سال گذشته جهت تفسیر روحانی از جهان، «قرآن و تجربه نبوی پیامبر اسلام و رویکرد محمد اقبال به قرآن بهترین منبع برای انجام این مقصود دانسته است». حاصل آن که نشر مستضعفین پیوسته بر تفسیر معنوی قرآن تکیه وافر داشته است؛ و باز در این رابطه است که نشر مستضعفین لازمه دستیابی به «انسان معنوی» در این عصر دستیابی به «تفسیر روحانی» از جهان می‌داند نه بالعکس.

۱۸- تا زمانی که جوهر فرهنگ در جامعه ایران توسط پیشگام فهم نشود امکان تحول فرهنگی در جامعه ایران وجود ندارد، مشخصه فرهنگی امروز جامعه ایران سنت‌زدگی و فقه‌زدگی و استبدادزدگی و تصوف‌زدگی هست. در این رابطه اقبال و شریعتی به ما یاد دادند که با تحول صرف سیاسی و اجتماعی نمی‌توانیم به تحول فرهنگی دست پیدا کنیم. همچنین اقبال و شریعتی به ما یاد دادند که برای تحول فرهنگی باید از خود «فرهنگ» شروع بکنیم؛ و باز اقبال و شریعتی به ما یاد دادند

که ما برای تحول فرهنگی در جامعه خودمان باید به صورت تطبیقی برخورد کنیم و اول باید فرهنگ جامعه خودمان را بشناسیم؛ و باید فهم کنیم که فرهنگ جامعه ایران در هزار سال گذشته مذهبی بوده است.

اقبال و شریعتی به ما یاد دادند که بدون اصلاح دینی در جامعه ایران نمی‌توان به تحول فرهنگی دست پیدا کرد و آن‌ها به ما یاد دادند که توسط فرهنگ‌های وارداتی با رویکرد انطباقی مانند یوسف‌خان مستشارالدوله و میرزا ملکم‌خان و صادق هدایت نمی‌توانیم در جامعه ایران به تحول فرهنگی دست پیدا کنیم.

اقبال و شریعتی به ما یاد دادند که با رویکرد نفی صرف مانند احمد کسروی نمی‌توانیم در جامعه ایران به تحول فرهنگی دست پیدا کنیم و توسط حرکت سیاسی صرف مانند جنبش چریکی دهه ۴۰ و ۵۰ نمی‌توانیم در جامعه ایران به تحول فرهنگی دست پیدا کنیم. «شعار پیشگام در این رابطه تقدم تحول فرهنگی بر تحول اجتماعی و تحول سیاسی است». شعار پیشگام در جامعه امروز ایران اینکه «بدون اصلاح تطبیقی دین نمی‌توانیم به تحول فرهنگی در جامعه ایران دست پیدا کنیم». شعار پیشگام برای تحول فرهنگی در جامعه امروز ایران این است که «برای تحول فرهنگی نباید اعتقادات غیر خرافی توده‌ها را برآشوبانیم.»

باری، در این رابطه است که پیشگام معتقد است که ما نمی‌توانیم در جامعه «فرهنگ‌سازی» بکنیم، چراکه فرهنگ‌سازی کار خود جامعه است. ما تنها می‌توانیم به «اصلاح فرهنگی» در جامعه بپردازیم. اشکال صادق هدایت در این بود که با روش نژادپرستانه و ضد عربی و ضد مذهبی می‌خواست در جامعه ایران فرهنگ‌سازی بکند؛ و لذا در این رابطه بود که او فکر می‌کرد که از طریق انتقال فرهنگ اروپائی به جامعه ایران و بازگشت به ایران قبل از اسلام می‌توان به تحول فرهنگی در جامعه ایران دست پیدا کرد و بدین ترتیب بود که در «بوف کور» صادق هدایت راه مقابله با انحطاط مردم ایران را بازگشت به دوران ما قبل اسلام می‌داند. اشکال گروه ۵۳ نفری ارانی در این بود که فکر می‌کردند با رویکرد انطباقی توسط انتقال فرهنگ انقلاب اکتبر به جامعه ایران می‌توانند در جامعه ایران فرهنگ‌سازی کنند و جامعه ایران را وارد پروسه تحول فرهنگی بکنند،

بنابراین شعار اصلی پیشگام در این رابطه این است که «تحول فرهنگی در هر جامعه‌ای ممکن است اما فرهنگ‌سازی ممکن نیست و بدون فهم جایگاه دین در فرهنگ جامعه ایران هرگز امکان تحول فرهنگی وجود ندارد.»

۱۹ - رسالت نظری پیشگام در جامعه امروز ایران آن است که توسط پرسش‌های جدید، پاسخ‌های گذشته در عرصه مختلف کلامی و فلسفی و اجتماعی و سیاسی را به چالش بکشد. پیشگام باید خودش مولد فکر جدید در جامعه باشد، چراکه هرگز با تقلید فکر از اندیشه‌های غربی نمی‌توان به صورت تطبیقی به تحول فرهنگی دست پیدا کرد. کار بزرگی که محمد اقبال و شریعتی کردند این بود که توانستند با طرح سوال‌های جدید تمامی پاسخ‌های گذشته را در عرصه کلامی و فلسفی و فقهی و سیاسی و اجتماعی را به چالش بکشند؛ بنابراین «پیشگام کسی است که پرسش برانگیزد» پیشگام توسط پرسش‌های جدید در جامعه ایران به تحول فرهنگی می‌پردازد. فراموش نکنیم که نقد دین در رویکرد نشر مستضعفین در جامعه دینی مثل ایران به چهار مؤلفه تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

الف - نقد اجتماعی دین .

ب - نقد سیاسی دین .

ج - نقد کلامی دین .

د - نقد اخلاقی دین .

۲۰ - مهم‌ترین تمایز دو فرایند «سازمانی» آرمان مستضعفین و فرایند «جنبشی» نشر مستضعفین در این است که آرمان مستضعفین در فرایند سازمانی خود بر «حرکت عمودی» تکیه داشت، اما نشر مستضعفین در ده سال گذشته حیات سیاسی خود بر «حرکت افقی» تکیه داشته است .

۲۱ - در یک جمله کوتاه «نشر مستضعفین از ده سال پیش، استراتژی خودش را نهادینه کردن فرهنگ دموکراسی سوسیالیستی یا دموکراسی سه مؤلفه‌ای در جامعه ایران تعریف کرده است» و توسط این استراتژی بوده است که نشر مستضعفین معتقد بوده است که می‌تواند به بازتولید آرمان مستضعفین در

این شرایط دست پیدا کند و دلیل این امر همان هست که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۳ سال حیات درونی و برونی خود هرگز معتقد نبوده است که از طریق جنبش سیاسی صرف می‌توان جامعه را به آزادی و عدالت و رهایی رساند.

۲۲ - موانع بزرگ نهادینه شدن فرهنگ آزادی و حقوق بشر در جامعه ایران در رویکرد نشر مستضعفین اسلام فقه‌ای تبع‌دگرا و تقلیدمحور و تکلیف‌مدار هست که بیش از هزار سال است که جامعه ایران را عقیم و سترون ساخته است، بنابراین در این رابطه است که نشر مستضعفین بر این باور هست که تا زمانی که نتوانیم اسلام فقه‌ای تقلیدگرا و تکلیف‌مدار و تبع‌دگرا را دچار استحاله تطبیقی در چارچوب پروژه بازسازی محمد اقبال بکنیم، هرگز نخواهیم توانست موانع بزرگ نهادینه شدن فرهنگ آزادی و حقوق بشر را در جامعه بزرگ ایران نفی نمائیم.

۲۳ - در دیسکورس نشر مستضعفین «پراکسیس عبارت است از عمل آگاهانه برای تغییر وضع موجود». لذا در این رابطه است که نشر مستضعفین رسالت پیشگام را در عرصه پراکسیس سه مؤلفه‌ای «باطنی و اجتماعی و اقتصادی» یا «کار و مبارزه و عبادت» تعریف می‌نماید. نشر مستضعفین در این رابطه از آنجائی که با تاسی از آیه ۲۵ سوره حدید، اسلام تطبیقی و قرآنی پیامبر اسلام را «اسلام تغییر‌ساز» می‌داند، در همین رابطه علاوه بر اینکه توسط سکولاریسم حکومتی «معتقد به جدائی دین از حکومت هست»، هرگز به سکولاریسم سیاسی یا جدائی اسلام از جامعه و سیاست اعتقادی ندارد، چراکه معتقد است که اسلام قرآنی پیامبر اسلام علاوه بر اینکه در بستر پراکسیس تغییر اجتماعی تکوین پیدا کرده است، معتقد است که اسلام بر پراکسیس سه مؤلفه‌ای باطنی و سیاسی و اقتصادی تکیه دارد.

۲۴ - نشر مستضعفین در چارچوب پروژه اصلاح دینی تطبیقی محمد اقبال و شریعتی معتقد است که:

اولاً تحول فرهنگی در جامعه ایران در گرو پروژه بازسازی اسلام تطبیقی هست.

ثانیاً دین اسلام اصلاح‌پذیر است.

ثالثاً قرائت رسمی از دین اسلام وجود ندارد.

رابعاً اصلاح تطبیقی دین توسط اجتهاد در اصول و فروع ممکن هست.

۲۵ - نشر مستضعفین معتقد است که در جامعه دینی تنها توسط پلورالیزم دینی است که می‌توان به پلورالیزم سیاسی و پلورالیزم اجتماعی دست پیدا کرد. برای دستیابی به پلورالیزم دینی در جامعه دینی نیازمند به پروژه اصلاح دینی می‌باشیم.

۲۶ - نشر مستضعفین به‌عنوان ارگان عقیدتی سیاسی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران معتقد است که وظیفه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در سه اصل خلاصه می‌شود:

الف - هدایت‌گری.

ب - سازمان‌گری.

ج - تئوری‌پردازی.

۲۷ - نشر مستضعفین مؤلفه‌های استثمار در جامعه سرمایه‌داری را در چهار مؤلفه خلاصه می‌کند:

الف - استثمار طبقه از طبقه.

ب - استثمار ملت از ملت.

ج - استثمار طبقه از ملت.

د - استثمار انسان از انسان.

۲۸ - نشر مستضعفین بر این باور است که دموکراسی هر قدر هم که کوچک باشد به علت اینکه باعث کاهش هزینه مبارزه می‌شود، خوب است چراکه کاهش هزینه مبارزه باعث تعمیق و فراگیر شدن مبارزه در دو عرصه افقی و عمودی می‌شود.

۲۹ - از آنجائی که نشر مستضعفین در چارچوب مدل دموکراسی سوسیالیستی، به دموکراسی سه مؤلفه‌ای اقتصادی و سیاسی و معرفتی معتقد است، لذا در این

رابطه است که دموکراسی و آزادی را شاخص سوسیالیسم می‌داند نه بالعکس. البته دموکراسی در مدل «دموکراسی سوسیالیستی» نشر مستضعفین، یک مفهوم سوسیالیستی دارد نه مفهوم بورژوازی.

۳۰- نشر مستضعفین از آنجائی که به تمامی امور اجتماعی و سیاسی و فرهنگی به صورت تاریخی و کنکرت نگاه می‌کند، لذا در این رابطه معتقد است که بدون تحلیل مشخص از شرایط مشخص نمی‌توانیم به راه حل مشخص دست پیدا کنیم.

۳۱- دموکراسی در مدل «دموکراسی سوسیالیستی» نشر مستضعفین در چارچوب سه مؤلفه آن به صورت یک نظام اجتماعی مطرح می‌شود، نه شکلی از حکومت آنچنانکه در لیبرال دموکراسی مغرب زمین مطرح می‌کنند.

۳۲- در رویکرد نشر مستضعفین تا زمانی که سرمایه‌داری وجود دارد، مدل دموکراسی سوسیالیستی می‌تواند به عنوان آلترناتیو نظام سرمایه‌داری مطرح بشود.

۳۳- در رویکرد نشر مستضعفین، تمامی گروه‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران از کارگران تا معلمان و از معلمان تا بازنشستگان و تا زنان و دانشجویان و غیره قابلیت و فاعلیت تغییر جامعه ایران را دارند، بنابراین نشر مستضعفین بر این باور است که پیشگام حق ندارد در جامعه امروز ایران با مطلق کردن یک گروه اجتماعی بقیه گروه‌های اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران را در پایان گروه قربانی کند.

۳۴- نشر مستضعفین در طول ده سال گذشته حرکت خود معتقد بوده است که بازسازی اندیشه شریعتی بدون بازگفت اندیشه‌های محمد اقبال ممکن نمی‌باشد. لذا در این رابطه است که در طول ده سال گذشته نشر مستضعفین بازگفت اندیشه اقبال را جزء وظایف کلیدی نظری خود دانسته است و پیوسته بر این باور بوده است که باید شریعتی را در آینه اقبال تعریف کنیم نه بالعکس.

۳۵- در رویکرد نشر مستضعفین مشخصه اصلی نظام سرمایه‌داری عبارتند از:

الف- کار مزدی.

ب - کار کالا .

ج - کار برای بازار .

بنابراین در این رابطه است که نشر مستضعفین در چارچوب دموکراسی سوسیالیستی معتقد به مبارزه و نفی این سه مؤلفه منفی در مناسبات آلترناتیو هست. به همین دلیل است که در رویکرد نشر مستضعفین «دموکراسی سوسیالیستی عبارت است از تلاش انسان برای رسیدن به آزادی و برابری» و باز در این رابطه است که مبارزه با کالائی شدن امور وجه مشترک همه جنبش‌های تکوین یافته از پائین جامعه ایران هست.

۳۶ - نشر مستضعفین بر این باور است که تئوری «کرامت انسان» با تئوری «تکامل داروینی» قابل تبیین نمی‌باشد. فقط با «الله» و «جانیشینی انسان قرآن» است که کرامت انسان قابل تبیین هست، زیرا داروین می‌گوید: «بد شد که آدمی در آخر مرحله تکامل به وجود آمد، چراکه آدمی تکامل را متوقف کرد و یا تکامل را برعکس کرد.»

۳۷ - در رویکرد نشر مستضعفین در چارچوب مدل دموکراسی سوسیالیستی آزادی‌ها به سه دسته:

الف - آزادی‌های مدنی .

ب - آزادی‌های اجتماعی .

ج - آزادی‌های سیاسی، تقسیم می‌شوند .

۳۸ - علی‌رغم اینکه نشر مستضعفین بر این باور است که هیچ فرمول ثابتی تاکنون برای دموکراسی در جوامع مختلف وجود ندارد، مبانی دموکراسی در جامعه ایران از نظر نشر مستضعفین عبارتند از:

الف - پلورالیسم دینی و اجتماعی و سیاسی .

ب - سکولاریسم حکومتی (نه سکولاریسم اجتماعی و نه سکولاریسم کلامی) .

ج - فدرالیسم کشوری (نه فدرالیسم منطقه‌ای) .

۳۹ - در رویکرد نشر مستضعفین امکان رهایی انسان تنها توسط دموکراسی سه مؤلفه‌ای یا اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی و قدرت معرفتی هست.

۴۰ - در چارچوب مدل دموکراسی سوسیالیستی مورد اعتقاد نشر مستضعفین، سوسیالیسم برای نشر مستضعفین یک انتخاب است نه محصول جبر ابزار تولید.

۴۱ - در میان سه مؤلفه «سنت، مدرینته و اقتدارگرایی»، «دموکراسی، کار و سرمایه»، نشر مستضعفین کارزار اصلی جامعه امروز ایران دموکراسی سه مؤلفه‌ای و اقتدارگرایی می‌داند؛ و بدین خاطر در این رابطه است که نشر مستضعفین مدل دموکراسی سوسیالیستی، تنها مدلی می‌داند که سوسیالیسم می‌تواند با دموکراسی سه مؤلفه‌ای قدرت سازگاری داشته باشد؛ و بدین ترتیب است که تعریف دموکراسی سوسیالیستی در رویکرد نشر مستضعفین عبارت است از: «تلاش برای به هم وصل کردن سه پایه دموکراسی سه مؤلفه‌ای قدرت». لذا به این ترتیب است که نشر مستضعفین معتقد است که «دموکراسی» مکانیزمی است برای محدود کردن قدرت؛ و باز بدین ترتیب است که در رویکرد نشر مستضعفین دموکراسی سه مؤلفه‌ای «تلاشی است برای اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی.»

۴۲ - نشر مستضعفین در راستای رویکرد تغییرگرایانه خود بر این باور است که در جامعه امروز ایران در میان سه مؤلفه تغییرساز:

الف - دموکراتیک.

ب - انقلابی‌گری.

ج - اصلاح‌طلبانه درون حکومتی، باید بر رویکرد «دموکراتیک جنبشی» تاکید ورزید.

كارنامه پاك ساله نشر مستحقين

یک سال است که از انتشار نشر مستضعفین می‌گذرد و نوزاد تازه متولد شده ما که در ۲۹ خرداد ۱۳۸۹ به دنیا آمد یک ساله می‌شود، لذا طبق یک سنت حسنه‌ائی که صورت عرف اجتماعی به خود گرفته است سال روز این نوزاد ما را وادار می‌کند که دمی تأمل کنیم و به تفکرات یک سال گذشته بیاندیشیم و به قول امام علی؛ «رَجِمَ اللَّهُ إِمْرًا عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَ فِي أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ» - رحمت خدا بر آنانی که در این مرحله دریابند که از کجا شروع به حرکت کرده‌اند؛ و اکنون به کجای حرکت رسیده‌اند و برای آینده به سمت کدام مراحل حرکت پیش خواهند رفت. آن را در بوته قرع و انبیق بازگوئی و بازاندیشی و بازخوانی و بازسازی قرار دهیم؛ زیرا در مدت یک سال گذشته جهت تجهیز سوپرکتیو و اپرکتیو نشر مستضعفین تمام نگاه ما به جلو بوده است و تلاش می‌کردیم که عقبه‌های مسیر پیش رو را ببینیم و هرگز به پشت سر نگاه نمی‌کردیم. البته چقدر خوب بود که شرایطی فراهم می‌شد تا در ۲۹ خرداد هر سال مجمع عمومی یا کنگره حزب مستضعفین تشکیل می‌گردید تا در رأس انجام وظایف سالانه حزبی خود، فعالیت یک ساله نشر مستضعفین را به تیغ نقد بکشاند و بر پایه آن بتواند برنامه عملی یک ساله آینده نشر را تدوین

نماید، در آن صورت نشر مستضعفین می‌توانست هر سال دارای حیات بارورتری نسبت به سال گذشته خود باشد. این چنین بازنگری و بازاندیشی و بازگوئی و بازخوانی و بازسازی حزبی است که می‌تواند به نشر مستضعفین حیات استراتژیک و حزبی ببخشد و آن را از پراگماتیسم فکری و سیاسی که اپیدمی فراگیر تمامی جرائد حزبی و سیاسی جامعه ما می‌باشد، نجات بخشد. البته این بازاندیشی و بازگوئی و بازخوانی و بازسازی سالانه را «نام تأمل در گذشته حرکت» هم می‌توانیم بگذاریم که در برابر «تفکر در حرکت» مطرح می‌شود، چرا که تمام تلاش ما در طول یک سال این است که بر پایه اندیشه و تفکر حرکت نشر مستضعفین در آینده گام برداریم؛ اما در این مرحله به جای تفکر در آینده حرکت نشر مستضعفین به گذشته‌های نشر مستضعفین - تأمل می‌کنیم که این تأمل در گذشته ارزشی به مراتب بیشتر از تفکر در آینده دارد، زیرا تأمل در گذشته به معنای حل‌جی آن مرحله اولی است که امام علی فوقاً مطرح کرد که عبارت بود از: «عَلِمَ مِنْ آيِنٍ» و ما در مرحله تأمل در حرکت نشر مستضعفین باید «فرآیندهای بازاندیشی و بازگوئی و بازخوانی و بازسازی» را تبیین نمائیم و از نشر مستضعفین دریابیم در مدت یک سال گذشته از چه نقطه‌ائی حرکت کرده است و با چه ایده و برنامه‌ائی شروع به حرکت کرده و اکنون در مدت این یک سال به کجا رسیده؟ آیا آن انتظارات و استراتژی مرحله‌ائی که برای این مدت یک سال در نظر گرفته بودیم، عینیت پیدا کرد و یا بالعکس در مسیر رفتن یک ساله خود دچار - سکتاریسم و پراگماتیسم و انحراف - شده است! پس از این که در عرصه بازاندیشی و بازگوئی توانستیم به این سوالات پاسخ بدهیم، آنوقت وارد مرحله بازخوانی و بازسازی می‌شویم و برای سال آینده اگر انحرافی دیده‌ایم تصحیح می‌کنیم و اگر انحرافی هم ندیده‌ایم به توسط روش - بازاندیشی و بازگوئی - با پتانسیل بیشتری، پیش می‌رویم، در چنین حالتی است که شب قدر واقعی نشر مستضعفین فرا می‌رسد و آنچنان که مولانا می‌گوید؛

نفحت‌های حق شروع به باریدن می‌کند!

اندردین ایام می‌آرد سبق

گفت پیغمبر که نفحت‌های حق

در ربائید اینچنین نفحات را

گوش هش دارید این اوقات را

آید از انفاسشان در نیکبخت	فعل باران بهاری با درخت
عیب آن از باد جان افزا مدان	گر درخت خشک باشد در مکان
آنک جانی داشت برجاننش گزید	باد کار خویش کرد و بر وزید
وای آن جانی که او واقف نشد	آنک بی‌جان بود خود واقف نشد

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ أَدْبَرَتْ وَ أَدْنَتْ بِهٍ وِدَاعٍ - آگاه باشید که زمان و دنیا در حال سپری شدن است و با رفتن خویش زمان با شما وداع می‌کند».

«وَ إِنَّ الْأَجْرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَشْرَفَتْ بِهٍ اِطْلَاعٍ - آگاه باشید که آینده و آخرت با رفتن حال و گذشته بسوی شما در حال روی آوردن است و با ورود خود پیوسته شما را هشیار می‌کند.»

«أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمُضْمَرًا - آگاه باشید که زمان حال که بین گذشته و آینده قرار دارد برای شما مرحله «مضمار و آمادگی و بازشناسی و بازگوئی» است.»

«وَ غَدًا السَّبَاقُ - آگاه باشید که آینده و فردای امروز برای شما مرحله آزمایش و عمل و مسابقه است.»

«وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْعَايَةُ النَّارُ - آگاه باشید که مسابقه فردا مسابقه جنت و آتش است.»

«أَفَلَا تَأْتِيكَ مِنْ حَاطِيَّتَيْهِ قَبْلَ مَنِيَّتَيْهِ - آیا می‌توانید قبل از نابودی فردا «با بازشناسی و بازاندیشی و بازگوئی و بازسازی امروز خودتان» از خطاهای گذشته بازگردید.»

«أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ - آگاه باشید امروز خود را باز یابید تا فردای حرکت به تنگ دستی نیافتید.»

«أَلَا وَ إِنَّكُمْ فِي أَيَّامٍ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ وَ مَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَ ضُرَّهُ - آگاه باشید شما در ایام امیدها و آرزوها قرار دارید که بر ورای آن مرگ قرارداد، پس در این ایام عمل کنید تا وقتی که مرگ شما فرا رسد، شما بر بیهودگی مرگتان حسرت نخورید، پس واضح است کسی که - در ایام آرزوها و خواستن‌ها و امیدها- عمل کند فرارسیدن مرگ نمی‌تواند به او ضرری برساند، ولی اگر کسی در ایام امیدها و

آرزوها عمل نکرد، بی‌شک از مرگ ضرر خواهد کرد.»

«أَلَا فَاعْمَلُوا فِي الرَّعْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ - آگاه باشید که در زمان - فراغت - آنچنان عمل کنید که در زمان - ضرورت - عمل می‌کنید» (نهج البلاغه - خطبه ۲۸).

آنچه امام علی در خطبه ۲۸ نهج البلاغه مطرح می‌کند ما را به این نتیجه می‌رساند که؛ گذشته و حال و آینده در یک پیوستگی مستمر در بستر زمان سرنوشت ما را رقم می‌زنند و برای پرهیز از لغزش پیوسته باید از گذشته چراغ راهنما بسازیم تا در زمان حال بر پایه آن عمل کنیم و برای رفتن به سوی فردا سهل‌تر حرکت کنیم. «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ - فردا روزی است که انسان هر آنچه که در امروز عمل کرده است می‌بیند» (آیه ۴۰ - سوره انبیاء) ما اگر امروز نسبت به عمل دیروز خود بی‌تفاوت بمانیم، عمل امروز ما برای فردا بهتر نخواهد بود، لذا نه گذشت دیروز برای ما سودی خواهد داشت و نه فرا رسیدن فردا می‌تواند برای ما بی‌ضرر باشد. نفع ما در این است که از حرکت دیروز برای خود توشه امروز را بسازیم و از عمل امروز برای فردای خود آذوقه‌ای بهتر برای رفتن تهیه کنیم. خطبه ۲۸ امام علی

پس ما برای آنکه بتوانیم پراتیک نظری یک ساله نشر مستضعفین را قدرساز و ارزش آفرین سازیم از این کارنامه می‌توانیم برای حرکت فردای نشر مستضعفین «لیله القدری» بیافرینیم تا توشه بهتر رفتن برای فردای نشر مستضعفین بشود و این مهم امکان‌پذیر نیست مگر بر پایه بازگوئی و بازاندیشی حرکت یک ساله گذشته نشر مستضعفین، لذا باید ابتدا بینیم در آغاز شروع کار نشر مستضعفین چه انتظاری از آن داشته‌ایم و در مدت یک سال گذشته تا چه اندازه نشر مستضعفین توانسته است به این انتظارات ما لباس عینیت بپوشاند.

انتظار آغازین ما از بدو تکوین نشر مستضعفین؛

۱ - پیوند با مردم؛

انتظار اول ما این بود که از نشر مستضعفین یک پل ارتباطی بسازیم تا توسط آن بتوانیم بین خود و جنبش‌های طبقاتی و اجتماعی و سیاسی پیوند حاصل کنیم و

در تماس با این سر پل خود را از ورطه سکتاریسم نجات دهیم؛ و آنچنان که فوقاً مطرح شد شروع حرکت بیرونی نشر مستضعفین که اولین شماره الکترونیکی آن در تاریخ (۲۹ خرداد ۸۸) صورت گرفت و همان طور که همگان مستحضر هستند این زمان مصادف شد با پیدایش و تکوین و اعتلای فربه‌ترین بخش جنبش تاریخی جامعه ایران یعنی - جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد- که به شدت مسئولیت نشر مستضعفین را برای انجام پیوند سنگین‌تر ساخت، چراکه جنبش اجتماعی ایران در فرآیند مدرن و کلاسیک آن یعنی از زمان - جنبش تنباکو توسط سیدجمال الدین اسدآبادی و با همکاری آیت الله شیرازی آغاز گردید- که این جنبش از بدو پیدایش خود تا کنون پیوسته صحنه گردان تحولات اجتماعی و سیاسی تاریخ گذشته ما بوده است. البته این پروسه در اروپا صورتی عکس پروسه تاریخ ایران داشته است، چراکه عامل تحولات تاریخ اروپا - از انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب کبیر روسیه- توسط جنبش طبقاتی که در شکل - جنبش طبقاتی بورژوازی و یا جنبش طبقاتی پرولتاریا- شکل گرفته است، به طوری که اگر سرآغاز جنبش کلاسیک اروپا را انقلاب کبیر فرانسه یا جنبش پروتستانتیسم به رهبری -کالون و لوتر و ...- بدانیم تا این زمان تمامی جنبش‌هایی که در اروپا شکل گرفته است - حتی جنبش‌های ضد فاشیسم- همگی رنگ و روی طبقاتی داشته است، البته حتماً دلیل تاریخی آن این می‌باشد که بر خلاف ساختار اقتصادی و طبقاتی که در کشور ما در صورتی غیر ساختی و غیر تاریخی و وابسته شکل گرفته است، در اروپا به علت این که آن‌ها خود - از پایه گذاران دوران اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیسم- بوده‌اند، لذا جنبش طبقاتی در تاریخ دوران کلاسیک دارای ماهیتی از جنبش‌های مردمی و سرنوشت‌ساز و تعیین کننده، بوده است که بر عکس آن چه در تاریخ جنبش‌های مردمی و توده‌ای کلاسیک جامعه ما اتفاق افتاده است شکل گرفته است!

آنچنان که فوقاً به اشاره رفت با شروع حرکت سیدجمال در شرق - جنبش‌های کلاسیک در نیمه دوم قرن نوزدهم از شمال آفریقا تا جنوب آسیای شرقی- تکوین یافت و عامل اصلی تمامی آن‌ها نیز حرکت - سیدجمال الدین اسدآبادی- بود و از آنجا که مناسبات اقتصادی و طبقاتی جوامع شرقی در دوران سرمایه‌داری

از غرب به عاریت گرفته شده بود، در این کشورها صورت ساختاری و تاریخی و بومی نداشت و بیشتر تحت تأثیر پیوند تاریخی استعمار با غرب بوده است، این اپیدمی باعث گردید تا در تمامی کشورهای مشرق زمین، از جمله در کشور ما - و در دوران جنبش طبقاتی که در زمان سرمایه‌داری و سوسیالیسم به وقوع پیوست - جنبش طبقاتی ایران نتواند نقش هژمونی در جنبش‌های مردمی داشته باشد و همیشه تابع جنبش اجتماعی باشد! لذا همین عامل بود که باعث گردید تا در تاریخ ما (از جنبش تنباکو تا جنبش ۲۲ خرداد) جنبش‌های اجتماعی تابع باشند و سرنوشت سیاسی و تاریخی ما را بتوانند تعیین کنند! در مشروطیت و هم در جنبش ملی شدن صنعت نفت و هم در مرحله مطلقه فقهاتی ۲۲ بهمن سال ۵۷ و بالاخره تا هم اکنون در تمامی این حوادث سرنوشت‌ساز تاریخی جنبش اجتماعی سکان‌دار مبارزه تاریخ ما بوده است و جنبش‌های تاریخی دیگر ما (از جنبش کارگری گرفته تا جنبش سیاسی و جنبش دانشجویی و جنبش زنان و کارمندان و معلمان و دانش‌آموزان و...) همه تابع جنبش اجتماعی باشند و از آن جا که جنبش اجتماعی ایران به علت بافت طیفی که از نظر ساختار طبقاتی دارا بود، آسیب‌پذیرتر از جنبش‌های طبقاتی می‌باشند، موقعیت هژمونیک جنبش اجتماعی باعث می‌شود تا در مقاطع مختلف تاریخ ما در هر زمانی (به علت این آسیب‌ها یا سرکوب شده و یا به رکود کشیده شده و یا دچار آسیب‌های دیگر گردیده است) که تمامی جنبش‌های دیگر را تحت تأثیر افت و خیز و آسیب‌های خود قرار دهد و حتی باعث شود تا آن‌ها را در بعضی از مواقع تاریخی به انحراف و رکود و خمودی بکشاند! البته نباید این حقیقت را از نظر دور بداریم که به علت وجود استبداد ستبر و سهمگین تاریخ شرق و به خصوص کشور ما - از آغاز تکوین تاریخ خود تاکنون و به علت شرایط ساختاری و موقعیت جغرافیائی که با آن دست به‌گریبان بوده است - به جزء جنبش اجتماعی که ماهیتی فراگیر در سطح جامعه داشته است، هیچ کدام از بخش‌های دیگر جنبش‌های طبقاتی و دموکراتیک توان ایجاد رخنه در نظام‌های اتوکراتیک و دسپاتیزم و مطلقه حاکم بر تاریخ ایران را نداشته‌اند که این روند از آغاز شکل‌گیری حکومت‌های تاریخی در ایران (که با هخامنشیان شروع شد و تا امروز که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد)، ادامه

دارد.

اما با شروع کار نشر مستضعفین که مصادف شد با اعتلای جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد و بعد از ۳۰ سال به وقوع پیوست (از بهمن سال ۵۷ تا خرداد سال ۸۸) که طولانی‌ترین دوران تاریخی رکود خود را سپری می‌کرد، باعث شد تا این تصادف میمون و مبارک مسئولیت نشر مستضعفین را سنگین‌تر سازد. نشر مستضعفین برای تحقق اولین خاسته خود که؛ پیوند با مردم بود می‌بایست با حضور در جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد این مهم را به انجام برساند و بدون حضور سیاسی در این جنبش عظیم امکان پیوند با هیچ کدام از بخش‌های دیگر جنبش برایش باقی نمی‌ماند و به علت این که جنبش‌ها (کارگری و هم جنبش زنان و هم جنبش دانشجویی و هم جنبش دانش‌آموزی و هم چنین حرکت‌های قومی و منطقه‌ای و هم چنین جنبش‌های مذهبی و کارمندی و معلمان و همه و همه)، هویت و موجودیت خود را در مبارزه‌ای که جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد آغاز کرد، به نمایش می‌گذاشتند، لذا نشر نیز از اولین شماره خود تمامی سعی خود را بر این گذاشت تا با ارائه تحلیل‌های مشخص از وضعیت مرحله‌ای و مشخص از جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد بتواند حضور تئوریک و سیاسی مستمر خود را حفظ کند که نشر مستضعفین از آغاز شروع حرکت بیرونی خود بزرگ‌ترین زمینه آسیب‌پذیری جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد را در بحران تئوریک و بحران هژمونی ارزیابی کرده بود!

لازم به یادآوری است که بحران‌های تئوریک و هژمونی در تمامی مقاطع جنبش اجتماعی تاریخ ما وجود داشته است و عامل انحراف تمامی فرآیندهای جنبش اجتماعی ما نیز - که از جنبش تنباکو تا جنبش مشروطیت اول و دوم و جنبش مقاومت ملی و جنبش ۱۵ خرداد ۴۲ و جنبش ۲۲ بهمن ۵۷ وابسته به دو بحران استراتژیک در حوزه تئوریک و هژمونیک - بوده است، این دو بحران بوده است؛ که اگر بخواهیم بین این دو بحران اولویت‌بندی تکوینی و ساختاری کنیم، باید گفت که عامل شکل‌گیری بحران هژمونیک در تاریخ جنبش اجتماعی ما «منتسب به بحران تئوریک» است و علت اصلی یعنی آسیب‌پذیری در تمامی فرآیندهای جنبش اجتماعی ما که در مرحله اول در بحران تئوریک تکوین یافته است «که

منظور ما از بحران تئوریک بی‌برنامگی و عدم آلترناتیو است که بتواند خواسته‌های مقطعی جنبش اجتماعی را پاسخ دهد، باعث گردید تا جنبش‌های اجتماعی فقط جنبه نفی‌اثری داشته باشند و هیچ‌گونه جایگزین و اثبات نداشته باشند. در رابطه با این خصیصه منفی‌گرایی جنبش‌های اجتماعی ما بوده است که هر جریانی که توان تشکیلاتی برای طرح این شعارهای منفی داشته‌اند، به عنوان سکاندار هژمونی جنبش اجتماعی موقعیت داشت تا به طرح مسائل خود پردازد، بدون آن که این هژمونی برنامه‌اثری و یا اساساً صلاحیت رهبری را داشته باشد؛ مثلاً در جنبش اجتماعی ۱۵ خرداد و جنبش ۲۲ بهمن تنها عاملی که باعث گردید تا روحانیت فقاهتی رهبری این دو جنبش را به دست بگیرد، صلاحیت تاریخی آن‌ها نبوده است، بلکه فقط به دلیل شعار نفی‌اثری در مبارزه ضد استبدادی بود که توانستند خود را توسط آن به رهبری غاصبانه جنبش اجتماعی برسانند. در صورتی که اگر بخواهیم از نظر تئوریک صلاحیت روحانیت فقاهتی را که به رهبری رسیده است توسط جنبش اجتماعی ۲۲ بهمن ۵۷ تشریح و آناتومی کنیم، باید گفت که روحانیت فقاهتی حاکم حرکت تاریخی-سیاسی خود را در مبارزه با زن‌ستیزی و ضد ماهیت دموکراتیک آغاز کرد؛ ولی به علت این که آن‌ها در روش فرصت‌طلبانه خود فوراً دریافتند که با این حرکت ضد دموکراتیک و ضد انسانی و... نمی‌توانند از نمد افتاده جنبش اجتماعی برای خود کلاهی بدوزند، سمت‌گیری حرکت خود را از مبارزه با ضد زن و ضد مصدق به سمت مبارزه با آمریکا و شاه (البته به صورت قالبی) تغییر دادند و همین تغییر قالبی و بدون تئوری و بدون محتوا بود که زمینه فرصت‌طلبانه رهبری آن‌ها را بر جنبش اجتماعی در دو مقطع ۱۵ خرداد ۴۲ و ۲۲ بهمن ۵۷ فراهم ساخت و به خاطر این رهبری غاصبانه بود که جنبش اجتماعی ما که در ۲۲ بهمن ۵۷ تور انداخته بود تا از دریای مبارزه با استبداد پهلوی ماهی دموکراسی و آزادی بگیرد، پس از آن تاریخ و زمانی که تور خود را از آب بیرون کشید مشاهده کرد که در تور خود به جای ماهی -وال نسل‌کشی- درآمده! که این روش روی تمامی رژیم‌های مطلقه گذشته تاریخی ما و جهان را به نام فقاهت سفید کرده است، این جا بود که جنبش اجتماعی ایران از وحشت رویت این نهنگ نسل‌کش که خود به تاریخ ایران عرضه کرده بود، برای سی سال به محاق

رکود و خمودی رفت تا این که در (۲۲ خرداد ۸۸) دوباره احساس کرد که شرایط برای اعتلای آن‌ها فراهم شده است و اکنون می‌تواند گوسالهائی را که خودش بر دوش کشیده و تا کره ماه او را برده بود (به کوری چشم شاه عکس امام تو ماهه) با پنجه‌های خویش به زیر آورد! چرا که از نظر جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد توبه گرگ مرگ است و هرگز امکان آن وجود ندارد که بتوانیم گرگ گوسفند خواری را با اصلاحات و آموزش در همراه با گوسفندان اهلی کنیم:

شنیدستم که گوسندی بزرگی	رهانید از دهان و چنگ گرگی
شبانگاه کارد بر حلقش بمالید	روان گوسفند از وی بنالید
که از چنگال گرگم در ربودی	چه دیدم عاقبت گرگم تو بودی

به این علت بود که بحران تئوریک جنبش اجتماعی ما پیوسته از بحران هژمونیک سر در آورد و بحران هژمونیک نیز مانند گراز وحشی تمامی کشتزارهای جنبش اجتماعی را ویران می‌کرد زمانی که به قدرت رسیدن؛ اول به جان مادر خود یعنی جنبش اجتماعی می‌افتاد و برای تثبیت حاکمیت غاصبانه خویش و جهت به رکود کشاندن جنبش اجتماعی دست به نسل‌کشی می‌زند! (آنچنان که در ۳۰ سال گذشته به وضوح شاهد آن بوده و هستیم و دیدیم که)، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم زمانی که موجودیت حاکمیت خود را در خطر می‌بیند چگونه با ساطور دین و فقهت و فتوا به جان جنبش اجتماعی می‌افتد و با برپائی کهریزک‌ها تمامی جنایت‌ها را جهت سرکوبی جنبش اجتماعی برای خود مباح می‌داند.

۲ - چگونگی حل بحران تئوریک جنبش‌های اجتماعی؛

بر پایه تحلیل فوق از تاریخ جنبش‌های ایران بود که نشر مستضعفین از همان آغاز حرکت خود کوشید تا توسط حرکت در راستای دو مؤلفه، یعنی از یک طرف حضور سیاسی خود را برپایه تحلیل‌های مستمر از جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد - حتی به صورت غیر هژمونیک - و تنها در شکل سوپژکتیو حفظ نماید (و لذا برای یک لحظه هم که می‌توانست در طول یک سال گذشته حضور سوپژکتیو خود را در فراز

و نشیب و جزر و مدهای این جنبش حفظ کرد) و از طرف دیگر با حضور تئوریک در عرصه این جنبش اجتماعی که شاه کلید پیوند با دیگر جنبش‌های تاریخی و طبقاتی و دموکراتیک و... بود، جهت برخورد با ریشه بحران جنبش‌های فوق که همان - بحران هژمونی و تئوریک - می‌باشد گام بردارد. نشر مستضعفین جهت انجام این مهم استراتژی خود را بر پایه ایجاد چند مؤلفه زیر قرار داد؛

الف- خودآگاهی اعتقادی.

ب- خودآگاهی سیاسی.

ج- خودآگاهی اجتماعی.

نشر مستضعفین اعتقاد داشت که تنها بر پایه انجام این سه فرآیند در حوزه خودآگاهی است که امکان نجات از بحران تئوریک برای جنبش‌های تاریخی ایران بوجود می‌آید (البته با همین هیرارشی و ترتیب و آرایش) لازم به ذکر است که شاخص آرایش فوق مقوله «زمان» نیست بلکه اولویت‌بندی فوق به لحاظ «ارزشی» می‌باشد، یعنی نباید فکر کنیم که؛ اول باید در جامعه خودآگاهی اعتقادی ایجاد کنیم و بعد از پایان این مرحله به خودآگاهی سیاسی پردازیم و نهایتاً به خودآگاهی اجتماعی پردازیم! که به لحاظ زمانی انجام هر سه خودآگاهی باید به موازات هم انجام بگیرد و هیچ کدام دارای اولویت‌بندی زمانی نسبت به دیگری نباشد، چراکه انجام آن امکان‌پذیر نیست. در رابطه با اولویت‌بندی ارزشی به علت این که نشر مستضعفین «خودآگاهی اعتقادی» مبنا قرار داده است، بازگشت پیدا می‌کند به جای گاهی که - فونکسیون مذهب و اسلام و به خصوص شیعه - در تاریخ ما دارد که این مهم زمانی به نقطه‌اعلای ارزشی خود می‌رسد که بدانیم لوکوموتیو حرکت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران - فقه و مذهب و دین - می‌باشد و تا زمانی که توده‌ها و حتی هژمونی سیاسی جنبش و نیز اشکال مختلف جنبش مرزبندی‌های اعتقادی خود را با رژیم مطلقه فقهاتی روشن نکنند، امکان حرکت تاریخی بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم وجود نخواهد داشت و این موضوع عامل پیچیدگی مبارزه با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در مقیاس مبارزه با رژیم‌های مطلقه سلف این رژیم در تاریخ ایران شده است و علت این که امروز باز می‌بینیم

که جنبش ۲۲ خرداد سمت و سوی بحران و رکود در پیش گرفته است به علت عدم وجود این مرزبندی‌های اعتقادی در میان رهبری جنبش و رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد، چراکه هر دو با یک نوع روش با مردم صحبت می‌کنند که برای نمونه می‌توان به نمایش این شبهه تاریخی در دو موضوع آتش زدن عکس و ... در دانشگاه تهران و حوادث روز عاشورا آن را مشاهده کنیم، چنانکه دیدیم که چگونه سردمداران رژیم مطلقه فقهاتی برای توجیه جنایت‌های تاریخی خود در روز عاشورا که بر علیه جنبش اجتماعی انجام دادند و جهت تحریک احساسات مذهبی توده‌های مردم (مانند معاویه که بر قتل عثمان پیراهن سیاه پوشیدند و با علم کردن انگشتان دست نائله زن عثمان که در حادثه قتل عثمان جدا شده بود) بر در دروازه‌های شام به خون‌خواهی عثمان بر علیه علی قیام کردند و چه جنایت‌هایی صورت گرفت که از پس این خون‌خواهی دروغین که بلند نشد؛ و رژیم فقهاتی حاکم هم در چهارچوب مشروعیت بخشیدن دروغین تئوریک به حاکمیت خود بر پایه سه ستون زیر اقدام کرد که عبارتند از؛

اول- تحریف مهدویت،

دوم- تحریف عاشورا،

سوم- تحریف عید غدیر.

رژیم ایران به هر نحو ممکن تلاش می‌کند تا با توجیه این سه اصل عدول از سه اصل فوق را برای توده مردم از کفر بر خدا و پیامبر و اسلام سنگین‌تر جلوه دهد؛ که نشر مستضعفین نیز از همان شروع حرکت خود کوشید تا براساس تحلیل تاریخی از مبانی فوق اولویت اول را در حوزه تئوریک به بحران اعتقادی اختصاص بدهد و معتقد بود تا زمانی که بحران اعتقادی موجود بر پایه؛ خودآگاهی و مرزبندی اعتقادی با فقه و مذهب رژیم مطلقه فقهاتی صورت نگیرد، امکان هیچگونه تحول ریشه‌ای در جامعه و تاریخ ما وجود نخواهد داشت. از نظر نشر مستضعفین ریشه بحران در جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد در زمینه تئوریک و اعتقادی است و از لحاظ ارزشی بحران سیاسی که تنها بر پایه خودآگاهی سیاسی امکان‌پذیر می‌باشد در مرحله ثانویه اولویت‌بندی می‌گردد که این موضوع تأکیدی است بر این اصل که

ما به جایگاه بحران سیاسی موجود و تأثیر آن در جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد نباید کم بها دهیم، مقصود ما از بحران سیاسی؛ شعارها و برنامه آلترناتیو رهبری جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد می‌باشد و آنچنان که همگان می‌دانند اعلام بعضی از مواضع مانند؛

الف - اعتقاد به قانون اساسی،

ب - اعتقاد به نظام فقهاتی حاکم،

ج - اعتقاد به پلاتفرم‌های بنیانگذار رژیم مطلقه فقهاتی و ...

که از جانب رهبری جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد مطرح گشت، امروز به صورت مصداق‌های عینی این بحران سیاسی می‌باشند و فونکسیون بحران اجتماعی آن در جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد کمتر از فونکسیون بحران اعتقادی رهبران جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد نیست، لذا نشر مستضعفین از همان آغاز معتقد گردید اگر به موازات مقابله با بحران اعتقادی «توسط خودآگاهی اعتقادی» نتوانیم به مقابله با بحران سیاسی «توسط خودآگاهی سیاسی» پردازیم، امکان نجات جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد از بحران تئوریک وجود نخواهد داشت و تا زمانی که ما نتوانیم بحران تئوریک را بر پایه «سه نوع خودآگاهی» از بین ببریم امکان نجات جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد از - بحران هژمونیک - وجود نخواهد داشت. بحران اجتماعی که از نظر نشر مستضعفین کلید حل آن در دست «خودآگاهی اجتماعی» می‌باشد به معنای «آнарشی طبقاتی و آнарشی فرهنگی» می‌باشد که در دوران گذار از سنت‌های تاریخی به وجود می‌آید که جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد را در این رابطه آستن هرگونه بحران و رکود و خمود تاریخی ساخته است، زیرا بحران اجتماعی موجود (در عرصه‌های آнарشی طبقاتی و فرهنگی) معلول دوران گذار از سنت‌های تاریخی می‌باشد که هر دو به لحاظ فونکسیون ماهیت مشابه دارند؛ و حاصل هر دو برای مردم ما «فرسایش پتانسیل تاریخی جنبش‌های طبقاتی و سیاسی و اجتماعی و دموکراتیک» می‌باشد که این موضوع در حرکت «خودآگاهی بخشی» نشر مستضعفین با حجم کاری بالا پیش می‌رود، چراکه بزرگ‌ترین رسالت نشر مستضعفین در جهت حل بحران اجتماعی «کشف دیالکتیک طبقاتی و فرهنگی»

گروه‌های مختلف اجتماعی در جنبش اجتماعی است که جهت انتقال خودآگاهی صورت می‌گیرد و به دلیل وجود همان آناژشی دوگانه طبقاتی و فرهنگی در جنبش اجتماعی است که در سال گذشته برای نشر مستضعفین ایجاد موانع و مشکلاتی کرده است که نا دیده گرفتن آن موانع و عدم تلاش لازم جهت حل آن باعث می‌گردد تا علاوه بر این که خود نشر مستضعفین به سکتاریسم اجتماعی گرفتار گردد (و حتی در صورت موفقیت نشر مستضعفین به فرض محال) باعث انتقال این سکتاریسم به طبقه زحمتکش درون جنبش اجتماعی بشود.

دست‌آورد یک ساله نشر مستضعفین نسبت به انتظارات اولیه ما از نشر :

بعد از طرح انتظارات اولیه خودمان از نشر مستضعفین حال ببینیم که نشر مستضعفین در این مدت یک ساله تا چه اندازه توانسته است به انتظارات ما لباس عینیت بپوشاند و اگر تاکنون موفق نشده است دلایل آن چه بوده است؟ آیا مشکل از خود نشر بوده است یا ناشی از شرایط؟ و در نهایت به این سؤال پاسخ بدهیم که اگر ما باز همین انتظارات را برای سال دوم و به عنوان مرامنامه حرکت نشر مستضعفین در نظر بگیریم، چگونه در سال دوم می‌توانیم حرکت نشر مستضعفین را در جهت عینیت بخشیدن به این انتظارات جلو ببریم و دچار رکود نگردهد؟

الف - نشر مستضعفین و بحران مخاطب؛

نشر مستضعفین با جنبش‌های تاریخی ایران (جنبش اجتماعی تا جنبش کارگری و از جنبش کارگری تا جنبش دانشجویی و زنان) توانست در مدت یک سال گذشته به لحاظ «سوپرکتیو و نظری» پیوند تئوریک برقرار کند، اما متأسفانه به لحاظ «ابژکتیو» نتوانسته است تاکنون به این آرمان خود دست پیدا کند، البته ما بیش از آن که فرافکتی کنیم و با مطلق کردن شرایط اجتماعی قصد آن داشته باشیم که این فقدان و ضعف را به گروه‌های اجتماعی یا رژیم مطلقه فقه‌ای نسبت دهیم، با کمال صداقت و صراحت و صمیمیت باید اعلام کنیم که دلیل آن بازگشت پیدا

می‌کند به خود نشر مستضعفین!

بهر طلب طعمه پرو بال بیارست	روزی زسر سنگ عقابی به هوا خواست
امروز همه ملک جهان زیر پرما است	بر راستی بال نظر کرد چنین گفت
می‌بینم اگر ذره‌ائی اندر کف دریاست	گر اوج بگیرم بپریم از نظرشید
بنگر که زچرخ جفا کینه چه بر خواست	بسپار منی کرد زتقدیر نترسید
تیری زقضا و قدر انداخت بر او راست	ناگه زکمین گاه یکی سخت کمانی

و ...

زی تیر نگه کرد پر خویش در او دید گفتا زکه نالیم که از ماست که بر ماست

بزرگ‌ترین مشکلی که نشر مستضعفین در مدت یک سال گذشته با آن روبرو بود «بحران مخاطب» است که این موضوع برای حرکت ما مسئله کم اثری نبود و برای همین به تنهائی یک بحران محسوب می‌شود، این بحران به تنهائی توانائی آن را دارد تا استخوان بندی یک حرکت و یک جریان را به لرزه درآورد و آن حرکت را دچار رکود و چالش سازد؛ و دلیل این امر به استمرار حیات یک حرکت یا یک جریان بر می‌گردد که در گرو پاسخگویی برنامه‌ائی و تشکیلاتی آن جریان در این پروسه نسبت به مخاطب مشخص است و تا زمانی که یک جریان نتواند مخاطب خود را پیدا کند و در خدمت به منافع تاریخی آن مخاطب حرکت ابژه و سوژه خود را در کادر برنامه و تشکیلات انجام دهد، آن جریان نمی‌تواند صاحب یک حیات با دوام بشود؛ مثلاً اگر این جریان یک حزب راست باشد باید در خدمت منافع یقه سفیدها یا طبقه بورژوازی باشد و برای -گرفتن امتیازات طبقاتی از آن حزب- به حمایت مادی و معنوی از آن حزب بپردازد و به همین ترتیب در رابطه با جریان‌های مختلف می‌توانیم این مثال را به کار ببریم؛ اما سؤالات مهم‌تری که در این رابطه مطرح می‌گردد عبارت است از؛

در مدت یک سال گذشته کدام گروه اجتماعی «مخاطب نشر مستضعفین» بوده است؟

آن گروه (های) اجتماعی؛

اولاً- آیا می‌دانند که نشر مستضعفین از آن‌ها حمایت می‌کند؟

در ثانی- آیا بعد از این مرحله آن گروه اجتماعی توانسته است به حمایت مادی و معنوی از نشر مستضعفین بپردازد؟

در پاسخ به این سؤالات ممکن است چند نظریه به ذهنمان خطور کند؛

این که بگوئیم ضعف ما در مخاطب‌شناسی به خاطر این است که؛ نشر مستضعفین مرحله مبارزه و ماهیت مبارزه را در این شرایط به شکل دموکراتیک می‌داند و در این شرایط معتقد به مبارزه سوسیالیستی نمی‌باشد و به این دلیل باعث گردیده تا مخاطب نشر مستضعفین از نیروهای طبقاتی به نیروهای دموکراتیک سوق پیدا کند که حاصل این جا به جایی باعث شد تا «پلورالیزم مخاطب به جای منورالیزم مخاطب» جایگزین شود. از نظر ما پاسخ فوق صورت مساله را گسترده‌تر می‌کند چراکه با پلورالیزم شدن مخاطب در این موضوع به معنای نفی مخاطب یا به محاق رفتن مخاطب نیست بلکه بالعکس، دارای گسترده‌تر شدن ابهام در معنی مخاطب می‌گردد و لذا سؤال فوق هنوز به قوت خود باقی می‌ماند. همچنین در پاسخ به سؤال فوق ممکن است که گفته شود؛ نشر مستضعفین یک نشریه الکترونیکی و اینترنتی می‌باشد و با توجه به این که هنوز استفاده و دسترسی به اینترنت در جامعه ما (برعکس مغرب زمین) همگانی نشده است و به خصوص با توجه به فیلترینگ ساخته رژیم مطلقه ضد معرفتی فقهاتی حاکم که بر روی سایت نشر مستضعفین کرده است، امکان پیوند فیزیکی ما بین مخاطب‌های نشر با نشریه مستضعفین مشکل‌تر گردیده است که این خود عاملی در جهت ایجاد بحران ما بین نشر مستضعفین با مخاطب شده است. البته این پاسخ دوم به لحاظ علمی قابل قبول‌تر از پاسخ اول می‌باشد ولی باید به این حقیقت هم توجه داشته باشیم که به لحاظ فراگیری اختناق و خفقان و استبداد عربان رژیم فقهتی و پس از یک پارچه شدن قدرت، امروز رابطه تمامی جریان‌های اپوزسیون به صورت الکترونیکی می‌باشد، ولی در قیاس آن جریان‌ها به وضوح مشاهده می‌کنیم که این جریان‌ها دستی پیش‌تر از دست نشر مستضعفین در ایجاد رابطه با مخاطبین

خود دارند! البته قابل پذیرش است که فشار فیلترینگ که بر روی سایت نشر مستضعفین وجود دارد، بر روی سایت‌های رقیب نمی‌باشد، اما آنچه باید به عنوان راه حل این بحران برای سال دوم حرکت نشر مستضعفین مطرح کنیم؛ اگر ما بتوانیم ایجاد رابطه با مخاطبین نشر مستضعفین را حل کنیم گام بسیار بزرگی در راستای نیل به انتظارات نشر مستضعفین برداشته‌ایم. با حل شدن این بحران و زمانی که مادر و فرزند توانستند همدیگر را پیدا کنند، با همکاری هم می‌توانند به مرور مشکلات خود را به صورت دینامیک و نه مکانیکی از میان بردارند. البته طرح این موضوع نه به معنای آن است که نشر مستضعفین مشکلات و ضعف‌های دیگری ندارد بلکه فقط به این دلیل است که کلاً در عرصه انتقاد و انتقاد از خود و برای این که طرح «انتقاد فقط به خاطر خود انتقاد» نباشد بلکه بالعکس در خدمت پیش رفت حرکت باشد، باید از دیوی انتقادها خودداری ورزید تا امکان برخورد اعتلا بخش با انتقاد وجود داشته باشد، هدف از «انتقاد و انتقاد از خود» ساختن است و نه ویران کردن، لذا با رفع این بحران ایمان داریم که قطعاً نشر مستضعفین می‌تواند بر ضعف‌های دیگر خود به صورت دینامیک فائق گردد اما؛

ب - راه حل پیشنهادی برای نجات نشر مستضعفین از بحران مخاطب:

آنچه ما در اینجا می‌توانیم به عنوان راه حل پیشنهادی برای نجات نشر مستضعفین از بحران مخاطب مطرح کنیم یک راه حل می‌باشد اما با دو مؤلفه؛ که یک مؤلفه آن جنبه ابژکتیو و فنی دارد و توسط آن دست اندرکاران اجرائی و فنی سایت نشر مستضعفین باید برآورده شود که می‌توان با تکیه بر دستاوردهای علمی اینترنت، تور مجازی نشر مستضعفین را (که توسط رژیم مطلقه فقهاتی بر نشر تحمیل شده) پاره کنند تا امکان ارتباط مخاطبین با سایت آسان تر شود؛ اما در رابطه با راه حل دوم؛ موضوع بازگشت پیدا می‌کند به دست اندرکاران تولیدی سوپژکتیو نشر مستضعفین که باید خارج از همه شانناژهای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (که به لحاظ امنیتی و پلیسی بر پایه خفقان و استبداد و سرنیزه پشه را در هوا نعل می‌کنند) ایمان خود را بر این اصل بگذارند تا اگر «آگاهی ماهیتی کنکرت

و مشخص و تاریخی و جهتدار پیدا کند» حتی اگر پشت دیوارهای چین هم محصور گردد به راحتی آن را در می‌نورد و با مخاطب خود پیوند حاصل می‌کند، بنابراین تولیدکنندگان سوپژکتیو نشر مستضعفین خود را موظف بدانند تا در سال دوم تلاش کنند تور پلیسی و سرنیزه‌ائی رژیم مطلقه فقهائی را که بر سایت نشر مستضعفین سایه افکنده است، با کنکرت کردن و مشخص کردن و تاریخی کردن و جهتدار کردن تولیدات سوپژکتیوی در نشر مستضعفین، منهزم سازند که نشر مستضعفین با این حرکت دو مؤلفه‌ائی در سال دوم اعتلابخش می‌گردد.

به امید آینده بهتر و با تحقق شعارهای ما در سال دوم؛

پیش به سوی شکستن تورهای اینترنتی که به محاق کشاننده سایت نشر مستضعفین هستند.

پیش به سوی تاریخی کردن و مشخص کردن و جهت‌دار کردن تولیدات فکری نشر مستضعفین.

پیش به سوی فراگیری پیوند نشر مستضعفین با مخاطبین حرکتی خود که عبارتند از؛ جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد، جنبش دموکراتیک زنان و دانشجویان، جنبش طبقاتی (طبقه کارگر).

پیش به سوی نجات جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد از بحران تئوریک و بحران هژمونیک.

پیش به سوی نجات جنبش‌های تاریخی ایران از بحران تئوریک با تکیه بر خودآگاهی «اعتقادی و سیاسی و اجتماعی».

پیش به سوی حل بحران هژمونیک جنبش‌های تاریخی ایران با تکیه بر حل بحران تئوریک آنان.

برافراشته باد پرچم اقدام عملی سازمان گرایانه حزبی نشر مستضعفین در سال جدید.

زنده باد پیوند نشر مستضعفین با طبقه کارگران ایران، با جنبش دانشجویان ایران، با جنبش زنان ایران، با جنبش اجتماعی ایران.

سلام بر آزادی - سلام بر نان - سلام بر آگاهی

سومین جشن تولد این کودک نو پای دو ساله بر تمامی رهپویان
و رهجویان و رهنوردان و راهسازان راه انسان و اسلام و ایران
مبارک باد

نشر مستضعفین دو ساله شد

دو سال پیش در ۲۹ خرداد ماه ۸۸: در شرایطی این نوزاد پا به عرصه وجود گذاشت که بهار جنبش اجتماعی ایران پس از سی سال رکود زمستانی با رفتن ننه سرمای تسلیم و انقیاد و خمودی توده‌های این مرز و بوم همراه با آمدن عمو نوروز خودآگاهی اجتماعی و سیاسی توده‌های ایران که باعث اعتلای سونامی جنبش اجتماعی ایران در مسیل تاریخی صد ساله گذشته خود در استمرار جنبش اجتماعی تنباکو و مشروطیت اول و مشروطیت دوم و نهضت مقاومت ملی و ۱۵ خرداد ۴۲ و جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۵۷ به راه افتاده بود و حضور حاضر این ناصرین راه رهایی و آزادی و انسان مرسلات عرفی گشتند که عاصفات عصف را دعوت به ناشرات نشر مستضعفین ایران کردند و بدین ترتیب بود که نشر مستضعفین در ۲۹ خرداد ۸۸ روز میعاد با خلق به پا خواسته ایران و روز میعاد با شریعتی چراغ راه آگاهی و آزادی و انسان و کشتی نجات مستضعفین به استضعاف کشیده شده زر و زور و تزویر یا استبداد و استثمار و استحمار یا تیغ و طلا و تسبیح یا ملاء و مترف و رهبان یا فرعون و قارون و بلعم از مادری با ۳۴ سال رنج و تلاش و زیستن و سوختن و ساختن و شدن همراه با درد پیوسته زایمان کشیدن متولد

گردید.

دو سال پیش در ۲۹ خرداد ۸۸ که جنبش اجتماعی خلق ایران با شعار دموکراتیک و آزادی خواهانه خود نظام توتالی تر ولایت مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران را به چالش کشیده بود و با به صحنه آمدن تمامی نیروهای دموکراتیک از دانشجویان و دانش آموزان و معلمان و کارمندان و زنان گرفته تا طبقه کارگران و زحمتکشان قشر متوسط شهری و... و وظایف دموکراتیک فوری به جای وظایف سوسیالیستی در دستور کار تمامی پیشگامان راه رهائی این کشور قرار داده بود نوزادی متولد گردید که بر پایه وظایف دموکراتیک فوری به جای وظایف سوسیالیستی و با مخاطب قرار دادن نیروهای دموکراتیک حاضر در صحنه (از زنان ایران گرفته تا دانشجو و دانش آموز و کارمند و معلم و در نوک پیکان آن ها طبقه کارگر ایران و زحمتکشان شهر و روستا) در بستر جنبش دموکراتیک ایران مسیر اعتلای آن را تبیین نمود.

دو سال پیش در ۲۹ خرداد ۸۸ یعنی در آن زمانی که توده های ایران با عصیان بر علیه کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد ماه ۸۸ حاکمیت مطلقه فقهاتی ایران استبداد را به چالش کشیده بودند و نیروهای دموکراتیک ایران یک صف و یک صدا با عصیان بر علیه نظام تکلیف آزادی و دموکراسی را فریاد می زدند و آزادی و انتخابات و تعیین سرنوشت سیاسی را برای اولین بار در تاریخ مبارزه دموکراتیک خلق ایران که از مشروطیت شروع شده بود حق مسلم خود می دانستند (نه هبهائی عطا شده از سردمداران زر و زور و تزویر) نوزادی پا به عرصه وجود گذاشت که در راستای وظایف دموکراتیک فوری خود و با مخاطب قرار دادن نیروهای دموکراتیک حاضر در صحنه (از زنان و دانشجویان و کارگران و زحمتکشان شهری و کارمندان و دانش آموزان گرفته تا تمامی نیروهای سیاسی پیشگام و روشنفکران آزادی خواه) بر پایه استراتژی خود آگاهی بخش خود با تکیه بر خود آگاهی سه گانه که شامل:

الف - خود آگاهی اعتقادی

ب - خود آگاهی اجتماعی

ج - خود آگاهی سیاسی

و همراه با عمده کردن مؤلفه خودآگاهی اعتقادی زیر شعار نجات اسلام قبل از مسلمین در بستر پراکسیس جنبش اجتماعی خلق ایران استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه توده‌ائی را که در بستر اعتلای سه جنبش اجتماعی به رهبری قشر گسترده زحمتکشان متوسط شهری و جنبش دموکراتیک خلق ایران که در کانتکس سه جنبش:

۱ - دموکراتیک که شامل جنبش دانشجویی و دانش‌آموزی و معلمان و جنبش زنان

۲ - جنبش سیاسی نیروهای پیشگام

۳ - جنبش سوسیالیستی

که به رهبری طبقه کارگر ایران حاصل می‌شود در دستور کار خود قرار داد.

دو سال پیش در ۲۹ خرداد ۸۸ نوزادی از مادر ۳۴ ساله متولد گردید که معتقد بود که از آنجائیکه جامعه ایران یک جامعه مذهبی می‌باشد (آنچنانکه هگل می‌گوید در یک جامعه مذهبی هر فرمی و اصلاحاتی و انقلابی باید از کانال مذهبی عبور کند) در راستای دستیابی به این مقصود بر پایه عمده کردن خودآگاهی اعتقادی (که خود جاده صافکن خودآگاهی اجتماعی و خودآگاهی سیاسی در جامعه ایران است) در کانتکس شعار نجات اسلام قبل از مسلمین (توسط تبیین مبانی فلسفی اسلام و تفسیر مبانی فکری قرآن و تشریح کاراکتر و تیپولوژی شخصیت‌های تاریخی اسلام که در رأس آن‌ها پیامبر اسلام و علی ابن ابی‌طالب و ابوذر و... قرار داشتند و تحلیل انواع اسلام‌شناسی در بستر تاریخ بعد از محمد و تدوین اندیشه شریعتی و اقبال - آبشخورهای فکری خودش در این زمان - و تألیف تئوری سوسیالیسم کنتریت علمی - اسلامی برای اولین در ایران و اسلام) گام برداشت.

دو سال پیش در ۲۹ خرداد ۸۸ از مادری که از ۳۴ سال پیش که گفتمان چریک‌گرایی مدرن و چریک‌گرایی سنتی نقل و نبات هر مجلسی شده بود و استراتژی تحزب‌گرایانه بر پایه اقدام عملی سازمان‌گرایانه توده‌ائی به علت فرصت‌طلبی‌های تاریخی جریان‌های حزبی غیر مذهبی که از بعد از شهریور ۲۰ در ایران جاری

و ساری گشته بودند در محاق اجتماعی و تاریخی قرار گرفته بود در زمانی که جنبش خودآگاهی بخش شریعتی به علت تعطیلی ارشاد و حبس و حصار شریعتی به بن بست رسیده بود و شرایط برای حضور اغیار میوه چین غاصب فراهم می شد و اندیشه اسلام در غیاب شریعتی و ارشاد باز در زندان فقه فقاقت و حوزه و ارتجاع گرفتار آمده بود و بورژوازی در لباس مدرنیته در لوای به چالش کشیدن سنت های منجمد گذشته تمامی ارزش های مذهبی و تاریخی این مرز بوم را نفی می کرد و استبداد و اختناق استخوان سوز سیاسی نظام پهلوی مانند یک بختک بر کل جامعه ایران افتاده بود و تمامی جنبش های سه گانه ایران اعم از جنبش سیاسی و جنبش اجتماعی و جنبش سوسیالیستی دوران رکود و محاق خود را سپری می کردند پرچم به زمین افتاده استراتژی تحزب گرایانه اقدام عملی سازمان گرایانه شریعتی را یک تنه با حداقل بضاعت تشکیلاتی بر دوش گرفت و تک سوارانه در دوران سی ساله غاسق واقب و حاکمیت مطلقه فقاقتی این پرچم را در میان آتش و خون و زندان و شکنجه و دربدری و آوارگی دست به دست چرخانید تا آن را از *وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ* در امان نگه دارد فرزندی به دنیا آمد که به خاطر اینکه از همان اوان جامعه ایران را یک جامعه مذهبی ارزیابی می کرد که مذهب فقاقتی منجمد حوزه در کانتکس یک اسلام منجمد و پوزیتویستی و قشری و استبداد پرور فقهی ایمان مردم آن شده بود - مطابق آنچه کارل مارکس در کتاب ایدولوژی آلمانی می گوید - بزرگ ترین نقد جامعه ایران را نقد مذهبی اعلام کرد و بر پایه نقد مذهبی اسلام فقاقتی حاکم بر ایران بود که پرچم خودآگاهی اعتقادی در بستر یک انقلاب ثنوری و نظری در بستر پراکسیس اجتماعی ایران به انجام می رسید به احتراز در آورد و پیشاپیش جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ با دست هائی ضعیف ولی پاهائی نیرومند و اندیشه ای بالان به راه افتاد تا شعار سازمان گرایانه حزبی (که برعکس سازماندهی تشکیلاتی که از دل حزب می گذرد) از دل جنبش های اجتماعی و جنبش های دموکراتیک و جنبش های سوسیالیستی عبور دهد و بر پایه خودآگاهی اعتقادی در جامعه ایران ایجاد خودآگاهی سیاسی و اجتماعی کند و توسط مرکب خودآگاهی اعتقادی آتش خودآگاهی طبقاتی و سوسیالیستی و خودآگاهی دموکراتیک در جان نیروهای سوسیالیستی و نیروهای دموکراتیک

شعله‌ور نماید تا توسط آن در نگاه و احساس و اندیشه توده‌های به استضعاف کشیده ایران انقلابی طراز نوین به وجود آورد تا با اعتلای خواسته‌های سیاسی و دموکراتیک و سوسیالیستی مردم ایران شرایط را برای یک جامعه به آزادی رسیده که بر فوندانسیون اجتماعی شدن قدرت در سه شکل آن:

۱- اجتماعی شدن ثروت

۲- اجتماعی شدن سیاست

۳- اجتماعی شدن معرفت استوار می‌باشد، هموار سازد.

دو سال پیش در ۲۹ خرداد ۸۸ همزمان با به لرزه افتادن پایه‌های قدرت نظام مطلقه فقهاتی حاکم بر مردم ایران توسط مبارزه حق‌طلبانه و آزادی‌خواهانه و رهایی بخش خلق در بند ایران در عصری که سرنیزه لباس فقاقت بر تن کرده بود و استبداد شعار شریعت سر می‌داد و شکنجه‌گاه‌های اوین و کهریزک تابلو مذهب بر خود حمل می‌کردند و آزادی جامعه ایرانی در مسلخ فقاقت به صلیب کشیده شده بود و عدالت اجتماعی مردم ایران توسط منجنیق اسلام فقهاتی در آتش شرک بورژوازی ایران و بورژوازی جهانی به آتش کشیده بودند و طبقه کارگر ایران را در حصار مبارزه صنفی زمین‌گیر کرده بودند و اسلام محمد را وجه معامله یا وجه المصالحه حاکمیت اسلام استبداد پرور و زورمدارا و قدرت طلب و زرپرست و زهدفروش و ریاکار و تزویرگر و زن‌ستیز و تمامیت‌خواه و دنیاپرست و گذشته‌گرای فقهاتی حوزه کرده بودند از مادری ۳۴ ساله کودکی زائیده شد که پرچم به زمین افتاده اجتهاد در اصول علامه اقبال لاهوری در راستای ایجاد خودآگاهی اعتقادی و تحقق شعار نجات اسلام قبل از مسلمین که توسط شعار اجتهاد در فروع حوزه‌های به گل نشسته فقهی فراموش شده بود در جامعه ایران و دنیای اسلام و مسلمانی به اهتزاز درآورد که بر پایه این شعار علامه اقبال لاهوری اعلام کرد که برای نجات اسلام محمد و اسلام قرآن از حصار اسلام حوزه و فقاقت و زنگار فقهاتی که در طول ۱۰۰۰ سال بر اسلام وحی نشسته است تنها یک راه برای مسلمین باقی مانده است و آن اینکه با اصل فرقانی اجتهاد در اصول علامه اقبال لاهوری به جان تمامی اصول و فروع به ارث رسیده از وحی محمد بیافتیم تا

توسط آن علاوه بر اینکه بتوانیم شرایط زندگی کردن در این جهان و عصر و زمان برای دین محمد فراهم کنیم سره‌ها را از ناسره باز شناسیم.

دو سال پیش در ۲۹ خرداد ۸۸ از مادری ۳۴ ساله کودکی متولد گردید که با اعلام شرایط جامعه ایران در مرحله دموکراتیک و نفی تمامی جریان‌هایی که به صورت سکتاریستی شعار سوسیالیستی سر می‌دادند و توسط آن طبقه کارگر ایران را در محاق جنبش اجتماعی قرار داده بودند وظایف دموکراتیکی که در رأس آن‌ها آزادی بیان و آزادی قلم و آزادی مطبوعات و آزادی تشکلات صنفی و سیاسی و اجتماعی و آزادی عقیده می‌باشد (البته نه در شکل لیبرالیستی و بورژواமானه آن بلکه در راستای سوسیالیستی‌اش) در دستور کار خود قرار داد و بر پایه اعتقاد به مرحله دموکراتیک و تکیه بر وظایف دموکراتیک به جای وظایف سوسیالیستی با تکیه بر نیروهای دموکراتیک در کنار طبقه کارگر علاوه بر اینکه طبقه کارگر ایران را از حصار سکتاریستی نجات داد معتقد به جایگزینی موقت وظایف دموکراتیک به جای وظایف سوسیالیستی طبقه کارگر ایران گردید تا توسط آن طبقه کارگر ایران بتواند پیشاپیش جنبش دموکراتیک و اجتماعی ایران (مانند ۱۸ شهریور ماه سال ۵۷ که با بستن شیرهای نفت توسط کارگران صنعت نفت ایران حکومت شاه را رفتنی کردند) شرایط پیروزی جنبش اجتماعی و دموکراتیک ایران را فراهم کنند.

دو سال پیش در ۲۹ خرداد سال ۸۸ از مادری ۳۴ ساله کودکی متولد گردید که در عرصه خود آگاهی اعتقادی و شعار نجات اسلام قبل از مسلمین خود و شعار اجتهاد در اصول اقبال شعار بازسازی تفکر دینی اقبال را بر پایه پنج زبان (زبان قرآنی، زبان فلسفی، زبان عرفانی، زبان سیاسی و زبان علمی) در کانتکس تئوریزه کردن توسط تبیین قرآنی و عرفانی و فلسفی و علمی همه مبانی اندیشه دینی در اسلام محمدی استوار گردانید.

دو سال پیش در ۲۹ خرداد ۸۸ از مادری ۳۴ ساله کودکی زائیده شد که در عرصه استراتژی ابتدا شعار حزب غیر از حزب است سر داد و در لوای این شعار حزب را یک نهاد یا ساختار نامید در صورتیکه حزب‌گرایی را یک پروسس خواند که در

راستای آن حزب را بر پایه تشکیلات معنی کرد در صورتی که تحزب را بر پایه اقدام عملی سازمان‌گرایانه توده‌ائی تعریف نمود که امکان انجام آن تنها در بستر جنبش‌های سه‌گانه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی وجود دارد یعنی در عرصه استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی جنبش را جانشین تشکیلات کرد تا توسط آن بتواند عرصه عملی جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی را جولانگاه پراکسیس خود برای انجام سازمان‌گری جنبش‌ها بکند و بدین ترتیب بود که از نگاه این کودک دو ساله اگر رابطه جنبش و تحزب جانشین رابطه تشکیلات و حزب نشود و اصل تشکیلات در بستر جنبش معنی نگردد و تشکیلات در عرصه حزب معنی بشود نه تنها حزب به عنوان یک نهاد در خواهد آمد و تشکیلات در عرصه آن به صورت یک قدرت عرضه اندام خواهد کرد بلکه مهم‌تر از آن دیگر چنین حزبی جز در خدمت کسب قدرت حاکم فونکسیونی نخواهد داشت و چنین حزبی با چنین تشکیلاتی با استراتژی تحزب‌گرای سازمان‌گر توده‌ائی از فرش تا عرش با حزب فوق متفاوت خواهد بود چراکه در استراتژی تحزب‌گرای سازمان‌گر توده‌ائی:

اولاً تشکیلات به جای حزب در بستر جنبش به انجام می‌رسد.

در ثانی حزب در خدمت سازمان‌گری جنبش‌های سه‌گانه است نه در خدمت کسب قدرت حاکم به هر طریق.

در ثالث تحزب به صورت یک پروسس درمی‌آید نه مانند حزب که یک نهاد در خدمت یقه سفیدهای حاکم می‌باشد.

آنچنانکه در رابطه با اصل شورای همین رابطه برقرار می‌باشد یعنی تا زمانیکه اصل شورا مانند حزب صورت نهادی و ساختاری و تشکیلاتی داشته باشد از نگاه این کودک دو ساله حرکتی مردود و عوام‌فریبانه می‌باشد ولی اگر اصل شورا مانند اصل تحزب‌گرائی به صورت یک پروسس یا نظام در خدمت اقدام عملی سازمان‌گرایانه توده‌ائی باشد در آن صورت اصل شورا مانند اصل تحزب‌گرائی مثبت و مترقی خواهد بود.

دو سال پیش در ۲۹ خرداد ماه سال ۸۸ در کوران اعتلای جنبش اجتماعی ۲۲

خرداد ماه ۸۸ از مادری ۳۴ ساله کودکی به دنیا آمد که با طرح شعار در دستور قرار دادن وظایف دموکراتیک به جای وظایف سوسیالیستی و مخاطب قرارداد دادن تمامی نیروهای دموکراتیکی که وظایف دموکراتیک را در دستور کار خود قرار می‌دهند از طبقه کارگر ایران گرفته تا زنان ایران و دانشجویان و دانش‌آموزان و معلمان و کارمندان و قشر زحمتکش شهری به جنگ گفتمان اپورتونیستی لیبرال دموکراسی رفت که می‌کوشیدند با طرح اندیشه‌های لیبرالیستی در لباس مذهب و حتی اندیشه شریعتی اندیشه‌های دموکراتیک و سوسیالیستی را به مسلخ تاریخ روانه کنند تا خود زیر لوای شعارهای جهانی لیبرالیستی در عرصه‌های لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی و معرفتی و اخلاقی و اجتماعی پایان دوران مرحله و وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی را اعلام کنند.

دو سال پیش در ۲۹ خرداد ۸۸ از مادری ۳۴ ساله کودکی متولد گردید که با اعلام مرحله و وظایف دموکراتیک به جای گفتمان لیبرالیستی در راستای مرحله سوسیالیستی خطر استراتژیک گفتمان چریک‌گرائی مدرن در ایران که مانند آتش زیر خاکستر آینده جنبش دموکراتیکی و سوسیالیستی ایران را تهدید می‌کرد برای اولین بار مطرح کرد چراکه برپایه تجربه پراتیک صد ساله‌ای که جنبش اجتماعی و جنبش سیاسی و جنبش دموکراتیک و جنبش سوسیالیستی ایران دارد تنها عاملی که پیوسته این جنبش‌ها را تهدید می‌کرده است و تا مرز نابودی پیش برده است آنتاگونیست بوده است که آنچنانکه در جنبش‌های دموکراتیک کشورهای عربی مشاهده کردیم بزرگ‌ترین عامل تهدید کننده این جنبش‌ها آنتاگونیست می‌باشد که از طرفی شرایط جهت سرکوب فراهم می‌کند و از طرف دیگر به علت اینکه هزینه مبارزه را بالا می‌برد زمینه سکتاریسم و بی‌تفاوتی بخش بزرگی از نیروهای دموکراتیک را فراهم می‌کند البته بزرگ‌ترین عامل پیدایش آنتاگونیست در عرصه مبارزه دموکراتیک و سوسیالیستی توده‌ائی چریک‌گرائی مدرن و چریک‌گرائی سنتی می‌باشد که حیات تاریخی اش در گرو آنتاگونیست است و هرگز نمی‌تواند در بستر مبارزه دموکراتیک وجود و هژمونی خود را تثبیت نماید و از آنجائیکه در جامعه ما هم به صورت بالقوه و هم به صورت بالفعل چریک‌گرائی مدرن و سنتی دارای پتانسیل تشکیلاتی و نظری می‌باشند

بنابراین در برابر آفت‌های گفتمان اپورتونیست لیبرال دموکراسی در شرایط فعلی و آینده باز آنچه جنبش دموکراتیک و سوسیالیستی را تهدید می‌کند همین جنبش چریک‌گرائی مدرن و سنتی است که در هر زمانی بر اثر خودویژگی‌های تاریخی جامعه ما شرایط عینی و ذهنی جهت رشد و اعتلای و فراگیری آن مهیا می‌باشد البته نشر مستضعفین در مدت دو سال عمر خود تنها جریانی است که تا کنون توانست به صورت تئوریک با این آفت تاریخی برخورد کند.

دو سال پیش در ۲۹ خرداد ۸۸ از مادری ۳۴ ساله کودکی زائیده شد که مخاطب خود را بر مبنای وظایف تعیین می‌کرد نه وظایف بر مبنای مخاطب چراکه از دیدگاه نشر مستضعفین اگر بر پایه مخاطب خود بخواهیم به تعیین وظایف پردازیم یک امر پوپولیستی می‌باشد که آفتی است که مدت هزار سال است که دامن روحانیت شیعه و سنی گرفته است و آن‌ها را زمین‌گیر کرده است چراکه بزرگ‌ترین آفت روحانیت که در تمامی مذاهب وجود دارد آن است که برای کسب معیشت دنیائی خویش راهی جز حرکت کردن در راستای منافع مخاطبین از پیش تعیین شده خود ندارد و در این رابطه است که در تشکیلات روحانیت مذاهب از جمله روحانیت شیعه و سنی برای کسب معیشت دنیا روحانیت اول مخاطب پاسخگوی این نیاز خود را مشخص می‌کند و بعد توسط تشکیلات سنتی یا سیاسی فقهی خود به تعیین وظایف خود می‌پردازد و همین موضوع دلیل پیدایش آفت پوپولیسم در آن‌ها می‌گردد اما در اندیشه نشر مستضعفین مخاطب باید پس از تعیین وظایف صورت گیرد، بنابراین از دیدگاه نشر مستضعفین اول باید به تعیین مرحله پردازیم و سپس بر پایه تعیین مرحله به تعیین وظایف اقدام کنیم و پس از تعیین وظایف باید به تعیین نیرو که مشخص‌کننده مخاطب می‌باشد اقدام نمائیم ولی اگر به جای این پروسه ما ابتدا به تعیین مخاطب پردازیم و سپس بر پایه مخاطب تعیین شده به تعیین وظایف اقدام کنیم در آن صورت برای ما راهی باقی نمی‌ماند جز اینکه جهت حفظ و جذب و پیوند با این مخاطب از منافع این مخاطب حمایت کنیم که این عمل حاصلی جز پوپولیسم نخواهد داشت بر پایه این نگرش نشر مستضعفین با مخاطب است که موضوع پیوند با مخاطب به جای اینکه از طریق نشر با مخاطب تبیین گردد این پیوند از طریق مخاطب با نشر تبیین می‌شود یعنی

زمانیکه ما توانستیم به صورت علمی وظایف تاریخی خودمان را در این زمان به صورت شعار و برنامه مشخص کنیم و در کانتکس این شعار و برنامه حرکت نمائیم رفته رفته مخاطب ما شکل می‌گیرد در این صورت عامل پیوند ما با مخاطبین وظایف و برنامه می‌باشد نه منافع و خواسته مخاطب و بدین ترتیب است که اگر بخواهیم بر پایه وظایف به تعیین و دسته‌بندی مخاطبین بپردازیم مخاطبین به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱- مخاطبین دموکراتیک

۲- مخاطبین سوسیالیستی

۳- مخاطبین پوپولیستی

۴- مخاطبین پوزیتیویستی

که مخاطبین دموکراتیک مشمول نیروهای اجتماعی می‌شود که حیات و حرکت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خودشان را در مادیت پیدا کردن این وظایف می‌دانند مانند دانشجویان و زنان و دانش‌آموزان و کارمندان و حتی کارگران که در مرحله‌ای از حرکتشان مجبورند برای نیل به خواسته‌های سوسیالیستی‌شان در جهت تحقق این خواسته‌ها تلاش کنند و در این رابطه است که خود طبقه کارگر در این مرحله به عنوان نیروی دموکراتیک در کنار نیروهای دیگر مطرح می‌شود و اما مخاطبین سوسیالیستی مشمول آن نیروهای از جامعه می‌شود که حیات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آن‌ها در گرو تحقق این وظایف است که در رأس آن‌ها طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و روستا می‌باشد و به همین ترتیب مخاطبین پوپولیسم اشاره به آن دسته از مخاطبینی است که اگرچه از نظر تاریخی دارای آن موقعیت تاریخی نمی‌باشند ولی به علت کثرت کمی جمعیتی که در جامعه دارند باعث شده تا مورد توجه نیروهای هژمونی طلب قرار گیرند و بالاخره در خصوص مخاطبین پوزیتیویستی اشاره به آن دسته از مخاطبینی است که به علت اعتقادات قشری خود شرایط جهت جلب آن‌ها توسط مدعیان متولی اعتقادات قشری فراهم کند.

دو سال پیش در ۲۹ خرداد ۸۸ از مادری ۳۴ ساله کودکی زائیده شد که بر پایه تثلیث خودآگاهی اعتقادی و خودآگاهی اجتماعی و خودآگاهی سیاسی در راستای پیوند با مخاطبین بر پایه تثلیث پیوند تئوریک و پیوند تشکیلاتی و پیوند ابزاری معتقد به عمده بودن پیوند تئوریک در کانتکس خودآگاهی اعتقادی جهت انجام خودآگاهی اجتماعی و سیاسی بود چراکه در کادر استحاله تئوری به خودآگاهی اعتقادی و تحول خودآگاهی اعتقادی به خودآگاهی سیاسی و اجتماعی خود به خود پیوند ارگانیکی بین پیشگام و مخاطب به وجود می‌آید که در این رابطه تشکیلات و ابزار اعم از سایت یا صدا و سیما و یا کتاب و... همه در خدمت انتقال این آگاهی اعتقادی به جامعه هستند در عرصه استحاله این آگاهی اعتقادی به خودآگاهی اجتماعی و سیاسی است که با تحول در تثلیث نگاه و احساس و اندیشه مخاطب انجام پیوند ارگانیک بین پیشگام و مخاطب ممکن می‌شود.

دو سال پیش در ۲۹ خرداد ۸۸ از مادری ۳۴ ساله کودکی به دنیا آمد که در راستای تثلیث استحاله خودآگاهی اعتقادی به خودآگاهی اجتماعی و خودآگاهی سیاسی چگونگی استحاله خط فکری به خط حرکتی را تبیین کرد چراکه بر مبنای این نگرش زمانیکه تئوری یا اندیشه یا خط فکری توانست در عرصه پراکسیس سیاسی اجتماعی وارد خودآگاهی جامعه بگردد و توسط آن بدل به خودآگاهی اجتماعی و خودآگاهی سیاسی بشود طبیعی است که در آن صورت با شکل‌گیری خودآگاهی اعتقادی و خودآگاهی اجتماعی و خودآگاهی سیاسی خود به خود خط فکری به خط حرکتی بدل می‌گردد یعنی عامل حرکت اجتماع خودآگاهی می‌باشد و تا زمانیکه آگاهی وارد اندیشه و احساس طبقه و جامعه و قشر و... نگردد خودآگاهی حاصل نمی‌شود و به مجرد اینکه آگاهی‌های چهارگانه:

الف - اعتقادی

ب - طبقاتی

ج - سیاسی

د - اجتماعی

توانست از کانال آگاهی مذهبی در یک جامعه مذهبی وارد احساس و اندیشه افراد آن جامعه بشود جنبش و حرکت و خط حرکتی تحقق خارجی پیدا می‌کند البته پر واضح است که در یک جامعه مذهبی با یک جامعه سکولار و لائیک مکانیزم تکوین خودآگاهی در جامعه متفاوت می‌باشد چراکه در یک جامعه سکولار مثل جامعه هلند یا آلمان یا فرانسه برای انتقال آگاهی به احساس و اندیشه جامعه و طبقه نباید از طریق آگاهی اعتقادی یا آگاهی مذهبی اقدام به چنین امری بکنیم در آنجا کافی است از طریق آگاهی سیاسی یا حتی آگاهی علمی ما آگاهی‌های طبقاتی و اجتماعی و... وارد احساس و اندیشه جامعه بکنیم اما در یک جامعه مذهبی مثل ایران ما مجبوریم از طریق آگاهی مذهبی، آگاهی اجتماعی و سیاسی و حتی آگاهی طبقاتی وارد احساس و اندیشه جامعه و طبقه بکنیم و اینجا است که به عظمت این حرف پی می‌بریم که اسلام تطبیقی یعنی با زبان مذهب در عرصه اجتهاد در اصول حرف زمان و عصر را زدن و اسلام انطباقی یعنی با زبان زمان حرف مذهب را زدن و اسلام دگماتیسم فقهاتی حوزه یعنی با زبان فقه حرف مذهب را زدن این است که ما در اسلام انطباقی بازرگان در مطهرات همین فقه حوزه را می‌بینیم که توسط بازرگان با زبان علم ساینس حرف فقهت را می‌زند اما در اسلام تطبیقی اقبال و شریعتی ما ابتدا یک اسلام متحول یافته‌ای می‌بینیم که می‌تواند در عصر حاضر پاسخ نو به سوال‌های نو بدهد نه پاسخ کهنه به سوال‌های نو. پس هنگامی که اسلام تطبیقی عبارت باشد از با زبان مذهب پاسخگوی سوال‌های عصر و زمان بودن طبیعی است که در این رابطه آنچه مذهب را به حرف در می‌آورد سوال‌های عصر است و بدین ترتیب است که آگاهی مذهبی و اعتقادی در جامعه مذهبی ما می‌تواند به عنوان سرپل انتقال آگاهی‌های طبقاتی و اجتماعی و سیاسی به متن جامعه یا احساس و اندیشه طبقه بگردد که حاصل همه این‌ها شکل‌گیری خودآگاهی اعتقادی و اجتماعی و سیاسی و طبقاتی در جامعه می‌شود و بدین ترتیب است که خط حرکتی از خط فکری یا عمل از تئوری حاصل می‌شود و طبیعی است که تا زمانی که یک اندیشه یا یک فکر یا یک خط فکری نتواند وارد احساس و اندیشه جامعه یا طبقه بگردد آن اندیشه به صورت ذهنی و نظری باقی خواهد ماند و تحولی از آن حاصل نخواهد شد پس اگر دیدیم

که یک اندیشه در فرایند نظری خود باقی ماند و بدل به حرکت و تحول نشد باید یقین کنیم که آن اندیشه نتوانسته است به متن احساس و اندیشه و آگاهی جامعه و طبقه انتقال پیدا کند همه وظایف و برنامه‌ها و تئوری‌ها از زمانی کارساز است که ما بتوانیم توسط ابزارهای ارتباط جمعی یا ارتباط تشکیلاتی و غیره به احساس و اندیشه توده‌ها منتقل کنیم.

دو سال پیش در ۲۹ خرداد ۸۸ از مادری ۳۴ ساله کودکی زائیده شد که در سرلوحه حرکت خود به تفکیک پراکسیس از پراگماتیسم پرداخت و پراکسیس را در عرصه محک و ارزیابی تئوری اینچنین تعریف کرد که یک فکر از زمانی که به عمل در می‌آید قابل ارزش‌گذاری است و تا زمانی که به عمل در نیامده است هیچگونه قابلیت ارزش‌گذاری ندارد در صورتی که پراگماتیسم عبارت است از اینکه یک اندیشه در عرصه عمل چقدر می‌تواند تولید نفع و سود بکند و بر این پایه بود که نشر مستضعفین در مدت ۳۶ سال گذشته پیوسته بر طبل پراکسیس هم به عنوان معیار شناخت و هم به عنوان منبع شناخت (در عرصه پراکسیس نظری و پراکسیس اجتماعی و پراکسیس طبقاتی و پراکسیس سیاسی) تکیه کرده است در صورتی که از نظر نشر مستضعفین پراگماتیسم ویلیام جیمز آمریکائی یک مقوله صد در صد بورژوازی و منفعت‌طلبانه می‌باشد که هیچگونه فونکسیون ارزشی در عرصه واقعیت نخواهد داشت.

دو سال پیش در ۲۹ خرداد ۸۸ از مادری ۳۴ ساله کودکی به دنیا آمد که در عرصه پروسه انتقال آگاهی‌های اعتقادی و اجتماعی و سیاسی و طبقاتی به احساس و اندیشه و نگاه توده‌ها معتقد به فرایندهائی سه گانه‌ائی بود که عبارت بودند از:

الف - ترویج

ب - تبلیغ

ج - تهییج

که تکیه بر هریک از این فرایندهای سه گانه در بستر تکوین و اعتلا و بالاخره وضعیت مسیر بین جنبش‌های سه گانه اجتماعی و سیاسی و طبقاتی در دو

مرحله دموکراتیک و سوسیالیستی باید به انجام برسد و تا زمانیکه جنبش‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و دموکراتیک و سوسیالیستی در مسیر اعتلابخش خود نتوانسته‌اند مراحل سه‌گانه تکوین و اعتلا و وضعیت طی کنند نباید به صورت مکانیکی به طرح فرایندهای سه‌گانه ترویج و تبلیغ و تهییج پردازیم از نظر نشر مستضعفین در مرحله تکوین جنبش‌ها باید بر فرایند ترویجی تکیه کنیم که مکانیزم مرحله ترویج عبارت است از تبیین تئوری‌های عقیدتی و سیاسی و طبقاتی و اجتماعی در مرحله اعتلای جنبش برای انتقال این تئوری‌های باید بر فرایند تبلیغی تکیه کنیم و تمامی ابزارهای تبلیغی در عرصه‌های گفتاری و نوشتاری و سیمائی به کارگیریم تا این آگاهی تدوین شده در فرایند ترویجی بتواند وارد احساس و اندیشه جامعه و طبقه گردد تا با شکل‌گیری خودآگاهی اعتقادی و سیاسی و اجتماعی بتواند خط فکری بدل به خط حرکتی شود اما در مرحله تهییج تمامی تئوری‌های تدوین شده باید به صورت برنامه‌های عام و خاص و مشخص در جهت هدایت‌گری نهائی جنبش‌های فوق درآید پس از نظر نشر مستضعفین بدون فرایند ترویجی هرگز نباید اقدام به فرایند تبلیغی و تهییجی کرد آنچنانکه این مصیبت باعث شده که در تاریخ ما به قول شریعتی مشروطیت با باد بیاید و با برق برود و بدین ترتیب است که از نگاه نشر مستضعفین هرگز نباید در انجام این فرایندها عجله بکنیم حتی اگر برای انجام هر مرحله آن نیاز به سه نسل کار کردن باشد باید تن به انجام آن بدهیم.

دو سال پیش در ۲۹ خرداد ۸۸ در خلال اعتلای جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد از مادری ۳۴ ساله نوزادی متولد شد که خود پاسخی تاریخی به این سؤال سترگ بود: چرا جنبش‌های دموکراتیک در غرب به پیروزی و آزادی رسیدند اما جنبش‌های دموکراتیک در ایران و کشورهای درجه سوم آمریکای لاتین و آفریقا و آسیا نتوانسته‌اند به آزادی و پیروزی برسند؟ آنچه نشر مستضعفین با حیات دو ساله خود توانسته است به این سؤال تاریخی یک پاسخ تاریخی بدهد اینکه علت اینکه جنبش‌های دموکراتیک ایران و کشورهای درجه سوم تاکنون نتوانسته است به پیروزی برسند هم ریشه عینی داشته و هم ریشه ذهنی ریشه عینی این عدم موفقیت جنبش‌های دموکراتیک در ضعف ساختاری و مناسبات عقب مانده

تاریخی و به خصوص عدم تکوین سرمایه‌داری ساختی در اینگونه جوامع می‌باشد در صورتی که ریشه ذهنی این عدم موفقیت جنبش‌های دموکراتیک در کشور ما و دیگر کشورهای درجه سوم آمریکا و آفریقا و آسیا از نظر نشر مستضعفین بازگشت پیدا می‌کند به عدم انجام فرایندهای خودآگاهی‌بخش اجتماعی و طبقاتی و سیاسی آنچنانکه در غرب اتفاق افتاد.

دو سال پیش در ۲۹ خرداد ۸۸ در روز میعاد با شریعتی از مادری ۳۴ ساله کودکی پا به عرصه وجود گذاشت که در رابطه با تحول اجتماعی و طبقاتی و پیدا کردن مخاطب و پیوند با مخاطب برعکس گذشتگان معتقد به طرحی نو و پلان و نقشه جدیدی بود که با گذشتگان تفاوت داشت نشر مستضعفین از همان آغاز ظهور خود نه در پیدا کردن مخاطبین خود معتقد به ایده گذشتگان بود و نه در استمرار پیوند با مخاطبین معتقد به ایده گذشتگان بوده است چراکه تنها ایده‌هایی که تا زمان ظهور نشر مستضعفین بر اندیشه پیشگامان توده جهت یافتن مخاطبین وجود داشت ایده تشکیلاتی و نهادی و حزبی و چریک‌گرایی بود که مطابق آن پیشگام برای پیدا کردن مخاطبین خود باید به صورت نظری و عملی به سراغ مخاطب برود و در آنجا مخاطب خود را تعریف کند و پس از دستیابی به مخاطب خود جهت استمرار پیوند خود با مخاطب تنها راهی که برای او وجود دارد اینکه پاسخگوی سوال‌های او باشد و تا زمانیکه پیشگام توانست به سوال‌های مخاطب خود پاسخ دهد می‌تواند پیوند خود را با مخاطب حفظ کند از زمانیکه پیشگام نتوانست به سوال‌های مخاطب خود پاسخ دهد رابطه و پیوند او با مخاطب قطع می‌گردد طرح نوئی که نشر مستضعفین با ظهور خود در این عرصه ایجاد کرد عبارت بود از اینکه نه در عرصه پیدا کردن مخاطب ما باید به سراغ مخاطب برویم چراکه بنابراین مبنا ما گرفتار پوپولیسم و آفت‌های متعاقب آن می‌شویم بلکه بالعکس برای پیدا کردن مخاطب ما باید با مشخص کردن مرحله حرکت و تعیین وظایف مربوط به مرحله حرکت و تکیه بر پروژه خودآگاهی‌ساز سه‌گانه در بستر فرایندهای سه‌گانه پروسه حرکت که فوقاً شرح‌اش رفت به آزاد کردن انرژی‌های اجتماعی و سیاسی و طبقاتی بپردازیم که از بعد از ریزش نیروها و آزادی شدن انرژی‌ها رفته رفته مخاطب ما مشخص می‌گردد برعکس شکل اول در اندیشه نشر مستضعفین در این

مرحله این مخاطب است که به طرف پیشگام می‌آید و از پیشگام برنامه و هدایت طلب می‌کند و با جنبش‌های مختلف دموکراتیک و سوسیالیستی خود پیشگام را دعوت به سازمان‌گری می‌نماید و تحزب‌گرایی در عرصه سازمان‌گری جنبش خود به عنوان راه حل پیوند پیشگام با خود می‌داند و اما در رابطه با موضوع دوم یعنی چگونگی استمرار پیوند بین مخاطب و پیشگام نشر مستضعفین برعکس نظریه قبل که معتقد بود که تنها راه استمرار بین مخاطب و پیشگام پاسخگویی به سؤالات مخاطب می‌باشد نه تنها معتقد به پاسخگویی نیست بلکه بالعکس برای استمرار پیوند با مخاطب در عرصه پروسس خودآگاهی بخش معتقد به سؤال‌دار کردن مخاطب است از نظر نشر مستضعفین آنچه طبقه و جامعه را به حرکت وامی‌دارد و آن‌ها را آگاه و خودآگاه می‌کند پاسخ‌های بزرگ به سوال‌های کوچک نیست بلکه ایجاد سوال‌های بزرگ در اندیشه و نگاه و احساس جامعه و طبقه است و با ایجاد این سوال‌های بزرگ است که نگاه و احساس و اندیشه جامعه و طبقه و حتی فرد را شکوفا می‌کند و او را به رفتن جهت یافتن پاسخ وامی‌دارد البته این پروژه پیشگام از نظر نشر مستضعفین تناقضی با برنامه و تئوری و آگاهانه رفتن مخاطب ندارد چراکه از نظر نشر مستضعفین توده‌ها هم در مرحله اول حرکت خود که حرکت نفی‌اثری می‌باشد و هم در مرحله دوم فرایند حرکت خود که حرکت اثباتی می‌باشند باید از پیش بدانند که چه نمی‌خواهند و چه می‌خواهند چراکه بزرگ‌ترین آفتی که جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی ما در گذشته فرا گرفته بود و باعث به گل نشستن این جنبش‌ها شده همین آفت بوده که پیوسته در گذشته در بستر حرکت و تغییر توده‌های ما می‌دانستند که چه نمی‌خواهند اما نمی‌دانستند چه می‌خواهند در نتیجه این آفت باعث شده تا توده‌های در عرصه مبارزه دموکراتیک خود در مرحله تخریب آگاهانه عمل کنند ولی در مرحله آلترناتیوسازی به علت اینکه از قبل نمی‌دانستند که چه می‌خواهند بدون طرح و برنامه و نقشه‌سازندگی وارد کارزار می‌شدند و به صورت عمه‌آماتور استبدادی جدید را جایگزین استبداد گذشته می‌کردند که این استبداد جدید به علت اینکه لباس فقه امامت و شریعت و دیانت به تن داشت بسیار سفاک‌تر از استبداد قبلی که لائیک بود از آب درمی‌آمد.

دو سال پیش در ۲۹ خرداد سال ۸۸ از مادری ۳۴ ساله نوزادی متولد شد که با پایپولار کردن تئوری‌های کلاسیک در عرصه سوسیالیسم و قرآن و مبانی فلسفی و مبانی غامض عرفانی و مبانی پیچیده علمی در طول دو سال گذشته توانست این مفاهیم غامض علمی و فلسفی و عرفانی و سیاسی در کانتکس دیسکورس مذهبی و اسلامی و قرآنی برای فهم جامعه و طبقه عرضه کند البته در دایره پایپولار کردن آن اندیشه نشر مستضعفین هرگز مضمون اندیشه‌های سترگ قرآنی و علمی و فلسفی و عرفانی در پای ساده کردن آن‌ها قربانی نکرده است بلکه بالعکس آنجا که در برابر ساده کردن و قربانی کردن مضمون قرار داشته است مضمون با آن لفظ غامض انتخاب کرده که شاید انتقاد بعضی از خوانندگان هم در این رابطه به این دلیل بوده باشد. از نظر نشر مستضعفین سازماندهی با سازمان‌گری متفاوت می‌باشد چراکه سازماندهی در بستر تشکیلات به انجام می‌رسد در صورتی که سازمان‌گری در عرصه جنبش تحقق خارجی پیدا می‌کند به این دلیل است که نشر مستضعفین در طول دو سال گذشته حرکت خود دنبال حرکت اعتلا بخش جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی جامعه بوده است نه دنبال تشکیلات و سازماندهی و حزب و همین مرز از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر بین اندیشه چریک‌گرایی و اندیشه حزب‌گرایی گذشته با اندیشه حزب‌گرایی شریعتی و نشر مستضعفین می‌باشد چراکه کسی که این فاصله ظریف را فهم نکند نه تشکیلات فهمیده و نه چریک‌گرایی درک کرده و نه حزب سازمانده می‌فهمد البته این دیدگاه نشر مستضعفین نباید تداعی کننده این موضوعی باشد که نشر با تشکیلات و سازماندهی و حزب مخالف است نه موضوع مخالفت و موافقت نیست بلکه بالعکس موضوع قالب و مضمون است چراکه نشر برعکس دیدگاه چریک‌گرایی مدرن و حزب‌گرایی سنتی ایران سازماندهی برای تشکیلات و تشکیلات برای قدرت نمی‌خواهد بلکه بالعکس، آنچه نشر از استراتژی حزب‌گرایانه یا سازمان‌گرایانه شریعتی فهم می‌کند عبارت از اینک:

اولاً سازماندهی به جای اینکه در عرصه تشکیلات در خدمت کسب قدرت در آید باید در خدمت سازمان‌گری جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی جامعه باشد.

در ثانی تا زمانیکه تشکیلات و سازماندهی و حزب در خدمت اعتلای جنبش درنیاید مثبت نیستند و از زمانیکه جنبش در خدمت احزاب درآید و تشکیلات در احزاب در خدمت کسب کرسی‌های قدرت باشد امری منفی و غلط می‌باشد؛ بنابراین اصول مانیفست دیدگاه استراتژی نشر مستضعفین عبارتند از:

۱- تقدم ارزشی و تکوینی خودآگاهی اعتقادی بر خودآگاهی سیاسی و اجتماعی.

۲- در یک جامعه مذهبی خودآگاهی اجتماعی و خودآگاهی سیاسی باید توسط خودآگاهی اعتقادی حاصل شود.

۳- در جامعه ما خودآگاهی اعتقادی از طریق اجتهاد در اصول و نجات اسلام قرآنی و اسلام محمدی از اسلام فقهاتی حوزه حاصل می‌شود.

۴- تا زمانیکه اصل اجتهاد گرفتار شده از زندان فروعات فقهاتی حوزه به عرصه اصول در نیاوریم امکان کسب اسلام تطبیقی وجود ندارد.

۵- غیر از دوران ۲۳ ساله محمد که دوران اسلام و حی حقیقی بوده از بعد از مرگ محمد در سال ۱۱ هجری تاکنون دیگر ما با اسلام ناب روبرو نیستیم بلکه آنچه به عنوان اسلام به ما رسیده اسلام تاریخی می‌باشد که پیوسته با حرکت و فرایندهای تاریخی در طول چهارده قرن گذشته رشد و تکامل پیدا کرده است.

۶- اسلام‌شناسی ما هم یک اسلام‌شناسی تاریخی می‌باشد که بر پایه اجتهاد تطبیقی بین اسلام محمد و اسلام قرآن با زمان و عصر حاضر حاصل می‌شود.

۷- قرآن کتابی است که در طول چهارده قرن گذشته از نظر قالب و محتوی بدون تغییر و دستکاری و تحریف به ما رسیده است برای شناخت اسلام تطبیقی در این عصر راهی جز تفسیر و شناخت این قرآن بر پایه حرکت و جامعه محمد برای ما وجود ندارد به همین دلیل است که در این رابطه نشر مستضعفین در طول دو سال گذشته بی‌وقفه تلاش می‌کند.

۸- تشکیلات برای جنبش می‌خواهیم نه جنبش برای تشکیلات.

۹- تشکیلات بر پایه سازماندهی حاصل می‌شود در صورتیکه جنبش بر پایه

سازمان‌گری اعتلا پیدا می‌کند تفاوت سازماندهی و سازمان‌گری از نظر نشر مستضعفین تفاوت حرکت در بستر نهاد یا انستیتاسیون با حرکت در بستر موومان و جنبش‌های مختلف سه‌گانه می‌باشد.

۱۰ - حزب با تحزب‌گرائی فرق می‌کند حزب نهادی می‌باشد در جهت کسب کرسی‌های قدرت در صورتی که تحزب‌گرائی در راستای سازمان‌گری جنبش‌های سه‌گانه جامعه می‌باشد.

۱۱ - موضوع جنبش اجتماعی از نظر نشر مستضعفین تمامی اقشار جامعه من‌های بورژوازی در اشکال مختلف آن و نمایندگان سیاسی این طبقه می‌باشد که در ایران در شرایط فعلی ضد انقلاب هستند و پای و دست آن را باید در جنبش‌های سه‌گانه در هر شکلی که ظهور کنند قطع کرد.

۱۲ - موضوع جنبش‌های دموکراتیک در ایران عبارتند از دانشجو و دانش‌آموز و معلم و کارمند و زن و کارگر و زحمتکشان متوسط شهر و روستا و حاشیه‌نشینان تولید.

۱۳ - موضوع جنبش سوسیالیستی عبارتند از طبقه کارگر و اقشار زحمتکش و غیر مرفه شهر و روستا.

۱۴ - بزرگ‌ترین نقد قدرت در جامعه مذهبی از کانال نقد مذهب در جامعه می‌گذرد.

۱۵ - شعار نجات اسلام قبل از مسلمین از دیدگاه نشر مستضعفین اینچنین تفسیر می‌شود که تا زمانیکه اسلام بر پایه دینامیسم درونی خود نتواند ایجاد خودآگاهی اعتقادی در جامعه ایران بکند امکان ایجاد خودآگاهی اجتماعی و سیاسی و طبقاتی حتی اگر هم وجود داشته باشد امری انحرافی و اشتباه می‌باشد.

۱۶ - برحسب نوع مرحله حرکت مخاطب حرکت متفاوت می‌باشد مخاطب در مرحله دموکراتیک با مخاطب در مرحله سوسیالیسم متفاوت هستند.

۱۷ - در کانتکس وظایف دموکراتیک اگر سمت‌گیری سوسیالیستی در نظر گرفته شود خود جنبش دموکراتیک می‌تواند در راستای منافع سیاسی و اقتصادی طبقه

کارگر مفید به فایده و دارای فونکسیون مثبت شود از این مرحله است که کارگران و طبقه کارگر و اقشار زحمتکش شهر و روستا جزو نیروهای دموکراتیک در کنار دانشجو و دانش آموز و معلم و کارمند و زن قرار می‌گیرد.

۱۸ - علت اینکه نشر مستضعفین در طول دو سال گذشته اینهمه بر اندیشه شریعتی تکیه می‌کند به چند دلیل می‌باشد که عبارتند از:

اولاً آبشخور اندیشه نشر مستضعفین بیش از اندیشه اقبال اندیشه شریعتی است گرچه اندیشه اقبال تکمیل کننده اندیشه شریعتی برای نشر مستضعفین می‌باشد. در ثانی اندیشه شریعتی در این شرایط از طرف ارتجاع مذهبی و لیبرالیسم مذهبی دچار کج فهمی شده است و این کج فهمی باعث گردیده تا ما این اندیشه را بد بفهمیم.

ثالثاً خود اندیشه شریعتی بهترین زبانی است که ما در لوای آن هنوز هم می‌توانیم، ایده و آرمان و اندیشه خودمان تعلیم دهیم؛ بنابراین بنا به این دلایل است که ما بیش از هر تفکری بر تدوین و تبیین و تبلیغ اندیشه شریعتی می‌پردازیم.

۱۹ - حد و مرز زمانی و مرحله بندی کار فکری و نظری از نظر نشر مستضعفین بر پایه شاخص خودآگاهی اعتقادی و اجتماعی و سیاسی جامعه ایران مشخص می‌شود یعنی تا زمانیکه کار نظری و تئوریک ما در جامعه ایران دارای فونکسیون مثبت باشد ما به کار فکری و نظری خود ادامه می‌دهیم و از زمانیکه دریابیم که دیگر در جامعه ایران به علت اعتلای جنبش کار نظری و تئوریک ما دارای فونکسیون مثبت نیست در آن صورت تغییر آیت‌ها در دستور کار ما قرار خواهد گرفت.

سلام بر نشر مستضعفین این کودک دو ساله

سلام بر مادر ۳۴ ساله این کودک دو ساله

مبارک باد سومین جشن تولد این کودک دو ساله

سلام بر حرکت سازمان‌گرایانه توده‌ای ملت ایران

سلام بر حرکت تحزب‌گرایانه توده‌ائی ایران

سلام بر جنبش اجتماعی و جنبش دموکراتیک و جنبش سوسیالیستی ملت ایران

سلام بر آزادی و عدالت و انسان

سلام بر خودآگاهی اعتقادی و اجتماعی و سیاسی مردم ایران

سلام بر اندیشه شریعتی آبخور فکری ما

سلام بر اقبال لاهوری تکمیل‌کننده اندیشه شریعتی

پیش به سوی هر چه بارور کردن راه نشر مستضعفین توسط انتقادهای سازنده

پیش به سوی دستیابی به اسلام تطبیقی

پیش به سوی سازمان‌گری در جهت اعتلای جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی

مردم ایران

سلام بر آگاهی

سلام بر آزادی

سلام بر عدالت

